

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## پژوهش نامه تاریخ تشیع

### پژوهش نامه تاریخ تشیع

صاحب امتیاز: انجمن ایرانی تاریخ اسلام

فصل نامه علمی - دوره جدید، سال اول، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

#### هیأت تحریریه

عباس احمدوند (دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه شهید بهشتی)  
محسن الویری (استاد گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم)  
احمد بادکوبه هزاوه (استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران)  
محمد رضا بارانی (دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س))  
منصور پهلوان (استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران)  
حسین حسینیان مقدم (دانشیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)  
سید احمدرضا خضری (استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران)  
نعمت الله صفری فروشانی (استاد گروه تاریخ اسلام مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره))  
دلایل عباس (استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لبنان)  
عمار عبودی محمد حسین نزار (استاد دانشگاه کوفه)  
حبیب فیاض (استاد دانشگاه لبنان)  
اصغر منتظرالقائم (استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان)  
سید علیرضا واسعی (دانشیار گروه هنر و تمدن اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

#### مدیر مسئول و سردبیر:

دکتر سید احمدرضا خضری

#### مدیر داخلی:

دکتر مینا توانا

#### ویراستار:

دکتر سمیه غلامیان

#### صفحه آرا:

سید محمد رضا طباطبایی

ناشر: انجمن ایرانی تاریخ اسلام (با همکاری دانشگاه علامه طباطبایی)

نشانی: تهران، خیابان استاد مطهری، تقاطع خیابان شهید دکتر مفتح، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه

تهران، انجمن ایرانی تاریخ اسلام - کد پستی: ۱۵۷۶۶۱۳۱۱۱

تلفن: ۸۸۷۴۲۴۷۷ - ۰۲۱

سایت: <http://www.sh-isihistory.ir>

فصل نامه پژوهش نامه تاریخ تشیع به استناد نامه کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری، به شماره ۸۸۷۳۰۸۷۳/۲۷۰ مورخ ۳/۱۸/۲۰۰۸ مجوز اولیه اعتبار علمی را دریافت کرده است.



## شیوه‌نامه نگارش

- مقاله‌های دارای ارزش علمی، در همه زمینه‌های تاریخ تشیع، برای بررسی و چاپ در مجله پذیرفته خواهد شد.
- هینت تحریریه مجله در پذیرش یا رد و ویرایش مقاله آزاد است.
- مسئولیت مطالب مقاله چاپ شده در مجله، بر عهده نویسنده یا نویسندگان است.
- تنها مقاله‌هایی داوری و چاپ می‌شود که حاصل پژوهشی بدیع باشد و در جایی دیگر منتشر نشده باشد.
- مقاله‌هایی که برای این مجله فرستاده می‌شود، نباید به طور هم‌زمان برای مجله‌های دیگر فرستاده شود.
- چنانچه مقاله‌ای چند نویسنده داشته باشد، تمام مکاتبات و مسئولیت مقاله با نویسنده مسئول یا ارسال کننده مقاله است.
- حق رد یا پذیرش و نیز ویراستاری محتوایی مقاله‌ها برای مجله محفوظ است.
- همه مسئولیت‌های علمی و حقوقی مقاله بر عهده نویسنده/نویسندگان است.
- نقل و اقتباس از مقاله‌های پژوهشنامه تاریخ اسلام با ذکر مأخذ، آزاد است.
- ترتیب مقالات در هر شماره مجله بر اساس نظم تاریخی است.
- مقاله ارسالی باید دارای قسمت‌های زیر باشد:

○ عنوان

○ چکیده فارسی و انگلیسی

○ کلیدواژه‌ها

○ مقدمه (طرح مسأله و پیشینه پژوهش، شرح پرسش یا فرضیه‌های اصلی، روش، هدف و ضرورت پژوهش)

○ پیکره (بخش‌های گوناگون مقاله)

○ نتیجه

○ فهرست منابع

- چکیده فارسی مقاله، یک پاراگراف (حداکثر ۱۵۰ کلمه) و چکیده انگلیسی، ترجمه چکیده فارسی باشد.
- عنوان مقاله کوتاه، گویا و بیان‌کننده محتوای مقاله باشد.
- حجم مقاله بیش از ۶۰۰۰ کلمه نباشد.
- مقاله در محیط Word 2010 یا نسخه‌های جدیدتر آن، با قلم فارسی IRLotus، برای متن اصلی با اندازه ۱۴، برای چکیده و فهرست منابع با اندازه ۱۲ و پاورقی با اندازه ۱۰، حروف‌نگاری شود. برای حروف انگلیسی از Times New Roman در متن اصلی با اندازه ۱۲، فهرست منابع ۱۰ و پاورقی ۸ استفاده شود. فاصله بین خطوط ۱ باشد. تیتراها پررنگ شود و قوانین نگارش و تایپ رعایت گردد.
- «ها»ی نشان جمع با نیم‌فاصله از کلمه قبل خود جدا نوشته می‌شود (معمولاً با گرفتن همزمان Ctrl و علامت "«").
- بنویسیم: دیوان‌ها
- بنویسیم: دیوان‌ها/دیوانها
- «ای» نشانه نکره یا نسبت، پس از کلمات مختوم به «ه» ناملفوظ، با نیم‌فاصله نوشته می‌شود:
  - بنویسیم: برنامه‌ای جامع
  - بنویسیم: برنامه‌ای جامع
  - بنویسیم: نیروهای فرمانطقه‌ای بنویسیم: نیروهای فرمانطقه ای
- تمام اسم‌ها، صفت‌ها، قیده‌ها و نیز حرف‌های مرکب با نیم‌فاصله نوشته می‌شود:
  - توسعه‌طلبی، دل‌نگرانی، سازماندهی شده، فرصت‌طلبانه، پرهزینه، به‌زودی، به‌ویژه، به‌تدریج، درواقع، بررغم، درمورد، ازبرای، به‌عنوان، به‌منزله، به‌سبب، به‌خاطر، به‌واسطه
  - صفت‌های تفصیلی و عالی با نیم‌فاصله نوشته می‌شود: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین
  - فعل‌های کمکی یا معین با نیم‌فاصله نسبت به فعل اصلی نوشته می‌شود:

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴



## فهرست مطالب

- بررسی و مقایسه میزان انعکاس مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی-اسماعیلی  
در آثار قاضی نعمان / فرهاد پروانه..... ۱
- تأثیر سیاست‌های امیر فخرالدین دوم معنی (حک: ۹۹۳-۱۰۴۳ ق) بر رویکرد عثمانیان در  
روبارویی با شیعیان و دروزیان شام در دوره جانشینانش (۱۰۴۳-۱۰۷۸ ق) / مریم جمالی  
و قدریه تاج‌بخش..... ۳۱
- بررسی خاستگاه‌های دوتن‌انگاری در دانش رجال و تراجم؛ مطالعه موردی: سیدمحسن  
عراقی / علی حسن بیگی و محمد حسن بیگی..... ۵۳
- بررسی انتقادی مقاله «امام حسین(ع)» در دایرةالمعارف اسلام (EI2) با محوریت بخش  
افسانه‌های مرتبط با آن امام / روح الله صمدی و نعمت الله صفری فروشانی..... ۷۱
- نقش آل بویه در تضعیف خلافت عباسی و تقویت هویت شیعه / رامین فخاری..... ۱۰۵
- غلو و غالبان در مطالعات خاورشناسان (مطالعه موردی؛ نقد و بررسی فصل نهم کتاب  
التشیع والاستشراق) / امیر فرحزادی و یدالله حاجی زاده..... ۱۲۵



## بررسی و مقایسه میزان انعکاس مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی-اسماعیلی در آثار قاضی نعمان

فرهاد پروانه<sup>۱</sup>

### چکیده

فاطمیان یکی از شاخه‌های مهم علویان فاطمی‌نسب هستند که به دلیل تأسیس دولتی شیعی با بنیادهای فکری علوی-اسماعیلی سهمی را در جهان تشیع به خود اختصاص داده‌اند. در میان متفکران عصر فاطمی، قاضی نعمان بن حیون (م. ۳۶۳ق) فقیه، متکلم، داعی‌الدعات و قاضی‌القضات برجسته فاطمیان به دلایل مختلف از جمله خدمت به چهار خلیفه نخستین اسماعیلیه و تاثیرگذاری‌اش در تحول عقیدتی و شکل‌گیری بنیادهای فقهی و کلامی در اندیشه اسماعیلی، از جایگاهی ویژه در تاریخ فکری فاطمیان برخوردار است. از آنجا که اصلی‌ترین مسأله فاطمیان بطور اخص و شیعیان بطور کلی مسأله امامت بوده است. قاضی نعمان نیز ضمن توجه به این مسأله تلاش دارد تا میراث شیعیان را حفظ و در پیوند با اسماعیلیه تشریح کند. ناظر به آثار و افکار قاضی نعمان به عنوان نماینده رسمی تفکر اسماعیلیه فاطمی، این مقاله قصد دارد به این سوال پاسخ دهد که: انعکاس مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی در آثار و آراء قاضی نعمان به چه میزان بوده است؟ و کدام یک از ائمه شیعی اسماعیلی و کدام یک از آثار قاضی نعمان بیشترین و کمترین میزان انعکاس مفاهیم مربوطه را به خود اختصاص داده‌اند؟

از میان آثار متعدد قاضی نعمان، چهار اثر مهم افتتاح الدعوة (تاریخ‌نگارانه)، المجالس و المسایرات (تاریخ‌نگارانه)، دعائم الإسلام (فقهی)، شرح الاخبار (روایی)، به عنوان نمونه‌های موردی انتخاب شد. بدین منظور با استفاده از روش تحلیل محتوا، داده‌ها در چهار اثر مورد نظر استخراج و نتایج تحقیق با رویکرد تفسیری مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفت. براساس یافته پژوهش، در محتوای آثار قاضی نعمان به مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی به میزان زیادی توجه و تأکید شده است. بیشترین میزان تکرار و انعکاس در کتاب سه جلدی شرح الاخبار، معطوف بوده است و مؤلفه‌های: امام علی (ع)، امام صادق (ع)، امام حسین (ع)، امام حسن (ع)، امام باقر (ع)، امام سجاد (ع)، به ترتیب دارای بیشترین انعکاس و توجه در میان چهار اثر منتخب بوده‌اند.

کلید واژه‌ها: امامان شیعی اسماعیلی، اسماعیلیان، آثار قاضی نعمان، تحلیل محتوا.

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱

۱. گروه آموزش تاریخ، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹-۱۴۶۶۵ تهران، ایران.

farhad.parvaneh@cfu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۷

## مقدمه

تدوین و گسترش اندیشه‌های اسماعیلی و به تبع آن شکوفایی تمدن و فرهنگ دولت فاطمیان (۵۶۷-۲۹۷ق) و شکل‌گیری مکتبی فراگیر برای این شاخه بزرگ از مذهب شیعه، به گونه‌ای که بتواند نظام جهان‌شناختی و سامانه فقهی مشخصی را فراروی نهاد، وامدار تلاش داعیان و اندیشوران برجسته‌ای مانند قاضی نعمان بود. در شرایطی که داعیان و متفکران اسماعیلیه شرق، پیوسته به مباحث شناخت، خلقت، ابداع و همانند آن پرداخته‌اند، اهمیت فعالیت‌های قاضی نعمان نماینده متفکران وداعیان اسماعیلی فاطمی، در فراهم نهادن مجموعه‌ای روشن و مدون برای فقه اسماعیلی بسیار چشمگیر است. تألیفات قاضی نعمان از عوامل مهم تحکیم پایه‌های حکومت فاطمی به‌شمار می‌روند. تعدد آثار وی، با توجه به مناصبی که داشته، جنبه‌ای قابل توجه در کار اوست، به علاوه، قاضی نعمان در میدان‌های مختلف قلم زده است: فقه، تاریخ، تأویل، عقاید، وعظ و ردیه بر مخالفان. قاضی نعمان در خدمت فاطمیان و قاضی القضاة آنها بوده است؛ بدین‌رو امکان دسترسی به اطلاعات تاریخی آنان را داشته و خود در اکثر این حوادث حضور داشته، بیشتر حوادث را خود دیده یا بی‌واسطه شنیده است.

نام کامل قاضی نعمان، ابوحنیفه نعمان بن ابی‌عبدالله محمد بن منصور بن حیون تهیمی است، در حدود سال ۲۹۰ ق به دنیا آمده بود، در ۳۱۳ ق به خدمت عبیدالله مهدی (حک. ۲۹۷ تا ۳۲۲ ق) درآمد (دفتری، ۱۳۷۸، ص ۲۸۷). از سال ۳۱۳ تا ۳۳۴ ق به خلیفه اول (عبیدالله-مهدی) و دوم فاطمی القائم (حک. ۳۲۲ تا ۳۳۴ ق) خدمت کرد و مسئولیت رساندن اخبار را به آنان داشت، از سال ۳۳۴ تا ۳۴۱ ق و در زمان خلیفه سوم فاطمی المنصور (۳۳۴ تا ۳۴۱ ق) به مقام قضاوت ارتقا یافت و در شهر طرابلس به قضاوت پرداخت. در سال ۳۴۱ ق و در عهد خلیفه چهارم فاطمی المعز لله (حک. ۳۴۱ تا ۳۶۵ ق)، شوکت و عظمت قاضی نعمان افزایش یافت، چراکه نعمان قبل از خلافت وی با او در ارتباط بود. قاضی بیشتر کتاب‌های خود را در این دوره نوشت (آراسته، ۱۳۸۰، ص ۵۰). در سال ۳۶۲ ق خلیفه المعز به مصر نقل مکان کرد و نعمان نیز با او به مصر رفت. او همچنین قاضی القضاة حکومت فاطمی بود و تا آخر عمر این منصب را در اختیار داشت (ابن خلکان، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۷۰)؛ تا این‌که در ۲۹

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

جمادی الآخر یا رجب سال ۳۶۳ قمری وفات یافت و معز در مرگ او بسیار ناراحت شد و خود بر او نماز گزارد (قاضی نعمان، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ص ۳۲). آصف فیضی، پژوهشگر اسماعیلی در مقدمه دعائم الاسلام می‌گوید: قاضی نعمان در تاریخ اسماعیلیه با عنوان «سیدنا قاضی - القضاة» و «داعی الدعای النعمان بن محمد» شناخته می‌شود و گاهی تاریخ‌نگاران او را به اختصار قاضی نعمان ذکر می‌کنند (قاضی نعمان، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۱۱).

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۳

نکته قابل توجه در مورد قاضی نعمان این است که اسماعیلیان همیشه از او با احترام و تجلیل یاد کرده و هنوز هم کتاب‌های او در میان اسماعیلیه رواج دارد (زرکلی، ۱۹۸۹م، ج ۵، ص ۴۷) و او را از علمای بزرگ خود می‌دانند. در طرف مقابل برخی از علمای امامیه در قرون اخیر نیز او را از خود دانسته و کتاب معروف او دعائم الاسلام را از منابع فقهی و حدیثی خود به شمار آورده و بدان استناد کرده‌اند. علامه مجلسی در مورد دوازده امامی بودن او می‌گوید: «ابوحنیفه نعمان بن محمد، در ابتدا مذهب مالکی داشت، سپس به مذهب امامیه هدایت یافته بود ... و به خاطر ترسی که از خلفای فاطمی داشت، روایات ائمه بعد از امام صادق (ع) را نقل نکرده، و روش تقیه را به کار برده است، اگر کسی با دقت نگاه کند می‌فهمد که قاضی نعمان حق را ظاهر کرده است...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۸). اما کسی که بیشترین تلاش برای اثبات دوازده امامی بودن قاضی نعمان انجام داده، محدث نوری است که بررسی‌های مفصل، استنادها و ادله‌ای را بیان داشته است (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۳۴). البته برخی از اندیشمندان نیز این ادله را بررسی و رد کرده‌اند (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۰، ص ۸۳). علاوه بر این، بسیاری از علمای قدیم و جدید نیز هستند که او را شیعه اسماعیلی می‌دانند؛ ابن شهر آشوب از جمله این افراد است که او را شیعه دوازده امامی نمی‌داند (مجلسی، همان، ج ۱، ص ۳۹). علاوه بر او بسیاری دیگر نیز چنین اعتقادی دارند: «قاضی در حکومت فاطمی‌ها زیست و بر مذهب آنها کتاب‌ها نوشت و بر همان مذهب از دنیا رفت» (سبحانی، ۱۴۲۳ق، ص ۸۳). در هر صورت قول به اسماعیلی بودن او هم از شهرت بیشتری برخوردار است و هم با در نظر گرفتن همه کتاب‌های او، تأییدات بیشتری دارد.

مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که قاضی نعمان به عنوان داعی و مروج مذهب اسماعیلی و تدوین‌گر فقه، آن که در دربار خلفای فاطمی مصر دارای مناصب مهمی بوده

است، در آثار و تألیفات خود، تاچه اندازه به مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی پرداخته‌است؟ در آثار او تصویر امامان شیعی به لحاظ کمی چگونه منعکس شده‌است؟ مفاهیم مرتبط با کدام یک از امامان شیعه بیشترین انعکاس را در آثار وی داشته- است؟ کدام یک از آثار او بیشترین بازتاب مربوط به مفاهیم امامان شیعه را به خود اختصاص داده‌است؟

بی تردید طرح هر سؤال علمی با مجموعه‌ای از فرضیات مواجه است و فرضیه غالب در پاسخ به سؤال کلی پژوهش، این است که: مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی با توصیفات متفاوت در آثار قاضی نعمان تکرار و انعکاس زیادی داشته‌است.

ناظر به عنوان مقاله، هدف اصلی این پژوهش: بررسی و مقایسه میزان انعکاس، تکرار و توجه به مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان در محتوایی آثار قاضی نعمان است. تا مشخص گردد که اولاً: قاضی نعمان به عنوان یکی از ادعیان اسماعیلی به چه میزان مفاهیم و مؤلفه‌های مربوط به امامان شیعی اسماعیلی را در آثار خود، مورد تأکید و بازتاب قرار داده- است؟ ثانیاً: کدام یک از ائمه شیعی- اسماعیلی و کدام یک از آثار قاضی نعمان بیشترین و کمترین میزان انعکاس مفاهیم مربوطه را به خود اختصاص داده‌اند؟

## ۱. پیشینه تحقیق

مؤسسات علمی متعددی و افراد بسیاری در سالهای اخیر، به موضوع اسماعیلیان، مذهب اسماعیلی، قاضی نعمان، امامان شیعی، پرداخته‌اند و پژوهش‌های مختلف زیادی در این زمینه‌ها به نگارش درآمده است و هر کدام نیز در جایگاه خود دارای ارزش علمی می‌باشند، اما هیچ کدام از پژوهش‌ها، میزان انعکاس و تکرار مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی را به صورت اختصاصی و مقایسه‌ای در محتوای آثار قاضی نعمان مورد بررسی قرار نداده‌اند، همچنین باید خاطر نشان کرد که تمامی پژوهش‌های بررسی شده به صورت کیفی انجام گرفته‌اند، در حالی که پژوهش پیش رو به صورت کمی (آماري) و در قالب تحلیل محتوا به انجام رسیده است و تحقیق مشابهی در این مورد صورت نگرفته است که در نوع خود دارای نوآوری می‌باشد و به نظر می‌رسد که می‌تواند پایه‌گذار تحقیقات مشابهی در آینده باشد. با

این حال، مقالات منتشر شده و پژوهش‌های انجام یافته‌ای که نویسنده از آن‌ها بهره جسته و می‌تواند با موضوع پژوهش حاضر مرتبط باشند؛ عبارت‌اند از:

- آراسته (۱۳۸۰)، در مقاله‌ای با عنوان «قاضی نعمان و مذهب او» که در مجله هفت آسمان به چاپ رسیده است، ضمن معرفی و بیان زندگی‌نامه و شخصیت قاضی، به صورت تفصیلی به مذهب او پرداخته و بدین نتیجه رسیده است که بزرگان اسماعیلیه همیشه از قاضی نعمان با احترام و تجلیل یاد کرده‌اند و هنوز هم کتاب‌های او در میان گروه‌هایی از اسماعیلیه رواج دارد. در این میان، نکته قابل توجه این است که علمای امامیه (اثنا عشری) در قرون اخیر قاضی نعمان را از خود دانسته و کتاب معروف او، دعائم الاسلام، را از منابع فقهی و حدیثی خود به شمار آورده و بدان استناد کرده‌اند. شخصیت برجسته، مقام و آثار علمی او اهمیت پرداختن به آثار و افکار او و کاوش در راه فهم حقیقت مذهب او را به خوبی نمایان می‌سازد.

- زاهدی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار قاضی نعمان» که در مجله علمی-ترویجی سخن تاریخ به چاپ رسیده است، به بیان شخصیت، اولاد، مذهب قاضی نعمان (نظرات مختلفی که در مورد مذهب او است)، معرفی کتاب شرح الاخبار، نقاط قوت و ضعف کتاب پرداخته است.

- اسماعیل ق. پوناوالا (۱۴۰۱) با ترجمه و نقد محمد عافی خراسانی، در مقاله‌ای با عنوان «سیر تاریخی آثار قاضی نعمان» که در مجله میراث شهاب به چاپ رسیده است، درصدد واکاوی آثار و نوشته‌های قاضی نعمان، برآمده که در این راه از اشاره‌های پراکنده خود قاضی نعمان بهره برده است. با نگاه به چنین تاریخی آثار وی، می‌توان فهمید که کتاب دعائم الاسلام، مهم‌ترین موفقیت وی بوده است. از منظر نویسنده، وی پس از تألیف دعائم الاسلام، تمام توان خود را به تبیین مبنای عقائد مهم اسماعیلیه؛ یعنی نظریه تأویل اختصاص داد. او در کتاب اساس التاویل، به مفاهیم درهم تنیده «تأویل» و «باطن» پرداخت و آن‌ها را به صورت موجه و معقول جلوه داده و به ذکر دلایلی پرداخت تا نشان دهد این مفاهیم، ریشه محکمی در متون بنیادین اسلام دارند.

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

- رفعت (۱۳۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «روایت عاشورایی شرح الاخبار قاضی نعمان در میزان نقد» بعد از معرفی شخصیت، زندگی و تألیفات قاضی نعمان، به بیان روش تاریخ‌نگاری وی و ویژگی‌های کتاب شرح الاخبار می‌پردازد، در ادامه به بررسی روایات قاضی نعمان از مقتل الحسین و نقد روایات غیرواقعی و جعلی کتاب شرح الاخبار در مورد این ماجرا و حوادث بعد از آن پرداخته است.

- گراوند و پروانه و دیگران (۱۳۸۷)، در دو مقاله جداگانه که یکی تحت عنوان «مؤلفه‌های هویت شیعی دولت فاطمیان تا سال ۳۶۳هـ در کتاب شرح الاخبار فی فضائل الانمه الاطهار قاضی نعمان»، که در مجله علمی پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، به چاپ رسیده است و همچنین در مقاله دیگری تحت عنوان «مؤلفه‌های هویت شیعی اسماعیلی ان و فاطمیان در کتاب افتتاح الدعوه قاضی نعمان»، که در مجله علمی-پژوهشی، پژوهشنامه تاریخ اسلام، چاپ شده است: به صورت کلی به بررسی و تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های هویت شیعی اسماعیلی ان و فاطمیان در این دو اثر پرداخته‌اند.

- خراسانی (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای تحت عنوان «سیرتاریخی توجه عالمان امامیه به آثار قاضی نعمان با تأکید بر روزگار پیش از صفویه» که در مجله علمی پژوهشی تاریخ و تمدن اسلامی، به چاپ رسیده است. برای یافتن پاسخ به این پرسش که قاضی نعمان چه جایگاهی میان عالمان امامی مذهب داشته، سیر توجه عالمان امامیه نسبت به کتاب-های قاضی نعمان در طول تاریخ، به ویژه در روزگار پیش از صفویه، بررسی و مشخص شده است؛ و بدین نتیجه رسیده است که آثار قاضی نعمان تا پیش از صفویان، شهرتی در میان امامیان نداشته و بیشتر آثاری که از او در میان بخشی از عالمان امامی به یادگار مانده، حاصل تلاش‌های فردی خود آن عالمان بوده است.

- شاهرخی و دیگران (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی سیاست‌های علمی خلیفه المعز فاطمی (با تکیه بر کتاب المجالس و المسایرات قاضی نعمان)»، که در مجله تاریخ نو، به چاپ رسیده است. با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر کتاب المجالس و المسایرات قاضی نعمان، سیاست‌گذاری‌های خلیفه المعز فاطمی در راه پیشرفت علمی

و تلاش‌های او در گسترش و پیشرفت مراکز علمی در مصر و... را شناسایی و معرفی کردند.

## ۲. مفهوم‌شناسی تحقیق:

۱-۲. شیعه اسماعیلیه: فرقه اسماعیلیه که در ردیف بزرگترین فرق شیعه بعد از امامیه قرار می‌گیرد، از دو دستگی و اختلاف مذهبی - کلامی سال ۱۴۸ق بعد از وفات امام جعفر صادق(ع)، نشأت گرفت (شیخ مفید، ۱۳۶۴، ص ۵۵۴). فرقه اسماعیلیه منسوب به اسماعیل فرزند امام جعفر صادق(ع) است (شهرستانی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۲۷۴). چگونگی ظهور و تاریخ شکل‌گیری این فرقه تا هنگام تأسیس خلافت فاطمی در ۲۹۷ق به دلیل ستر و کتمان برای حفظ جان و گسترش اهداف تبلیغی هنوز کاملاً بر محققان روشن نیست با این حال می‌توان گفت: آغاز تاریخ اسماعیلیه به عنوان نهضت مستقل به مشاجره و اختلاف بر سر جانشینی امام جعفر صادق(ع) بعد از فوت ایشان در سال ۱۴۸ق برمی‌گردد (دفتری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۲). اسماعیلیه معتقدند که بعد از اسماعیل، امامت در فرزند او محمد بن اسماعیل مستقر است. به زعم آن‌ها اسماعیل، امام هفتم است و دوره امامان به وی ختم می‌شود و گویند چون امامت به محمد بن اسماعیل رسید، مرتبه امامت به مرتبه قائمیت ارتقا یافت (محقق، ۱۳۳۷، ص ۲۶). در فرقه اسماعیلیه «نظریه امامت» که اساس اندیشه سیاسی آن را تشکیل می‌دهد، از اصول دین به شمار می‌رود و طبعاً در میان اصول فکری طرفداران فرقه، جایگاه اول را دارد (همان، ص ۴۹). تاریخ فرقه اسماعیلیه را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: ۱- دوره ستر، از وفات امام صادق(ع) تا قیام فاطمیان در شمال افریقا؛ ۲- دوره ظهور، از زمان تأسیس دولت فاطمی در ۲۱۷ق تا اختفا طیب بن امر در ۵۲۶ق؛ ۳- از امامت طیب تا امروز؛ که بهره‌ای‌های یمن و هند تابع این شاخه‌اند (ناصری طاهری، ۱۳۷۵، ص ۳۱).

حرکت سیاسی-مذهبی اسماعیلیه که فعالیت سازماندهی شده آن بر اساس شبکه‌ای از داعیان فعال در سراسر جهان اسلام بنا نهاده شده بود (همان)، بر این باورند که هر پیامبری یک وصی داشت که پس از مرگش جانشین او می‌شد، وی را خدا برمی‌گزید همچنان که

علی را وصی محمد (ص) برگزید (فرمانیان، ۱۳۶۸، ص ۷۱) آنان مدعی بودند که رهبری جامعه پس از پیامبر (ص) تنها حق علی بن ابی طالب (ع) و سپس فرزندان و نوادگان او از طریق فاطمه زهرا (س) است که در نسل فرزند کوچکش امام حسین (ع) استمرار می‌یابد و سلسله امامان به مهدی منتهی می‌شود که برپایی عدالت جهانی به دست او محقق خواهد شد (ناصری طاهری، همان، ص ۳۱).

## ۲-۲. آثار قاضی نعمان (منابع اصلی مورد مطالعه):

۱-۲-۲. افتتاح الدعوة: تألیف نعمان بن محمد تمیمی مغربی، معروف به قاضی نعمان (متوفی ۳۶۳ق)، به زبان عربی است. نزدیکی زمان مؤلف به زمان دعوت فاطمیان و اهمیت رساله، موجب شده که افتتاح الدعوة منبع تمام نوشته‌های مورخان اسماعیلی و غیر اسماعیلی بعدی واقع شود.

مهم‌ترین تألیف تاریخ‌نگارانه قاضی نعمان رساله افتتاح الدعوة است (چلونگر، ۱۳۸۲، ص ۲۷). این کتاب اولاً تاریخچه اوضاع و احوالی است که زمینه‌ساز استقرار خلافت فاطمی بوده است. ثانیاً در این کتاب فقط به مسائل مربوط به تشکیل خلافت فاطمیان مغرب پرداخته شده است؛ بدون اینکه به حوادث تاریخی معاصر آن که ارتباطی با دعوت و تشکیل خلافت فاطمیان نداشته، بپردازد. ثالثاً قاضی نعمان در خدمت فاطمیان و قاضی القضاة آنها بوده است؛ بدین‌رو امکان دسترسی به اطلاعات تاریخی آنان را داشته و خود در اکثر این حوادث حضور داشته است.

این کتاب منبع آثار پس از خود بوده است. اکثر مطالبی که ابن اثیر در الکامل فی التاریخ در مورد دعوت فاطمیان در مغرب آورده از افتتاح الدعوة گرفته است. مقریزی در اتعاظ الحنفاء در قسمت‌هایی عین عبارت و در بعضی موارد خلاصه‌ای از متن افتتاح را می‌آورد. قاضی نعمان در این رساله از مطالبی که مستند و مورد وثوق است، سخن به میان می‌آورد و مطالب اسطوره و محل اختلاف و مشابه آن را که در دعوت یمن و مغرب بوده نمی‌آورد. او در بیان مطالب، براسناد معاصر با وقایع تکیه می‌کند. تغییرات سیاسی-اجتماعی عمیقی را

که دعوت ابو عبدالله شیعی در سرزمین بربرهای کتامة ایجاد کرده، به صورت دقیقی آورده- است (همان، ص ۲۸). فرحات الدشراوی در مقدمه افتتاح الدعوة می‌گوید: «برایم روشن است که افتتاح، مهم‌ترین و اصلی‌ترین منبع برای شناخت وضعیت فاطمیان در مغرب است، کلید فهم مجهولات تاریخی فاطمیان در سرزمین ما و روشنگر حقیقت دعوت آنان و نمایانگر نور تمدنی است که در عهد آنان جلوه‌گر شده است». «افتتاح نصّ اصلی روایت تاریخ مربوط به پیدایش دعوت فاطمیان در مغرب است، یعنی مآخذ عمده‌ای که دیگر نقل‌های مربوط به قرون چهارگانه پنجم، ششم، هفتم و هشتم-هجری از آن نشأت گرفته‌اند» (آراسته، ۱۳۸۰، ص ۵۶). فرهاد دفتری در مورد افتتاح الدعوة می‌گوید: «این کتاب که تألیف آن در ۳۴۶ق به پایان رسیده، تاریخچه اوضاع و احوالی را که زمینه‌ساز استقرار خلافت فاطمی بوده است، در بر دارد و منبع عمده تمام نوشته‌های اسماعیلی - و بعضی از نوشته‌های غیر اسماعیلی- درباره این موضوع است» (دفتری، ۱۳۷۸، ص ۱۱۰). کتاب در یک جلد به زبان عربی که توسط فرحات الدشراوی جمع‌آوری شده به چاپ رسید، کتاب در ۳۷۷ صفحه و به چهار فصل (تحت عنوان القسم الاول، الثاني، الثالث و الرابع) تقسیم شده است که توسط انتشارات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات- بیروت لبنان در سال ۱۹۷۰م منتشر شده است.

۲-۲-۲. *المجالس و المسایرات*: این کتاب در نسخه آصفیه با عنوان المجالس و المسایرات فی تاریخ الاسماعیلیه و عقائدهم آمده است ولی ظاهراً اسم اصلی آن المجالس و المسایرات و المواقف و التوقیعات است که با محتوای کتاب هم‌خوانی بیشتری دارد. این کتاب تنها کتاب تاریخ و سیره نیست، بلکه علاوه بر این کتاب عقیدتی و ادبی نیز می‌باشد. در این کتاب اطلاعاتی درباره دشمنی‌های معز با دولت اموی و انقلابات متعددی که در آفریقا به وقوع پیوست، موجود است.

از لابلای کتاب جایگاه قاضی نعمان در دولت فاطمیان مصر و مسئولیت‌های مختلف دینی مذهبی و سیاسی دیوانی وی آشکار می‌شود. در قسمت عقاید مباحثی چون امامت، نسب فاطمیان، آنچه غالیان به ائمه نسبت می‌دهند و مسائلی درباره ظاهر و باطن مطرح شده است. کتاب نشانگر آنست که قاضی نعمان نسبت به علوم اولین و آخرین آگاهی داشته

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

و در هر دانش و فنی متبحر بوده و نسبت به علوم و دانش‌های ظاهر و باطن و احکام دین و اصول و فروع آن و نیز علوم ریاضی و پزشکی و هندسه و نجوم و فلسفه آگاهی کامل داشته‌است. وی در مباحث لغوی نیز ید طولانی دارد. این کتاب که بیشتر جنبه تاریخی دارد، در پی بیان مسائلی است درباره چهار خلیفه نخست فاطمی مخصوصاً «معز» (مامقانی، ۱۳۵۲، ص ۱۱۴). قاضی در مقدمه این کتاب می‌گوید: «وإن اذکر فی هذا الکتاب ما سمعته من المعز من حکمة و فائدة و علم و معرفة عن مذاکره فی مجلس او مقام او مسایرة و ما تادی الی من ذلک عن بلاغ او توفیق او مکاتبه (مجلسی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۲۳). قاضی نعمان تاریخ هر مجلس را دقیقاً نقل می‌کند و این از نکات جالب این کتاب است. کتاب فوق که برای شناخت زندگی و افکار نخستین خلفای فاطمی بسیار مفید است، به خوبی جایگاه خود قاضی نعمان را نیز در دستگاه فاطمی نمایان می‌سازد. نکات دیگری نیز در این کتاب مطرح شده است، همانند: ۱- بعضی از مسائل عقیدتی، مثل امامت، مسائلی در ظاهر و باطن، ۲- مشکلاتی که فاطمیان در راه گسترش دعوت خود با آن مواجه بودند، ۳- میزان دانش و معلومات مهدی، قائم، منصور و معز و سیاست داخلی و خارجی آنان (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۷۰).

این رساله از مهم‌ترین منابع مذهبی و دعوت فاطمیان در دوره خلفای فاطمی مغرب، خاصه دوره معز می‌باشد. این کتاب بیشتر به مسائل دوره معز می‌پردازد که از خلال مجالس با او روایت کرده است. ضمن بیان مسائل دوره معز اشاراتی به حیات سه خلیفه قبل، مهدی، قائم و منصور نیز کرده است. در این کتاب از روابط معز با امویان اندلس، شرح اسباب دشمنی فاطمیان و امویان، حملات دریایی معز علیه خلیفه اموی، دخالت‌های امویان در مغرب، روابط معز علیه خلیفه اموی، روابط معز با دولت بیزانس و تکیه ناصر خلیفه اموی بر رومی‌ها در نزاع او با فاطمیان، سخن به میان آورده است (قاضی نعمان، ۱۹۹۶م، ص ۱۵۹). چاپ کتاب شامل یک جلد به زبان عربی که توسط الحیب الفقی، ابراهیم مثنوح و محمد العیلاوی جمع‌آوری شده است. کتاب در ۶۵۰ صفحه و دارای یک مقدمه مؤلف و به ۲۸ جزء تقسیم شده است که توسط انتشارات دارالمنتظر بیروت لبنان برای اولین بار در سال ۱۹۹۶م، منتشر گردیده است.

۳-۲-۲. دعائم الاسلام: مهم‌ترین اثر قاضی نعمان کتابی است با نام دعائم الإسلام و ذکر الحلال والحرام والقضایا والاحکام، این کتاب، اثری فقهی و بیشتر نقل حدیث است و به اختلاف روایات اشاره‌ای ندارد. امروز این کتاب یکی از مصادر مهم حدیثی و فقهی اسماعیلیه و همین‌طور شیعه اثناعشری است. فرهاد دفتری می‌گوید: یکی از اساسی‌ترین تألیفات قاضی نعمان در باب فقه کتاب دعائم الاسلام است که به خواهش معز که شخصا برنوشتن آن نظارت دقیق داشت، نوشته شده است. دعائم که منبع اصلی مطالعه فقه اسماعیلی فاطمی است، از زمان معز به بعد سند و قانون‌نامه رسمی فقهی اسماعیلیان فاطمی شد و هنوز هم مهم‌ترین متن فقهی برای اسماعیلیان طیبی از جمله اسماعیلیه بهره است.

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

دعائم از دو مجلد تشکیل شده است: جلد اول درباره عبادات است و از هفت‌ستون دین اسلام (بنابر مذهب اسماعیلیه) یعنی ولایت، طهارت، صلات، زکات، صوم، حج و جهاد بحث می‌کند. جلد دوم دعائم درباره معاملات، یعنی اموردینوی است، مانند خوراک، لباس، وصایا، ارث، نکاح و طلاق (دفتری، ۱۳۷۸، ص ۲۷۰). این کتاب حاوی اطلاعات بسیار غنی از فروع و احکام شرعی و شعائر فاطمی است. به گفته ایوانف رایج‌ترین و پرخواننده‌ترین کتب اسماعیلیه است، از دو جزء تشکیل شده که جلد اول آن به امامت علی بن ابی طالب (قاضی نعمان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۴) و ماندگاری امامت درخاندان او و اهل بیت رسول اکرم اختصاص دارد (قاضی نعمان، همان، ص ۲۰). قاضی نعمان در نگارش این کتاب، از آیات و احادیث معتبری از پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) بهره می‌گیرد. او در اثبات امامت و چگونگی جانشینی امام معصوم، نص، وصایت، ولایت و مودت ائمه اطلاعات درخور توجهی ارائه داده است (همان، ص ۶۷).

۴-۲-۲. شرح الأخبار فی فضائل الائمة الاطهار: این کتاب با امتیازات فراوانش، درباره فضایل، مناقب و نقاط مهم زندگانی شش امام نوشته شده: از امام علی (ع) تا امام صادق (ع) و دارای شانزده جزء است که ده جزء آن به فضایل و مناقب حضرت علی (ع) و جنگ‌های آن حضرت در زمان پیامبر (ص) و حوادث بعد از آن اختصاص دارد (زاهدی، ۱۳۸۷، ص ۶۵). شرح الاخبار کتاب کم‌یابی است که به راحتی به نسخه‌های آن نمی‌توان دست یافت؛ زیرا دارای جزء‌های متعدد است و هر جزیی در کشورهای مختلف

قرار دارد و نسخ آن نایاب است؛ چون فرقه اسماعیلیه آثار و کتاب‌هایشان را در اختیار دیگران قرار نمی‌دهند و مخفی می‌کنند تا دیگران از اسرار آن آگاه نشوند. سید محمد حسین جلالی این کتاب را تحقیق و استخراج نمود. وی برای جمع‌آوری اجزای مختلف کتاب و تنظیم آن زحمات فراوانی کشیده و آن را در سه جلد (۱۶۰۰ صفحه) تنظیم نمود. جزء اول تا چهارم را در جلد اول، جزء پنج تا یازدهم را در جلد دوم و جزء یازدهم تا شانزدهم را در جلد سوم قرار داده است. کتاب توسط مؤسسه النشر الاسلامی - قم، برای اولین بار در سال ۱۴۳۱ق، منتشر شد (زاهدی، ۱۳۸۷، ص ۶۷). منابع مورد استناد قاضی نعمان منابعی غنی و کهن می‌باشد؛ کتبی مانند مغازی ابن اسحاق (قاضی نعمان، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ص ۲۹۷)، مغازی واقدی (همان، ج ۱، ص ۱۱۶)، الغدیر جریر طبری (همان)، استفاد کرده است. در ضمن مطالب خود، به شرح لغات مشکل پرداخته و باب تحت عنوان «ضبط الغریب» بازنموده که در نوع خود قابل توجه است (همان).

### ۳. روش‌شناسی تحقیق

موضوع بررسی مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی در محتوای آثار قاضی نعمان، پژوهشگر را در برابر مجموعه‌ای گسترده، از تعداد زیاد صفحات کتاب‌های مورد نظر و تکرار مؤلفه‌های زیاد مربوط به امامان شیعی اسماعیلی در محتوای این آثار قرار می‌دهد، این امر روشی را طلب می‌کند که از طریق آن بتوان، مؤلفه‌ها و مفاهیم مرتبط با امامان شیعی اسماعیلی را از میان محتوای چهار اثر منتخب بازشناسی کرد؛ از این رو، به نظر می‌رسد بهترین روش، روش «تحلیل محتوا» است. در روش تحلیل محتوا پژوهشگر می‌کوشد، از طریق مصاحبه یا مطالعه پیامی مکتوب یا شفاهی به داده‌هایی دست یابد تا به کمک آنها به بررسی فرضیه‌های تحقیق خود بپردازد. این روش عمدتاً در دو قالب کمی و کیفی شکل می‌گیرد. در پژوهش حاضر و به اقتضای مطلب سعی شده است که بیشتر از روش «تحلیل محتوای کمی» جهت استخراج داده‌ها و شمارش مؤلفه‌ها و به منظور تحلیل، ارزیابی و تفسیر داده‌های مورد نظر از روش «تحلیل محتوای مضمونی» یا «کیفی مورس دوورژه» استفاده شود. درباره این روش پژوهشی تاکنون، تعریف‌های بسیاری از سوی

صاحب نظران روش تحقیق ارائه شده است؛ براساس یکی از این تعریف‌ها «تحلیل محتوا، فرآیند نظام‌مند شناسایی، طبقه‌بندی، تفسیر، استنباط و استخراج پیام‌ها، نمادها، آثار و مفاهیم پیدا و پنهان در متون نوشتاری، رسانه‌ها و سایر مجموعه‌های مورد بررسی، براساس روش‌های پژوهش کمی و کیفی است (معروفی و یوسف‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۵)». در این روش محتوای آشکار و پیام‌ها به‌طور نظام‌دار و کمی توصیف می‌شود؛ از این رو، این روش را می‌توان، روش تبدیل داده‌های کیفی به داده‌های کمی قلمداد کرد. تحلیل محتوا، روشی مناسب، برای پاسخ دادن به سؤال‌هایی درباره محتوای یک پیام است. کاربردهای مهم تحلیل محتوا عبارتند از: الف) توصیف ویژگی‌های یک پیام؛ ب) استنباط درباره فرستندگان پیام و دلایل یا پیش‌آیندهای پیام (سرمد، ۱۳۸۶، ص ۶۵). تحلیل محتوا، دارای دو رویکرد کمی و کیفی است؛ «در رویکرد کمی، با استفاده از محاسبه فراوانی و تعداد وقوع کلمات و اسامی و فضای اختیاری داده‌شده، موضوع مربوط را مورد تحلیل قرار می‌دهیم.» و «رویکرد کیفی، روشی است که بریک دیدگاه تفسیر گرایانه و توجه آن به چگونگی تفسیر، درک، تجربه و به‌وجود آمدن جهان اجتماعی معطوف است» (همان، ص ۶۶).

جامعه آماری پژوهش حاضر را تمامی آثار قاضی نعمان تشکیل می‌دهد. از حجم کلی جامعه مورد مطالعه، چهار اثر قاضی نعمان، به عنوان نمونه و به صورت هدف‌مند انتخاب شد؛ زیرا آثار منتخب از مهمترین تألیفات قاضی نعمان هستند که از میان کتب تاریخ‌نگارانه دو اثر افتتاح الدعوه و المجالس و المسایرات، از میان کتب فقهی، دعائم الاسلام، و از میان کتب روایی، شرح الاخبار انتخاب گردید. روش گردآوری داده‌ها، از متن جامعه نمونه، به این صورت بود که محقق، با استقرای تمام؛ آن دسته از عبارات، گزاره‌ها، مفاهیم، مؤلفه‌ها و نمادهایی مربوط به امامان شیعی اسماعیلی که شامل اسامی و القاب و کنیه‌ها: امام علی (ع) - (همراه با تمامی القاب، کنیه و صفات بارز مانند: علی بن ابی طالب - امام اول - امیرالمؤمنین - المرتضی - حیدر کرار - علی - ابوالحسن و ...)، امام حسن (ع) - (همراه با تمامی القاب، کنیه و صفات بارز مانند: حسن بن علی - حسن - امام دوم - ابو محمد و ...)، امام حسین (ع) - (همراه با تمامی القاب، کنیه و صفات بارز مانند: حسین بن علی - حسین - امام سوم - سیدالشهداء - سردار کربلا - شهید کربلا - ابو عبدالله و ...)، امام سجاد (ع) -

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

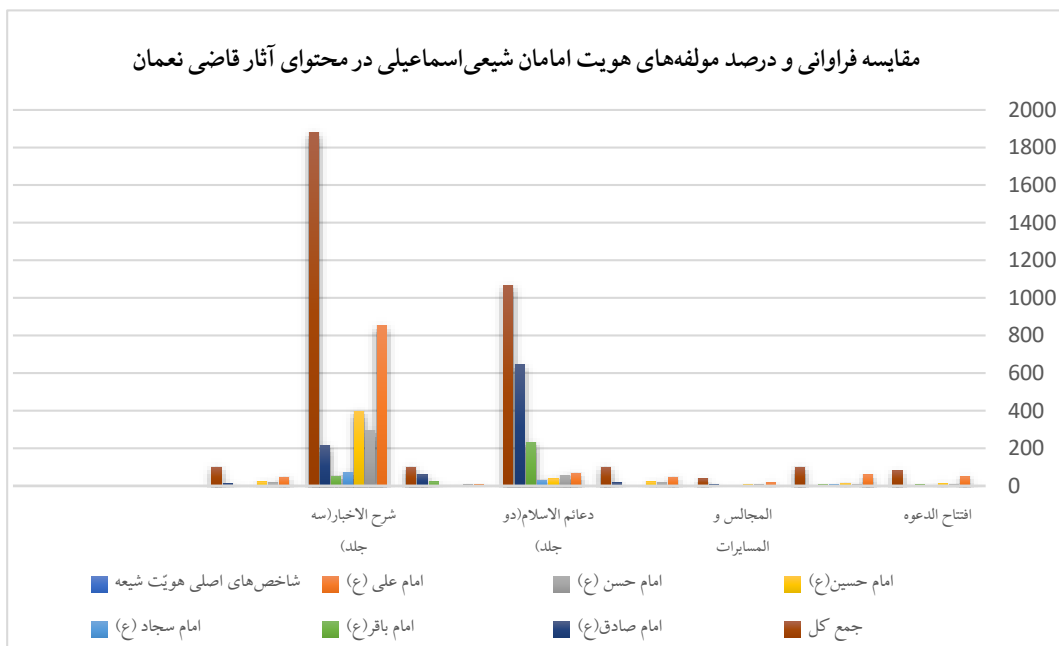
(همراه با تمامی القاب، کنیه و صفات بارز مانند: علی بن حسین - سجاد - زین العابدین - امام چهارم و...) امام باقر(ع) - (همراه با تمامی القاب، کنیه و صفات بارز مانند: محمد بن - علی - محمد باقر - باقر - امام پنجم - باقر العلوم - ابو جعفر و...)، امام صادق(ع) - (همراه با تمامی القاب، کنیه و صفات بارز مانند: جعفر بن محمد - امام ششم - جعفر - صادق - ابو عبدالله و...) را انتخاب کرد؛ آن‌گاه فراوانی پیام‌ها، شمارش شدند. برای کنترل صحت داده‌ها در جامعه آماری مورد بررسی، ابتدا دوبار شمارش شد و در مواردی که پس از دوبار شمارش، باز هم اختلافی مشاهده شد، شمارش بار سوم ملاک قرار گرفت. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها، ابتدا جدول‌های مربوط به آثار مورد نظر تکمیل شد، آن‌گاه، همه مؤلفه‌ها در هر چهار اثر و همچنین یک مؤلفه در تمامی چهار اثر شمارش شدند. در مرحله بعد، نتایج جدول‌ها (مؤلفه‌ها و کتاب‌ها) با یکدیگر مقایسه شد. در نهایت، پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها سعی شد؛ داده‌های بدست آمده به صورت کیفی مورد تحلیل قرار گیرند.

#### ۴. یافته‌های پژوهش (فراوانی و درصد مؤلفه‌ها در کتاب‌های مورد نظر)

نمودار شماره یک-مقایسه فراوانی و درصد مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی در هر کتاب به صورت جداگانه

جدول شماره ۱ فراوانی مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی در محتوای آثار قاضی نعمان								
مؤلفه‌ها و مفاهیم امامان شیعی اسماعیلی		افتتاح الدعوه		المجالس و المسایرات		دعائم الاسلام (دو جلد)		شرح الاخبار (سه جلد)
مؤلفه‌ها	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
امام علی (ع)	۴۸	۵۸٫۵۳	۱۸	۴۶٫۱۵	۶۸	۶٫۳۷	۸۵۲	۴۵٫۲۹
امام حسن (ع)	۸	۹٫۷۵	۷	۱۷٫۹۵	۵۶	۵٫۲۵	۲۹۴	۱۵٫۶۳
امام حسین (ع)	۱۲	۱۴٫۶۳	۸	۲۰٫۵۱	۳۷	۳٫۴۷	۳۹۵	۲۰٫۹۹
امام سجاد (ع)	۵	۶٫۰۹	۰	۰٫۰	۳۱	۲٫۹۰	۷۲	۳٫۸۳
امام باقر (ع)	۶	۷٫۳۱	۰	۰٫۰	۲۳۲	۲۱٫۷۴	۵۲	۲٫۷۶
امام صادق (ع)	۳	۳٫۶۶	۶	۱۵٫۳۸	۶۴۳	۶۰٫۲۶	۲۱۶	۱۱٫۴۸
جمع کل فراوانی و درصد	۸۲	۱۰۰	۳۹	۱۰۰	۱۰۶۷	۱۰۰	۱۸۸۱	۱۰۰

مؤلفه‌های مربوط به امامان شیعه

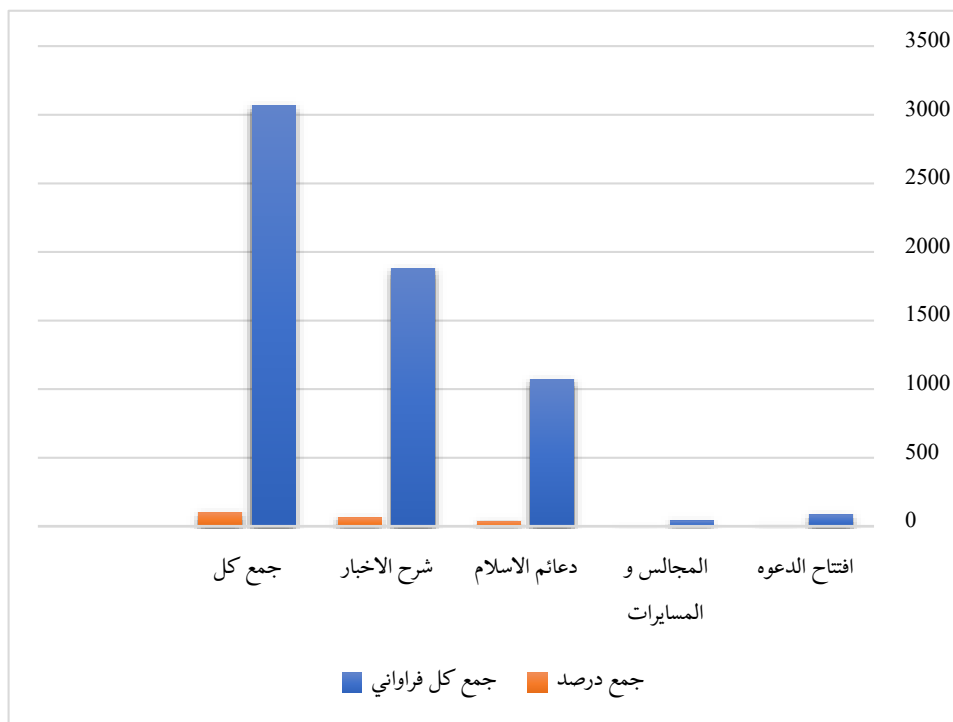


جدول شماره ۲ - مقایسه جمع کل فراوانی و درصد مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی در آثار قاضی نعمان

مقایسه جمع کل فراوانی و درصد مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی در آثار قاضی نعمان		
آثار قاضی نعمان	جمع کل فراوانی	جمع درصد
افتتاح الدعوه	۸۲	۲٫۶۷
المجالس و المسایرات	۳۹	۱٫۲۷
دعائم الاسلام	۱۰۶۷	۳۴٫۷۷
شرح الأخبار	۱۸۸۱	۶۱٫۲۹
جمع کل	۳۰۶۹	۱۰۰

بررسی و مقایسه میزان انعکاس مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی-اسماعیلی در آثار قاضی نعمان

نمودار شماره دو - مقایسه جمع کل فراوانی و درصد مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعه اسماعیلی در هر کتاب به صورت جداگانه



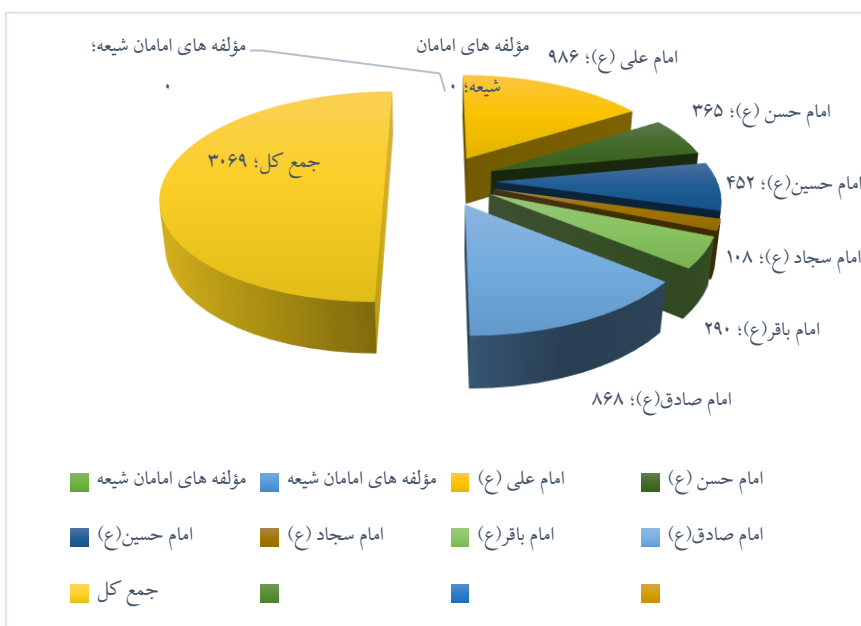
پژوهش‌نامه  
تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۶

در تمامی چهار کتاب		مؤلفه‌های امامان شیعی اسماعیلی
درصد	فراوانی	
۳۲/۱۳	۹۸۶	امام علی (ع)
۱۱/۸۹	۳۶۵	امام حسن (ع)
۱۴/۷۲	۴۵۲	امام حسین (ع)
۳/۵۲	۱۰۸	امام سجاد (ع)
۹/۴۵	۲۹۰	امام باقر (ع)
۲۸/۲۹	۸۶۸	امام صادق (ع)
۱۰۰	۳۰۶۹	جمع کل

نمودار شماره ۳ مقایسه میان مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی در همه آثار قاضی نعمان



پژوهش‌نامه  
تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۴-۱. تجزیه و تحلیل داده‌ها:

میزان توجه به انعکاس مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی - اسماعیلی با توجه به جداول و نمودارهای شماره ۳-۱ پس از بررسی محتوایی چهار اثر قاضی نعمان به شرح زیر می‌باشد:

۴-۱-۱. **افتتاح الدعوه:** جمع کل فراوانی و درصد مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی در کتاب افتتاح الدعوه، ۸۲ مورد فراوانی با ۲/۶۷ درصد در مجموع میانگین چهار اثر منتخب قاضی نعمان بود، به این ترتیب ملاحظه می‌شود که بیشترین انعکاس و میزان توجه و تأکید در میان مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی در تمامی کتاب افتتاح الدعوه، به ترتیب: به مؤلفه‌های امام علی (ع) با ۴۸ فراوانی و ۵۸/۵۳ درصد، امام حسین (ع) با ۱۲ مورد فراوانی و ۱۴/۶۳ درصد، امام حسن (ع) با ۸

بررسی و مقایسه میزان انعکاس مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی-اسماعیلی در آثار قاضی نعمان

مورد فراوانی و ۹/۷۵ درصد، امام باقر(ع) با ۶ مورد فراوانی و ۷/۳۱ درصد، امام سجاد(ع) با ۵ مورد فراوانی و ۶/۰۹ درصد و مؤلفه امام صادق(ع) با ۳ مورد فراوانی و ۳/۶۶ درصد، اختصاص داشته‌است.

استناد مربوط به فراوانی داده‌ها و مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی در کتاب افتتاح الدعوه، عبارت است از:

مؤلفه‌ها و مفاهیم امامان شیعی اسماعیلی	استناد به صفحه مربوطه در محتوای کتاب افتتاح الدعوه
امام علی(ع)	ص ۳۴-۴۵-۴۸-۶۷-۸۸-۵۶-۵۷-۱۷۲-۱۶۵-۲۱۱-۲۶۵-۲۶۴-۲۴۴-۲۴۵-۲۲۶
امام حسن(ع)	ص ۲۲۵-۲۶۵-۲۶۶-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶
امام حسین(ع)	ص ۶-۹-۸۷-۹۰-۱۰۳-۱۱۲-۱۵۶-۱۷۹-۲۲۵-۲۶۵
امام سجاد(ع)	ص ۱۹-۵۶-۷۸-۹۵-۱۰۸
امام باقر(ع)	ص ۴۳-۷۵-۸۸-۱۱۵-۱۶۶-۱۹۹
امام صادق(ع)	ص ۳-۲۰-۲۷

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۸

۴-۱-۲. **المجالس و المسایرات**: جمع کل فراوانی و درصد مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی در کتاب المجالس و المسایرات، ۳۹ مورد فراوانی با ۱/۲۷ درصد در مجموع میانگین چهار اثر منتخب قاضی نعمان بود، به این ترتیب ملاحظه می‌شود که بیشترین انعکاس و میزان توجه و تأکید در میان مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی در تمامی کتاب المجالس و المسایرات، به ترتیب: به مؤلفه‌های امام علی(ع) با ۱۸ فراوانی و ۴۶/۱۵ درصد، امام حسین(ع) با ۸ مورد فراوانی و ۲۰/۵۱ درصد، امام-حسن(ع) با ۷ مورد فراوانی و ۱۷/۵۹ درصد، امام صادق(ع) با ۶ مورد فراوانی و ۱۵/۳۸ درصد و امام سجاد(ع) و امام باقر(ع) نیز هر کدام با ۰ مورد فراوانی و ۰/۰ درصد، اختصاص داشته‌است.

استناد مربوط به فراوانی داده‌های مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی در کتاب المجالس و المسایرات عبارت است از:

مؤلفه‌ها و مفاهیم امامان شیعی اسماعیلی	استناد به صفحه مربوطه در محتوای کتاب المجالس و المسایرات
امام علی (ع)	ص ۱۰۶ - ۹۹ - ۹۲ - ۸۰ - ۷۷ - ۶۵ - ۵۸ - ۱۱۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۲۱ - ۲۳۱ - ۲۳۵ - ۲۶۷ - ۲۵۱ - ۱۷۲
امام حسن (ع)	ص ۱۲۴ - ۱۲۲ - ۹۵ - ۶۵ - ۶۳ - ۱۲۴ - ۵۲۲
امام حسین (ع)	ص ۱۰۳ - ۹۵ - ۵۲۳ - ۵۲۱ - ۳۹۷ - ۱۲۴ - ۸ - ۶۷ -
امام سجاد (ع)	-----
امام باقر (ع)	-----
امام صادق (ع)	ص ۵۶ - ۴۸ - ۴۷ - ۴۶ - ۱۲۳ - ۱۰۶ -

پژوهش‌نامه  
تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۴-۱-۳. دعائم الإسلام: جمع کل فراوانی و درصد مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی در کتاب دعائم الإسلام، ۱۰۶۷ مورد فراوانی با ۳۴/۷۷ درصد در مجموع میانگین چهار اثر منتخب قاضی نعمان بود، به این ترتیب ملاحظه می‌شود که بیشترین انعکاس و میزان توجه و تأکید در میان مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی در تمامی کتاب دو جلدی دعائم الإسلام، به ترتیب: به مؤلفه‌های امام صادق (ع) با ۶۴۳ مورد فراوانی و ۲۶/۶۰ درصد، امام باقر (ع) با ۲۳۲ مورد فراوانی و ۴۷/۲۱ درصد، امام علی (ع) با ۶۸ فراوانی و ۳۷/۶ درصد، امام حسن (ع) با ۵۶ مورد فراوانی و ۲۵/۵ درصد، امام حسین (ع) با ۳۷ مورد فراوانی و ۴۷/۳ درصد، امام سجاد (ع) با ۳۱ مورد فراوانی و ۹۰/۲ درصد، اختصاص داشته‌است.

استناد مربوط به فراوانی داده‌های مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی در کتاب دو جلدی دعائم الإسلام عبارت است از:

مؤلفه‌ها و مفاهیم امامان شیعی اسماعیلی	استناد به جلد و صفحه مربوطه در محتوای کتاب دعائم الاسلام
امام علی (ع)	جلد اول: ص ۱۵-۱۶-۹۴-۴۸-۸۳-۱۹۱-۱۱۷-۵۳-۱۴۲-۱۴- ۹-۱۰۵-۲۲-۳۹-۲۴-۳۷-۳۹۹-۱۳-۱۵۹-۱۶۲-۳۰۳-۲۹۱-۲۳۹- ۳۵-۵۶-۱۲۹-۲۱۹-۲۷۰-۱۷۰-۷۱-۴۳-۷۵-۳۶۷-۱۲۹-۵۶-... جلد دوم: ص ۳۹۶-۳۲۱-۴۶۷-۱۱۳-۴۹۵-۳۴۲-۵۱۷-۵۲۲- ۵۲۱-۴۰۷-۱۹۹-۱۱۳-۳۴۹-۳۴۱-۱۳۲-۳۴۳-۱۵۷-۳۶۱-۳۴۴-...
امام حسن (ع)	جلد اول: ص ۳۵-۳۶-۳۷-۱۷۱-۸۶-۳۸-۴۳-۸۳-۳۵-۱۷۱- ۲۵۸-۲۴۱-۱۶۰-۳۰۳-۴۳-۲۶۷-۳۱۵-۷۵-۳۶۷-۱۴۷-۱۴۴-۳۷- ۱۴ و... جلد دوم: ص ۳۵۵-۳۹۶-۳۴۲-۲۵۷-۱۹۲-۴۸۵-۳۴۴- ۳۳۴-۳۴۳-۳۶۳-۳۲۲-۴۹۴-۳۴۹-۱۳۹-...
امام حسین (ع)	جلد اول: ص ۸۳-۳۵-۱۷۱-۱۶۰-۳۰۳-۴۳-۲۶۷-۳۵۱-۳۷- ۷۵-۱۴۷-۴۹۴-۳۶۹-۱۷ و... جلد دوم: ص ۳۴۲-۳۴۴-۱۶۴-۳۹۶-۱۵۶-۴۴۳-۴۴۳- ۳۶۷-۳۴۹-۱۵ و...
امام سجاد (ع)	جلد اول: ص ۱۷۱-۱۶۰-۳۰۳-۴۳-۳۰۰-۳۴۴-۱۸۲-۳۷- ۲۶۷-۲۴۱-۱۷-۱۰۵-... جلد دوم: ص ۳۴۲-۳۴۸-۱۱۵-۱۵۶-۳۲۲-۳۶۷-۱۱۴-۳۹۶- و...
امام باقر (ع)	جلد اول: ص ۱۳۷-۱۳۷-۳۳۷-۱۲۲-۲۱۰-۳۱۵-۲۰۵-۱۳۸-۱۳۸- ۳۱۱-۳۱۷-۲۷۷-۵۲-۱۰۱-۱۸۹-۱۳۱-۳۰۱-۲۵۰-... جلد دوم: ص ۸۹-۱۷۲-۱۶۲-۱۱۰-۱۲۵-۱۶۳-۱۷۴-۱۷۵- ۱۵۸-۱۸۲-۸۱ و...
امام صادق (ع)	جلد اول: ص ۱۱-۸۲-۱۱۸-۸-۹۱-۱۱۲-۲۷۴-۱۳۲-۴۳۱- ۸۶ و... جلد دوم: ص ۹۷-۱۰۶-۲۴۴-۴۵۸-۳۱۷-۵۳۰-۴۴۴-۳۳۴- ۱۴۰-۷۶-۵۲۹-۴۷-۴۷۵-۵۳۲-۸۵-۴۰۶-۳۰۷-۳۳۱-۳۴۹-۱۷۱- ۲۶۷-۱۲۱-۲۴۲-۱۲۸-۳۲۷ و...

پژوهش‌نامه  
تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۲۰

۴-۱-۴. شرح الأخبار: جمع کل فراوانی و درصد مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی در کتاب سه جلدی شرح الأخبار، ۱۸۸۱ مورد فراوانی با ۶۱/۲۹ درصد در مجموع میانگین چهار اثر منتخب قاضی نعمان بود، به این ترتیب ملاحظه می‌شود که بیشترین انعکاس و میزان توجه و تأکید در میان مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی در تمامی سه جلد کتاب شرح الأخبار، به ترتیب: به مؤلفه‌های امام علی(ع) با ۸۵۲ فراوانی و ۴۵/۲۹ درصد، امام حسین(ع) با ۳۹۵ مورد فراوانی و ۲۰/۹۹ درصد، امام-حسن(ع) با ۲۹۴ مورد فراوانی و ۱۵/۶۳ درصد، امام صادق(ع) با ۲۱۶ مورد فراوانی و ۱۱/۴۸ درصد، امام سجاد(ع) با ۷۲ مورد فراوانی و ۳/۸۳ درصد و امام باقر(ع) با ۵۲ مورد فراوانی و ۲/۷۶ درصد، اختصاص داشته‌است.

استناد مربوط به فراوانی داده‌های مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی در کتاب سه جلدی شرح الأخبار عبارت است از:

مؤلفه‌ها و مفاهیم امامان شیعی اسماعیلی	استناد به جلد و صفحه مربوطه در محتوای کتاب شرح الأخبار
امام علی(ع)	جلد اول: ص ۲۵۵-۴۳۷-۴۲۲-۱۰۱-۴۵۱-۴۳۲-۴۳۹-۴۸۶- ۱۸۱-۱۸۸-۲۱۲-۴۲۷-۴۳۳-۲۰۷-۱۹۵-۹۴-۱۹۹-۲۶۲-۹۳- ۲۲۱-۱۴۰-۱۷۸-۴۱ و...
	جلد دوم: ص ۲۶-۲۵۸-۲۷۶-۲۶۹-۵۵۳-۵۹۶-۴۷۶-۳۱۵- ۳۰۲-۲۱۵-۱۸۲-۳۶۱-۳۷۵-۵۴۲-۵۸۳-۱۹۶-۴۷۳-۴۷۱-۳۸۱- ۵۶۱-۴۱۵-۳۶۶ و...
	جلد سوم: ص ۱۹۸-۱۹۵-۵۸-۴۹۲-۲۷۱-۵۴۶-۳۲۲-۳۲۷- ۳۳۱-۳۲۳-۲۱۵-۳۲۶-۳۴۱-۱۳۸-۳۲۱-۲۶۶-۳۲۴-۱۹۶-۱۳۶- ۱۰۸-۵۲۲-۳۶۷-۴۵۱-۳۴۷-۴۴۳ و...
امام حسن(ع)	جلد اول: ص ۲۱۱-۸۲-۳۷-۱۶۳-۱۲۴-۴۶۲-۲۹-۲۴۲- ۲۲۸ و...
	جلد دوم: ص ۴۵۵-۹۸-۳۷۳-۱۱۳-۵۵-۱۶۳-۴۵۵-۷۱- ۵۳۳ و...
	جلد سوم: ص ۲۷-۳۱۷-۳۳۲-۳۵۲-۳۱۸-۱۲۳-۱۲۲-۳۱۴-



... و ۱۹۸-۵۹۲-۵۳۰-۱۸۰-۱۱۳-۱۴۳-۱۹۹-۹۳-۲۷۶ و ...	
جلد اول: ص ۳۸۳-۱۶۳-۴۶۳-۴۴۴-۴۵۹-۴۵۱-۴۶۱-۵۵ ... و ۵۵ جلد دوم: ص ۵۳-۶۰۷-۵۹۵-۵۷۴-۳۹۶-۵۹۲-۵۱۳-۴۹۶-۴۹۵-۵۱۴-۴۳۶ و ...	امام حسین (ع)
جلد سوم: ص ۱۵۱-۱۳۲-۱۹۳-۱۸۱-۳۱۸-۲۵۳-۴۶۲-۳۱۹-۲۹۱-۳۵۲-۱۹۲-۱۹۶-۲۷۱-۲۸۷-۴۸۷-۲۶۶-۵۴۹-۶۵ و ...	
جلد اول: ص ۴۴۴-۳۵۷-۵۷۸-۲۲۳-۳۴۷-۱۲۲-۷۱-۲۸۵ و ... جلد دوم: ص ۴۶-۷۴-۳۳۱-۱۲۲ و ... جلد سوم: ص ۱۹۸-۱۹۶-۲۵۶-۲۷۶-۵۴۴-۳۴۱-۲۰۱ و ...	امام سجاد (ع)
جلد اول: ص ۸۶-۵۵-۴۴۴-۳۵۷-۵۷۸-۲۲۳-۳۴۷-۱۲۲-۷۱-۲۸۵ و ... جلد دوم: ص ۲۳۱-۷۷-۵۶-۴۶-۷۴-۳۳۱-۱۲۲ و ... جلد سوم: ص ۶۰۰-۵۹۶-۵۹۹-۲۷۸-۲۷۱-۲۷۶-۲۶۰-۵۴۰-۲۲۹ و ...	امام باقر (ع)
جلد اول: ص ۴۲۰-۴۵۹-۴۴۷-۷۱-۳۰-۲۹-۵۰ و ... جلد دوم: ص ۶۰۱-۵۵۰-۳۶۰-۵۸۵-۶۰۳-۵۴۹-۳۱۹-۵۰۲-۵۴۱-۳۷۹-۴۷۲ و ... جلد سوم: ص ۳۱-۳۵۲-۵۲۲-۵۹۹-۴۷۷-۱۹۳-۵۵۳-۵۹۸-۴۶۴-۲۹۳-۲۸۷-۴۷-۵۶۰-۵۹۰-۳۵۲-۵۷۳ و ...	امام صادق (ع)

#### ۲-۴. تفسیر و ارزیابی داده‌ها:

۱. از بررسی فراوانی مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی، در مجموع هر چهار اثر منتخب قاضی نعمان؛ کتاب دو جلدی شرح الاخبار با ۱۸۸۱ مورد فراوانی بیشترین و کتاب المجالس والمسایرات با ۳۹ مورد فراوانی کمترین میزان انعکاس و توجه را به خود اختصاص داده‌اند.

۲. از میان مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی مربوط، در مجموع هر چهار اثر منتخب قاضی نعمان؛ بیشترین تعداد فراوانی و میزان توجه به مؤلفه امام علی (ع) و امام صادق (ع) و کمترین تعداد فراوانی و میزان توجه به مؤلفه: امام سجاد (ع) و امام باقر (ع) معطوف گردیده است.

۳. افتتاح الدعوه، مهمترین اثر تاریخ‌نگارانه‌ی قاضی نعمان است و همان‌گونه که از نامش پیداست، راجع به مراحل قیام و تشکیل خلافت فاطمیان در افریقیه است. نگارش کتاب در سال ۳۴۶ق به پایان رسانیده است. با توجه به این‌که کتاب موردنظر یک کتاب تاریخ‌نگارانه است و بیشتر محتوای کتاب، روایت تاریخی مربوط به پیدایش دعوت فاطمیان در مغرب و چگونگی روند شروع دعوت اسماعیلیان است، بنابراین مسائل و مباحث کلامی و فقهی مذهب اسماعیلیه در محتوای کتاب منعکس نشده است. همچنین دوران نگارش کتاب همزمان است با دوران امامان ستر اسماعیلی، دعوت مخفی، تشکیل جلسات (مجالس الحکمه) در خفا و تقابل با اهل سنت (مالکی) که به نظر می‌رسد، این وضعیت در انعکاس کمتر مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی، توسط قاضی نعمان در کتاب افتتاح الدعوه تأثیر داشته است. شاید تکرار و انعکاس اندک مؤلفه‌های امامان اول شیعی اسماعیلی در محتوای کتاب افتتاح الدعوه، نیز به دلیل سیاست‌های مذهبی ابو عبدالله شیعی بود که به خطیبان جوامع در رقاده و قیروان فرمان داد در خطبه‌های نماز بر پیامبر (ص)، خاندان ایشان، امیرالمؤمنین علی (ع)، امام حسن (ع)، امام حسین (ع) و فاطمه الزهرا (س) صلوات فرستاده شود (قاضی نعمان، ۱۹۸۷م، ص ۲۱۷).

۴. ارزیابی تحلیل محتوای کتاب المجالس و المسایرات، حاکی از این مطلب است که بیشتر محتوای کتاب مربوط به اوضاع سیاسی، زندگی و افکار چهار خلیفه نخست- فاطمیان (مهدی، قائم، منصور و معز)، مشکلات فاطمیان در راه گسترش دعوت خود و جایگاه خود قاضی نعمان در دستگاه خلافت می‌باشد، که قاضی نعمان این حوادث را به صورت روایت تاریخی بیان کرده‌اند، قاضی نعمان همچنین در کتاب خود از روابط معز با امویان اندلس، شرح اسباب دشمنی فاطمیان و امویان، حملات دریایی معزعلیه



بررسی و مقایسه میزان انعکاس مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی-اسماعیلی در آثار قاضی نعمان

خلیفه اموی، دخالت‌های امویان در مغرب، روابط معزعلیه خلیفه اموی، روابط معز با دولت بیزانس و تکیه ناصرخلیفه اموی بر رومی‌ها در نزاع او با فاطمیان، سخن به میان آورده است ولی در مورد جایگاه، فضایل و زندگانی امامان شیعی اسماعیلی سخنی نرانده است که این مطلب خود سبب کمترین میزان توجه و انعکاس مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی (۳۹ فراوانی و ۲۷/۱ درصد) در کتاب مجالس و المسایرات نسبت به دیگر آثار قاضی نعمان شده است.

۵. ارزیابی تحلیل محتوای کتاب دو جلدی دعائم الاسلام، حاکی از این مطلب است که بیشتر محتوای کتاب مربوط به بیان آیات و احادیث معتبری از پیامبر اکرم (ص) و امامان شیعی اسماعیلی در مورد احکام و اصول فقهی اسماعیلیه می‌باشد که بیشترین سهم استناد از این احادیث به امام صادق (ع) و امام باقر (ع) مربوط شده است که تکرار و انعکاس زیاد مؤلفه این دو امام بزرگوار نسبت به دیگرانم در محتوای این کتاب، حاکی از این دلیل می‌باشد. کتاب دعائم الاسلام اثری فقهی و بیشتر نقل حدیث است یکی از مصادر مهم حدیثی و فقهی اسماعیلیه و همین‌طور شیعه اثناعشری است، منبع اصلی مطالعه فقه اسماعیلی فاطمی است، از زمان معز به بعد سند و قانون‌نامه رسمی فقهی اسماعیلیان فاطمی شد، جلد اول درباره عبادات است و از هفت ستون دین اسلام (بنابر مذهب اسماعیلیه) یعنی ولایت، طهارت، صلوات، زکات، صوم، حج و جهاد بحث می‌کند. جلد دوم دعائم درباره معاملات، یعنی امور دنیوی است، مانند خوراک، لباس، وصایا، ارث، نکاح و طلاق. در کتاب دعائم الاسلام، آنچه بیش از هر چیز، جلب توجه می‌کند، احترام و تکریم بسیار نویسنده آن به اهل بیت عصمت (ع) است.

کتاب مورد بحث، با عبارت زیر آغاز می‌شود:

(بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين في جميع الامور الحمد لله استفتاحا بحمده و صلى الله على محمد و رسوله و عبده و على الائمة الطاهرين من اهل بيته اجمعين).

این اثر، کم و بیش، همه باب‌های معروف فقه را در بردارد. افزون بر آن‌ها، مبحث نخست کتاب به موضوع (ولایت) اختصاص یافته که نویسنده در آن، محبت و ایمان خود را نسبت به

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

خاندان عصمت (ع) با آوردن روایاتی چند، ابراز می‌دارد (کلانتری، ۱۳۳۷، ص ۳۰۷). در این کتاب، دوره کاملی از فقه به‌گونه‌ای سامان‌مند، نیکو و حجم درخوری از روایات ائمه معصوم (ع) گرد آمده است. قاضی نعمان در نگارش این کتاب، از آیات و احادیث معتبری از پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) بهره زیادی گرفته است، که این موارد سبب شده است، کتاب مورد نظر با فراوانی ۱۰۶۷ و ۳۴/۷۷ درصد در رتبه دوم بعد از کتاب شرح الاخبار، بیشترین میزان توجه و انعکاس مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی را به خود اختصاص دهد.

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،

شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۲۵

۶. قاضی نعمان در کتاب سه‌جلدی شرح الأخبار خود، ده جزء را به فضایل امام علی (ع)، یک جزء امام حسن مجتبی (ع)، دو جزء و پنجاه روایت درباره شهادت امام حسین (ع)، یک جزء در مورد فضایل اهل بیت (ع)، یک جزء هم درباره امام صادق (ع)، اختصاص داده است که تکرار و انعکاس زیاد مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی، علاوه بر سیاست‌های مذهبی خلفای نخستین فاطمی، متأثر از محتوای کتاب (فضایل و شرح زندگانی امامان شیعی اسماعیلی) است. کتاب شرح الاخبار در درجه اول اعتقادات خود قاضی نعمان در مسأله امامت و در مرحله بعدی اعتقادات مذهب-اسماعیلیه را بیان می‌کند. وی برخلاف دیگر اسماعیلیه، به امامت امام حسن (ع) اعتقاد دارد و می‌گوید امامت او به واسطه صلحی که با معاویه نمود، زایل نشده؛ زیرا امامت از حقوق الهی و زایل نشدنی است (قاضی نعمان، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ص ۱۲۳). بنابراین تکرار زیاد مؤلفه امام حسن (ع) به دلیل اعتقاد قاضی نعمان به امامت وی می‌باشد که همین امر سبب شده است، جزء دوازدهم از کتاب خود را به فضایل امام حسن مجتبی (ع) اختصاص دهد. بیشترین قسمت کتاب به امام علی (ع) اختصاص دارد به گونه‌ای که از شانزده جزء کتاب، تقریباً ده جزء آن درباره شرح حال، فضایل و جنگ‌های حضرت علی (ع) است، که اختصاص بالاترین تعداد فراوانی (۸۵۲) مورد به مؤلفه امام علی (ع) در مجموع سه‌جلد کتاب، خود گویای این مطلب است. قاضی نعمان، جزء سیزدهم کتاب را به‌طور کامل درباره شهادت امام حسین (ع) بیان کرده است. بیش

بررسی و مقایسه میزان انعکاس مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی-اسماعیلی در آثار قاضی نعمان

از پنجاه روایت درباره شهادت امام حسین (ع)، عاشورا و رخداد‌های پس از آن نقل کرده- است (همان، ص ۱۹۹-۱۳۴). ابتدا روایاتی که مربوط به اصل شهادت و اخبار پیامبر و امیر مؤمنان از این امر است، نقل کرده (همان، ص ۱۴۵) سپس سیر حرکت حضرت از مدینه تا کربلا (همان، ص ۱۴۵)، شهادت مسلم در کوفه (همان، ص ۱۵۳-۱۴۸)، مواجهه و شهادت حضرت و وقایع پس از آن (اسارت اهل بیت امام و مجلس ابن زیاد و یزید) را آورده است (همان). درباره این که علی اکبر آیا امام سجاد (ع) بوده یا خیر دو قول نقل کرده است (همان، ص ۱۵۳). در مجموع این موارد سبب شده است که کتاب مورد نظر با فراوانی ۱۸۸۱ و ۶۱/۲۹ درصد در رتبه اول، بیشترین میزان توجه و انعکاس مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی را در میان آثار منتخب قاضی نعمان به خود اختصاص دهد.

##### ۵. نتیجه‌گیری:

قاضی نعمان که دلایل زیادی بر اسماعیلی بودنش وجود دارد، ۹ سال به اولین خلیفه- فاطمی عبیدالله مهدی خدمت کرد، در دوران القائم بأمراالله خلیفه دوم، عهده‌دار قضاوت طرابلس شد و در زمان المنصور بالله خلیفه سوم، قاضی منصوریه شد. در زمان «المعز الدین الله» خلیفه چهارم فاطمی به بالاترین مقام رسید و منصب قاضی القضااتی را از طرف معز دریافت نمود. وقتی المعز به سوی مصر حرکت نمود؛ قاضی نعمان ملازم او بود تا این که در ۲۹ جمادی الآخر یا رجب سال ۳۶۳ قمری وفات یافت و معز در مرگ او بسیار ناراحت گردید و خود بر او نماز گزارد. وی پایه‌گذار فقه اسماعیلی و بزرگترین فقیه در همه ادوار اسماعیلیه است. شخصیت برجسته، تألیفات فراوان و تأثیرگذاری عمیق او بر اسماعیلیه و همچنین خدمات بی‌بدیل او در راه استواری مذهب اسماعیلی، از او چهره‌ای پرفروغ ساخته است. اعتقاد به امامت، امام علی (ع) تا امام صادق (ع) از اصول اصلی فقه اسماعیلی است، داعیان و نویسندگان اسماعیلی هر کدام در جهت ترویج مذهب اسماعیلی و تدوین، تکوین فقه خاص این مذهب نقش داشته‌اند، اما بیشترین تلاش‌ها در این زمینه از سوی قاضی نعمان فقیه برجسته فاطمیان صورت گرفت که می‌توان وی را به عنوان نمونه‌ای از موفقیت دعوت

فاطمی درگرایش سنی‌های محلی به عقاید اسماعیلی به شمار آورد. تألیفات قاضی نعمان از عوامل مهم تحکیم پایه‌های حکومت اسماعیلی فاطمی به شمار می‌رود، در این پژوهش چهار تألیف مهم قاضی نعمان مورد بررسی و تحلیل محتوا قرار گرفت، که به صورت کلی می‌توان انعکاس زیاد مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی اسماعیلی را در محتوای آثار قاضی نعمان به چند دلیل بیان کرد:

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۲۷

- سیاست مذهبی خلفای فاطمی در گسترش و تکوین فقه اسماعیلی و تکریم امامان شیعی (ع) در مناسک، مراسم و کتابهای نوشته شده - تقویت مشروعیت دینی خلفای فاطمی و تحکیم پایه‌های قدرت آنها - اعتقادات اسماعیلیان نسبت به امامت امامان شیعی و این مطلب که رهبری جامعه پس از پیامبر تنها حق علی بن ابی طالب (ع) و سپس فرزندان و نوادگان او از طریق فاطمه زهرا (س) است که در نسل فرزند کوچکش امام حسین (ع) استمرار می‌یابد، که خلفای فاطمی را منتسب به امام علی (ع) می‌دانند - اعتقادات شخصی قاضی نعمان و ارادت فراوان به ائمه شیعه، تا جایی که برخی او را امامی مذهب می‌خوانند. - شرح زندگانی، فضایل و بیان روایات و احادیث مختلف از امامان شیعی اسماعیلی، و مطالبی از پیامبر اکرم (ص) در مورد امام زمان (عج) بیان کرده است، که تألیف کتاب سه جلدی شرح الأخبار فی فضائل الائمه الأطهار، گویای این مطلب است - تدوین، تفسیر و تکوین فقه، احکام و اصول اساسی اسماعیلی با استناد به آیات، احادیث و روایات معتبر از امامان شیعی اسماعیلی تا امام صادق (ع) که منجر به نوشتن کتاب دو جلدی دعائم الاسلام و ذکر الحلال والحرام والقضایا می‌شود.

با توجه به یافته‌های بدست آمده و در پی پاسخ به سؤال اصلی این پژوهش، می‌توان گفت که، در محتوای آثار قاضی نعمان، مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی - اسماعیلی به میزان زیادی انعکاس داشته است. بیشترین میزان تکرار و انعکاس مؤلفه‌ها و مفاهیم مربوط به امامان شیعی - اسماعیلی در کتاب سه جلدی شرح الاخبار، معطوف بوده است و مؤلفه‌ها و مفاهیم مرتبط با: امام علی (ع)، امام صادق (ع)، امام حسین (ع)، امام حسن (ع)، امام باقر (ع)، امام سجاد (ع)، به ترتیب دارای بیشترین انعکاس و توجه در میان چهار اثر منتخب بوده‌اند؛ که بر این اساس، فرض اصلی پژوهش نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد.

## منابع

- ابن خلکان، شمس‌الدین ابوالعباس احمد بن محمد، وفيات الاعیان و أبناء الزمان، تحقیق احسان عباس، دارالثقافه، ۱۹۶۹م.
- آراسته، امیر، «قاضی نعمان و مذهب او»، مجله هفت‌آسمان، شماره ۹، ۱۳۸۰.
- پوناوالا، اسماعیل، سیر تاریخی آثار قاضی نعمان، ترجمه و نقد محمد عافی خراسانی، میراث شهاب، شماره صد و هفت، ۱۴۰۱.
- چلونگر، محمدعلی، «درآمدی بر تاریخ‌نگاری فاطمیان»، پایگاه مجلات تخصصی نور، نشریه آینه پژوهش، شماره ۸۴، بهمن ۱۳۸۲.
- خراسانی، محمدعافی، «سیر تاریخی توجه عالمان امامیه به آثار قاضی نعمان با تأکید بر روزگار پیش از صفویه»، تاریخ و تمدن اسلامی، شماره سی و هفت، ۱۴۰۰.
- دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزان‌روز، ۱۳۸۶.
- دفتری، فرهاد، مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزان‌روز، ۱۳۷۸.
- دوورژه، موریس، روش‌های علوم اجتماعی و انسانی، ترجمه نادر سالارزاده امیری، چاپ سوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۷.
- رفعت، محسن، «روایات عاشورایی شرح الأخبار قاضی نعمان»، دو فصلنامه علمی پژوهشی حدیث-پژوهی، سال یازدهم، شماره بیست و یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
- زاهدی، یاسین، «بررسی شرح الأخبار قاضی نعمان»، نشریه سخن تاریخ، شماره دوم، ۱۳۸۷.
- زرکلی، خیرالدین، الأعلام، هشت جلد، انتشارات دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۹م.
- سبحانی، جعفر، المذاهب الاسلامیه، انتشارات مؤسسه امام صادق (ع)، تهران، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- سرمد، زهره و همکاران، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، چاپ چهاردهم، تهران، آگه، ۱۳۸۶.
- شهرستانی، ابوالفتح، ملل و نحل، بیروت، مؤسسه ناصرالثقافه، ۱۹۸۱م.
- شیخ مفید، محمدبن محمد بن نعمان، الارشاد، تهران، انتشارات بی‌تا، ۱۳۶۴.
- فرمانیان، مهدی، اسماعیلیه تاریخ و عقاید، قم، نشرادیان، ۱۳۶۸.
- القاضی نعمان، ابوحنیفه، المجالس و المسایرات، تحقیق الحیب الفقی، ابراهیم مثنوح و محمد العیلاوی، بیروت، دارالمنتظر، ۱۹۹۶م.

- \_\_\_\_\_، دعائم الإسلام وذكر الحلال و الحرام و القضايا و الاحكام، تحقيق آصف فيضی، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۳۸۲ق.
- \_\_\_\_\_، رساله افتتاح الدعوه، تحقيق و داد القاضی، بيروت، دارالثقافه، ۱۹۷۰م.
- \_\_\_\_\_، شرح الأخبار فی فضائل الائمة الاطهار، تحقيق السيد محمد الحسيني الجلالی، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
- کلا نتری، علی اکبر، «ارزش و جایگاه کتاب دعائم الاسلام در فقه شیعه»، مجله فقه، شماره ۱۶ و ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۳۷.
- گراوند، مجتبی، فرهاد پروانه و دیگران، «بازتاب مؤلفه‌های هویت شیعی دولت فاطمیان تا سال ۳۶۳ه در محتوای کتاب شرح الأخبار فی فضائل الائمة الاطهار، قاضی نعمان»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره چهل و دو، ۱۳۸۷.
- \_\_\_\_\_، «مؤلفه‌های هویت شیعی اسماعیلیان و فاطمیان در کتاب افتتاح الدعوه قاضی نعمان»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، شماره سی و سوم، ۱۳۹۸.
- مامقانی، محمدحسن بن عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، مطبعة المرتضوی، نجف، ۱۳۵۲.
- مجلسی، محمدباقر، الوجیزة فی علم الرجال، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- \_\_\_\_\_، بحار الانوار، ۱۱۰ ج، مؤسسة الوفاء، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
- محدث نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج اول، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- محقق، مهدی، «اسماعیلیه»، مجله یغما، شماره ۱۲۵، سال یازدهم، ۱۳۳۷.
- معروفی یحیی و محمدرضا یوسفزاده، تحلیل محتوا در علوم انسانی (راهنمای عملی تحلیل کتاب‌های درسی)، چاپ اول، همدان، سپهر دانش، ۱۳۸۸.
- موسوی خوبی، سید ابو القاسم، معجم رجال الحدیث، مرکز نشر آثار شیعه، قم، ۱۴۱۰ق.
- ناصری طاهری، عبدالله، تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.

## پژوهشنامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴



تأثیر سیاست‌های امیر فخرالدین دوم معنی (حک: ۹۹۳-  
۱۰۴۳ق) بر رویکرد عثمانیان در رویارویی با شیعیان و دروزیان  
شام در دوره جانشینانش (۱۰۴۳-۱۰۷۸ق)

مریم جمالی<sup>۱</sup> و قدریه تاج‌بخش<sup>۲</sup>

پژوهش‌نامه  
تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۳۱

چکیده

معینان دروزی از جمله حکومت‌های محلی دست‌نشانده‌ای بوده‌اند که تحت حمایت عثمانیان سیاست‌های ضد شیعی گسترده‌ای را در مناطق شیعی نشین شام در پیش گرفتند و بیش از همه امیر فخرالدین دوم به واسطه حملات مستمر بدانجا شهره شد؛ این مقاله با استفاده از روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و اسنادی و روش پژوهش تبیین کارکردی، بدین نتیجه دست‌یافته که فخرالدین دوم جهت کسب رضایت عثمانیان سیاستی تفرقه‌افکنانه و سرکوب‌گرانه در مقابل شیعیان برگزید و برای دست‌یابی به استقلال لبنان نیز به سرنگونی عثمانیان اندیشید. در فرجام، وی به دلیل اقداماتی بر ضد عثمانیان نه تنها از قدرت کنار نهاده شد، بلکه باعث تغییر سیاست عثمانیان در دوره‌های دیگر، از دوستانه و روادارانه به خصمانه نسبت به دروزیان و تشدید فشارها بر شیعیان گردید؛ چاره‌اندیشی‌های عثمانیان برای جلوگیری از اتحاد دو گروه اخیر و در نتیجه، جنگ همه‌جانبه با آنان از جمله این سیاست‌ها بود که به سقوط معینان و بازیابی قدرت عثمانیان در مناطق شیعی و دروزی نشین شام انجامید.

کلیدواژه‌ها: شام، عثمانیان، شیعیان، دروزیان، فخرالدین دوم معنی، خودمختاری سیاسی، جانشینان فخرالدین دوم.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، قزوین، ایران  
maryamjamali7576@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۶

۲. \* استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، قزوین، ایران.

tajbakhsh@isr.ikiu.ac.ir

## مقدمه

پیشینه حضور شیعیان در شامات به صدر اسلام بازمی‌گردد. جوامع محلی شیعی در شام در دوره‌های گوناگون شاهد فشارها و سخت‌گیری‌های حاکمان سنی بوده‌اند. برای نمونه، در دوران ایوبی و مملوکی در برهه‌هایی کارچندان بر شیعیان دشوار گشت که آنان ناگزیر به تقیه و گاه حتی روی‌گردانی اجباری از تشیع شدند. شماری نیز از سکونتگاه‌های شان در کسروان، جبیل، طرابلس، بیروت، صیدا، جبل‌عامل و توابع آواره گشتند. عثمانیان نیز سیاست مذهبی دو حکومت سلف را پیشه کرده و با هدف وصول بدین مقصود، خاندان‌های محلی غیر شیعی از جمله آل‌معن/معنیان<sup>۱</sup> دروزی مسلک (حک: ۹۱۲-۱۰۷۸ق) را به نیابت بر بخش‌های مهم شام مسلط ساختند. اگرچه امیران معنی برای بهبود اوضاع اقتصادی-اجتماعی قلمرو خویش در جبل دروز/شوف<sup>۲</sup>، جبل‌عامل، جبل‌لبنان، بعلبک و بقاع گام‌های ارزشمندی برداشتند، اما وجود گزارش‌هایی درباره مهاجرت شیعیان و کاهش سکنه مناطق شیعی نشین مذکور، نشان از ناکامی سیاست‌های شان در زمینه‌های دینی-مذهبی دارد.

پژوهش حاضر در پی بررسی اوضاع دینی سراسر دوره معنیان از آغاز تا فرجام نیست، بلکه ضمن ارائه گزارشی درباره اقدامات امیر فخرالدین دوم معنی (حک: ۹۹۳-۱۰۴۳ق)

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۳۲

۱. برای آگاهی از تاریخ و چگونگی ظهور معنیان در مناطق شیعی نشین و شوف/جبل دروز و دیگر مناطق دروزی نشین، نک: شهابی، ۱۹۹۳، ج ۳، ص ۷۳۸-۷۴۰؛ شدیاق، ج ۱، ق ۲، ص ۱۸۷، ۲۳۵، ۲۹۳؛ ابن‌حمصی، ۵۶۹، ۵۷۵؛ دویهی، ۲۸۴؛ معلوف، ۱۹۶۹، ص ۴۲؛ قرالی، ۱۹۳۷، ج ۱، ص ۱۳؛ نیز احدب، ۱۹۷۳، ص ۲۱-۲۳.

۲. شوف به علت واقع شدن در ساحل دریای مدیترانه و نیز عبور رود دامور از شمال و جنوب آن از دیرباز بسیار اهمیت داشته است (رعد، ۲۵۹؛ برای اطلاع بیشتر از حدود جغرافیایی آن نیز نک: اطلس جامع جهان تایمز، نقشه لبنان). از مهم‌ترین شهرهای آن بیت‌الدین، مرکز کنونی شوف و بعقلین، مختاره و دیوالقمر، مراکز پیشین آن در دوره‌های معنیان و شهابیان، بوده است. بخش اعظم جمعیت شوف را نخست، دروزیان (ابی‌حلقه، ۱۸۰؛ نیز حتی، ۱۹۵۹، ص ۳۲۲) و سپس، مارونیان، اهل سنت و شیعیان تشکیل می‌دهد (صلیبی، ۱۹۹۱، ص ۱۵، ۱۶، ۲۰؛ همو، ص ۱۱۸).

پژوهش‌نامه  
تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۳۳

برای کسب خودمختاری لبنان و نیز مواضعش با عثمانیان و شیعیان، به تاثیر عملکردهای آن بر سیاست‌ها و موضع حکومت عثمانی در مقابل خاندان‌های شیعی جبل‌عامل، جبل‌لبنان، بعلبک و بقاع و دروزیان در دوره جانشینانش یعنی دوران احمد معنی تا سقوط معنیان (۱۰۴۳-۱۰۷۸ق) خواهد پرداخت. در تحولات تاریخی این دوره یعنی سده دهم تا یازدهم هجری، وقایع از سه جهت مهم می‌نماید؛ نخست، اختلافات خاندان‌های شیعی مناطق مذکور با یکدیگر. دوم، اتحاد آنان با یکدیگر در برخی برهه‌های تاریخی و با مارونیان. سوم، مهاجرت شمار عظیمی از مارونیان به سکونت‌گاه‌های شیعیان به‌ویژه به کسروان و آوارگی شیعیان از آنجا و دیگر مناطق زادگاه‌شان. این تحولات که در دوره امیر فخرالدین دوم بافت جمعیتی و زیربنای سیاسی - اقتصادی و اجتماعی روستاها و شهرهای شیعی نشین جبل‌عامل، جبل‌لبنان، بعلبک و بقاع را دیگرگون ساخته، ظاهراً با اهداف سیاسی - مذهبی و هدایت پشت پرده عثمانیان انجام گرفته است. شایان ذکر است مقصود از سیاست<sup>۱</sup> «هرگونه راهبرد، روش و مشی برای اداره امور و حفظ سلطه» و یا به دیگر سخن، «استفاده از روش‌ها، فنون، ابزارها و نهادهای قدرتمند برای حکومت‌داری» است که توسط مقامات حکومتی عثمانی اعمال شد. بی‌گمان «حاکم کردن نوعی نظم سیاسی - اجتماعی»، روح حاکم بر این اقدام و «شیوه‌ای برای اعمال قدرت» بوده است.

این مقاله، با استناد به گزارش‌های «صَفدی (م. دوازدهم هجری)<sup>۲</sup>»، «امیر حیدر شهابی

۱. سیاست در لغت به معانی مختلفی از جمله محافظت و پاسداری مُلک، فرمانروایی بر رعیت، ریاست، اداره، تدبیر، تنبیه، مجازات و حکومت کردن به کار رفته (دهخدا، ج ۹، ص ۱۳۸۵-۱۳۸۶) و در اصطلاح بر هرگونه راهبرد، روش و مشی برای اداره یا به‌کرد امور اطلاق شده است (آشوری، ص ۲۱۲؛ طلوعی، ص ۵۷۸).

۲. صفدی از معتمدان امیر فخرالدین دوم معنی بود و در تاریخش که به تاریخ الامیر فخرالدین المعنی/ لبنان فی عهد الامیر فخرالدین المعنی الثانی شهره شده، به تدوین وقایع عینی که خود در برخی از آنها شرکت داشته و یا از راویان ثقه شنیده بود، پرداخته است. به تصریح مقدمه کتاب، وی آن را به خواست

(۱۱۷۴-۱۲۵۱ق)<sup>۱</sup>، یازجی (۱۲۱۵-۱۲۸۸ق)<sup>۲</sup>، شدیاق (۱۲۱۸-۱۲۷۸ق)<sup>۳</sup>، بازیلی

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،

شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۳۴

امیر فخرالدین درباره وقایع ۱۰۲۱-۱۰۳۴ق نگاشته است و به علت گزارش مناسبات امیر با پاشاهای عثمانی شام، درگیری‌های طوایف شام با عثمانیان و نیز اشاره به بسیاری از زوایای نهان و آشکارای حوادث این دوره ارزشمند می‌نماید (رستم و بستانی، مقدمه تاریخ الامیر فخرالدین المعنی، ح، ط، ی، ۳).  
۱. امیر حیدر از شهابیانی بود که در دوره عثمانیان بر اثر شایستگی به برخی مهم‌آداری و نظامی در شوف و دیگر نقاط لبنان دست یافت. وی در اثر ۳ جلدی سالشمارش نام غُر الحسان فی التواریخ حوادث الأزمان (لبنان فی عهد الامراء الشهابیین) به اخبار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و گاه حوادث طبیعی مناطق مختلف لبنان، فلسطین، شام و سایر نقاط شرق ادنی/ نزدیک پرداخته و روابط شامات با دول اروپایی را از نظر دور نداشته است. اطلاعات امیر حیدر در جلد‌های دوم و سوم که خود شاهد عینی وقایع سال‌های ۱۱۰۹-۱۲۵۱ق یعنی، مناسبات و شورش‌های دروزیان، شیعیان و مارونیان در شوف و دیگر نقاط لبنان بوده و نیز مشتمل بر شماری از مذاکرات محرمانه، فرمان‌های رسمی و مکاتبات وی با والیان عثمانی جبل لبنان و جز آن می‌باشد، بس مهم می‌نماید (همان، مقدمه الغُر الحسان، ه، ر، ح، ی، یب).

۲. یازجی از جمله مورخان دوره عثمانی بود که به دلیل علاقمندی به تاریخ کتابی را با عنوان رساله تاریخیه فی احوال جبل لبنان الاقطاعی، در دوره‌ای ۱۲ ساله به رشته تحریر درآورد. این اثر به دلیل پرداختن به آداب و رسوم، شیوة مرسوم مکاتبات، عادات مُجامله، خاندان‌های مُقطع محلی شام، اعتقادات دینی-مذهبی و تقسیمات مختلف قومی-دینی جامعه جبل لبنان از قبیل قیسی، یمنی، جنبلاطی، یزبکی و جز آن منبعی مهم به شمار می‌رود (غنام و باشا، مقدمه رساله تاریخیه فی احوال جبل لبنان الاقطاعی، ص ۷-۹).

۳. شدیاق به دلیل خوش‌خدمتی به شماری از امرای محلی عثمانی شام مناصب مهم و محرمانه‌ای یافت. او بسیاری از درگیری‌های طایفه‌ای دروزیان، شیعیان و مارونیان در شوف تا زمان تقسیم جبل لبنان به چند قائم‌مقام را درک کرد و کتاب سالشمار سه بخشی خویش با نام اخبار الاعیان فی جبل لبنان را بدان‌ها اختصاص داد. به رغم ارایه اطلاعات ارزشمندی درباره جغرافیا، دروزیان، مارونیان، شیعیان و مسلمانان لبنان و نیز نسب‌های بزرگان و مشایخ آنان در بخش‌های نخستین و دوم کتاب، مؤلف تمرکز خویش را بر تبیین وقایع مرتبط به خاندان‌های حاکم بر جبل لبنان در دوره عثمانی قرار داده است و بخش اخیر به دلیل

(۱۲۲۴-۱۳۰۲ق)<sup>۱</sup>، ابکاریوس (؟-۱۳۰۳ق)<sup>۲</sup> و حتونی (متوفی سده سیزدهم هجری)<sup>۳</sup>، تدوین شده است. داده‌های تاریخی و یادداشت‌های این مورخان دروزی یا مارونی به دلیل حضور در دستگاه‌های حکومتی عثمانی و مشاهده عینی وقایع شام بس ارزشمند می‌نماید. آنان بسیاری از منازعات دروزیان، مارونیان و شیعیان با یکدیگر و با امرای محلی عثمانی شام، مهاجرت‌های آنان و دیگر حوادث را به چشم دیده‌اند و از این رو، آثارشان از مهم‌ترین منابع برای بررسی اوضاع دروزیان، مارونیان و شیعیان شام به‌ویژه خاندان‌های شیعی جبل-عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع در دوره سلطه عثمانیان بر مصر و شام بوده است. این

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

- ارایه آگاهی‌های مهمی که مؤلف در آنها به «سمع و عیان» خود تکیه کرده، حایز اهمیت می‌نماید (بستانی، مقدمه اخبار الاعیان، ب، ج، د).
۱. بازیلی در خانواده‌ای آزادی‌خواه و وطن‌دوست پرورش یافت و به دلیل هدایت قیام‌هایی از سوی پدر بزرگ و پدرش بر ضد عثمانی‌ها و تعقیب توسط قوای حکومتی ناگزیر از از اراضی عثمانی گریختند. وی پس از نجات جان، بعدها اسناد و اطلاعات عینی خود و دیگر شواهد عینی را از ۱۲۵۶ق در کتابی با عنوان سوریا و لبنان و فلسطین تحت الحکم التركي من الناحیتین السیاسیه و التاریخیه جمع‌آوری و چاپ کرد؛ این کتاب به‌ویژه از نظر منازعات و کشتارهای خونین دروزیان، شیعیان و مارونیان مهم می‌نماید (نسکایا، مقدمه سوریا و لبنان و فلسطین تحت الحکم التركي، ۱۹۸۸، ص ۱۶؛ بازیلی، ۱۹۸۸، ص ۳۸).
  ۲. ابکاریوس از ارمنیان زاده بیروت بود که دوره ابراهیم پاشا در شام را درک کرده و از این رو، کتابش نوادر الزمان فی وقایع جبل لبنان به دلیل اشتمال بر تاریخ لبنان و بلاد شام تا پایان سده چهاردهم هجری حایز اهمیت است، به‌ویژه آن که یک فصل کامل را به همه جوانب مناطق جبل لبنان از قبیل دینی، اجتماعی و قومی و حتی چگونگی نفوذ مصریان و دول استعماری اروپایی به شام و لبنان و پیامدهای آن برای حکومت عثمانی اختصاص داده است (سمک، مقدمه نوادر الزمان، ص ۵-۷، ۱۲-۱۳).
  ۳. از تاریخ اتمام تالیف کتاب نبذه تاریخیه فی المقاطعه الکسروانیه که در ۱۳۰۲ق اتفاق افتاده، برمی‌آید حتونی در سده سیزدهم می‌زیسته است. این اثر در زمره منابع مهم به‌ویژه درباره مارونیان و شیعیان در دوره‌های معنیان و شهابیان تا زمان وضع قانون «متصرفیه» در جبل عامل، کسروان و شوف به شمار می‌رود و صداقت و تواضع مورخ و اشاره به منابع مورد استفاده و نیز تکیه بر دیده‌ها به هنگام گزارش وقایع بر ارزش کتاب افزوده است (مقدمه نبذه تاریخیه، ص ۷-۸، ۱۱-۳۲۶).

پژوهش بر پایه منابع فوق و دیگر منابع معتبر به این سوال پاسخ خواهد داد که: اقدامات امیر فخرالدین دوم معنی برای کسب خودمختاری سیاسی و استقلال لبنان چه تاثیری بر سیاست‌ها و موضع حکومت عثمانی در مقابل دروزیان و خاندان‌های شیعی جبل عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع در دوره جانشینان امیر فخرالدین دوم یعنی دوره احمد معنی تا سقوط معنیان (۱۰۴۳-۱۰۷۸ق) گذاشته و چه پیامدهایی را به دنبال داشته است؟

### پیشینه تحقیق

درباره موضوع پژوهش حاضر پیشتر پژوهشی مستقل صورت نگرفته است، اما مطالعات انجام شده درباره اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شام و لبنان در سده‌های دهم تا یازدهم هجری آگاهی‌های مفیدی در این زمینه دارند و می‌توانند راهگشا باشند (نک: کتاب‌شناسی).

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۳۶

### دوره امیر فخرالدین دوم معنی و روابط وی با عثمانیان و شیعیان

فخرالدین دوم، (حک: ۹۹۳-۱۰۴۳ق) پس از پدرش، قرقماز اول معنی، به امارت معنیان دست یافت و توانست سیادت دروزیان قیسی را بازگرداند؛ وی از فرصت درگیری و

۱. به عنوان نمونه، برخی آثار همانند علاقه‌آمیر فخرالدین المعنی الثانی بالزعامات المحلیه الفلستینیه و موقف الدوله العثمانیه منه اشاره کرد که در آن اسامه محمد ابونحل صرفاً به روابط امیر فخرالدین دوم معنی با حکام محلی فلسطین در خلال سالهای ۹۹۹ تا ۱۰۴۳ق پرداخته و نیز دیگری، مقاله ای اثر سماح معروف است تحت عنوان «الأمیر فخرالدین المعنی الثانی و دوره فی تاریخ لبنان الحدیث ۱۵۹۰-۱۶۳۵»، جامعه البعث، السنه ۲۰۱۸، مجلد ۴۰، العدد ۷، صفحه ۱۴۱-۱۶۴ که به ظهور معنیان، نسب امیر فخرالدین دوم معنی، سیاست داخلی و خارجی، تفاوت و مشخصه‌های حکومتداریش پرداخته است. با این که این دو اثر در مقاله اخیر مفید واقع شده اند، اما در آنها به تاثیر خودمختاری سیاسی امیر فخرالدین دوم معنی بر رویکرد عثمانیان در رویارویی با شیعیان و دروزیان شام در دوره جانشینان وی نپرداخته است.

۲. پیش از قدرت‌یابی فخرالدین دوم معنی در شوف/جبل دروز، خاندان‌های ذی نفوذ دروزی قیسی و یمنی

جنگ سلطان احمد اول عثمانی با صفویان برای گسترش قلمرو اش بهره جسته و در ۹۹۸ ق توانست سیطره اش را از شوف به جبل جنوبی که مشتمل بر العَرَب، جُرد، اَلْمَتَن و صیدا به جز بیروت و بلاد کسروان بوده، بگستراند. آن‌گاه در صدد استیلا بر بیروت و کسروان برآمد و آن را از زیر سیطره آل‌سیفای سنّی مذهب که هم پیمان عثمانیان بوده، به درآورد؛ با این همه، به علت عدم اتحاد طوایف مختلف دروزیان قیسی و یمنی در صفی واحد و درگیری‌های مستمرشان با یکدیگر که عثمانیان به دلیل به خطر افتادن برخی منافع تجاری‌شان در دوره امیر فخرالدین اول (حک: ۹۱۲-۹۲۲ ق) محرک اصلی آن بودند (ابن حمصی، ص ۵۶۹، ۵۷۵؛ نیز احدب، ۱۹۷۳، ص ۲۱-۲۴؛ بولس، ۱۹۷۲، ص ۳۲۲؛ صلیبی، ۱۹۸۹، ص ۳۴-۳۵)، ناگزیر از آل‌عسّاف سنّی که رقیب سیاسی آل‌سیفا بوده، برای شکست آل‌سیفا بهره جست. سرانجام، وی پس از پیروزی بر یوسف‌سیفا در ۱۰۱۴ ق بر مناطق تحت سلطه آل‌سیفا دست یافت، اما این امر یک پیامد نامطلوب داشت و آن این‌که، منجر به انتقال تدریجی قدرت تنوخیان مسلمان به طایفه مسیحی مارونیان و مهاجرت‌های گسترده آنان به نقاط مذکور و جبل‌شوف شد (قرالی، ۱۹۳۷، ص ۳۶)؛ چه، امیر فخرالدین برای یارگیری سیاسی ناگزیر به مارونیان روی آورد و از این رو، بسیاری از اراضی روستاهای دروزیان را که در اثر حملات عثمانیان مهجور و متروک مانده بود، در ۱۰۲۳ ق به آل‌خازن مارونی واگذار و آنان را به مهاجرت بدین مناطق تشویق کرد، تا بدان‌جا که بدیشان اجازه ساخت کنیسه را برای انجام مناسک مذهبی‌شان داد. نظر به مهارت بسیار مارونیان در تولید ابریشم و از جمله، آل‌خازن که در شمار تولیدکنندگان آن بودند، این مهاجرت، کشت و تولید ابریشم را در جبال

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

شام از جمله، بُحُتر، مَعَن، بنی جُنَبَلَاط، تَلْحُوق و تَنُوخِی از شاخه دروزیان قیسی و آل ارسلان، عَلم الدّین، اَبی لُمَع، عَبدالمَلک، عِمَاد و اَبی نَکَدِیَمَنی، با یکدیگر رقابت بسیار داشتند. گزارش‌های ابکار یوس نشان داده است که عثمانیان پس از دست‌یابی به شام و از جمله جبل دروز، با هدف تثبیت سلطه خویش رقابت‌های خصمانه‌ای را میان آنان آغاز کردند و صرفاً فرصت قدرت‌یابی به خاندان‌های دروزی مطیع خویش را دادند. به گفته وی «والیان شام مطیع و منصوبین وزیر حکومت عثمانی بودند که بر ایالت صیدا حکم می‌راند. وی هر که را می‌خواست عزل و یا نصب می‌کرد!» (ابکار یوس، ص ۸۳-۸۴؛ یازجی، ص ۱۱-۱۵، ۴۵-۵۰).

کسروان و شوف به دنبال داشت و از این رو، خاندان خازن نقش مهمی در ثبات و قدرت اقتصادی و نیز ایجاد امنیت و قدرت نظامی فخرالدین در قلمروش ایفا کردند؛ چه، به تقریب ۲۰ هزار مبارزِ مارونی بارها تحت فرماندهی امیر معنی بر ضد عثمانیان جنگیدند. از آن جمله، در نبرد وی با ابراهیم پاشا- والی عثمانی مصر- در ۹۹۳ق که پیروزی درخشانی را برای امیر فخرالدین به ارمغان آوردند (قرالی، ۱۹۳۷، ص ۳۸؛ همو، ۱۹۳۸، ج ۲، ص ۷۰). استفاده فخرالدین از مارونیان بدین امر منحصر نشد بلکه، وی از روابط مستحکم کنیسه‌های مارونی با کشورهای اروپایی از جمله شاه توسکانی بهره جسته و قراردادهایی با شاه توسکانی برای اعطای تسلیحات جنگی در ضدیت با عثمانیان منعقد کرد (همو، ۱۹۳۸، ج ۲، ص ۲۶۶).

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۳۸

این دوره از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی معنیان است؛ زیرا امیر فخرالدین برای برای کسب استقلال محلی و تشکیل لبنان بزرگ از زیر سلطه عثمانیان، سیاستش را بر پایه امنیت، شکوفایی اقتصادی و تسامح دینی- قومی بنا نهاده و برای دستیابی بدین مقصود، مناطق غربی، شرقی، جنوبی و برخی از نواحی شمالی لبنان را از چنگ پادشاهای عثمانی خارج ساخت. به علاوه، او با ساماندهی برید، بنای قلعه‌هایی در شوف و نیز انعقاد قراردادهایی تجاری با شماری از کشورهای اروپایی از جمله، اسپانیا، فرانسه و شاه توسکانی در اثنای سال‌های ۱۰۲۳-۱۰۲۷ق، ثبات، امنیت و شکوفایی اقتصادی را در قلمرو خویش ایجاد کرد (بازیلی، ۱۹۸۸، ص ۵۱-۵۲). در پی این تلاش‌ها و نیز تسامح دینی- قومی وی، موج گسترده‌ای از مارونیان شمال لبنان به جنوب و از جمله، شوف دروزی‌نشین مهاجرت کرده و با دروزیان آنجا متحد شدند. شکل‌گیری اتحاد دروزی- مارونی و سلطه فخرالدین بر سراسر نقاط جبل لبنان سبب شد که وی به ایجاد خودمختاری سیاسی در جبل دروز و لبنان و ضدیت با عثمانیان بیاورد و این مهم در سفری به ایتالیا ضمن انعقاد قرارداد محرمانه نظامی با شاه توسکانی، فردیناند اول، فراهم شد (شدیاق، ج ۱، ق ۲، ص ۲۴۹-۲۵۱؛ صفدی، ۱۹۶۹، ص ۲۰۸-۲۴۱؛ نیز بولس، ۱۹۷۲، ص ۳۲۲-۳۲۶؛ حتی، ۱۹۵۹، ص ۴۵۳، ۴۵۶-۴۵۹).

از سوی دیگر، فخرالدین در پی کسب نفوذ و اقتداری که به قوای مارونی و حامیان

اروپایی‌اش تکیه داشت، سیاستی جاه‌طلبانه در برابر شیعیان اتخاذ کرد؛ وی برای تحکیم سلطه سیاسی-اقتصادی مارونیان و تأمین بنیه مالی کلیسا، حدود یک چهارم از اراضی جبل‌لبنان را به مارونیان اختصاص داده و شیعیان را از آنجا بیرون راند. به علاوه، او برای گسترش جمعیت مارونیان و گروهش بدانان در جبل‌لبنان به فعالیت‌های تبلیغی گسترده‌ای دست زد که منجر به ارتداد بسیاری از دین اسلام و در نتیجه، تضعیف مذهب تشیع شد (صفدی، ۱۹۶۹، ص ۱۳۳؛ کوثرانی، ۱۹۷۶، ص ۱۵-۲۲). افزون بر این، وی پس از بازگشت از اروپا در ۱۰۲۸ق، در ضدیت با شیعیان جبل‌لبنان، درّه بقاع، طرابلس و کسروان، پاسبانی از منافع هم‌پیمانان دروژی-مارونی‌اش و در نتیجه، تثبیت امارتش بر آن شد تا خاندان‌های شیعی را از مناطق تحت سلطه‌شان بیرون رانده و مارونیان را جایگزین آنان سازد (صفدی، ۱۹۶۹، ص ۱۶۱). به نظر می‌رسد وی با این اقدام هم در ظاهر جلب نظر عثمانیان را می‌جست تا جبل‌لبنان را از کف آنان به در آورد و هم می‌خواست قدرت سیاسی-نظامی‌اش را به توسکانی برای یافتن متحدی اروپایی نشان دهد؛ در نتیجه، وی سرزمین‌های شیعی نشین شام از جبل‌لبنان و درّه بقاع تا کسروان و طرابلس را نشانه گرفت و بیش از همه، به اراضی کشاورزی، منابع حیوانی و انسانی به‌ویژه بر درّه بقاع و صفد دست انداخت (قرالی، ۱۹۳۷، ص ۱۴۴-۱۴۵؛ صفدی، ۱۹۶۹، ص ۱۳۵؛ آل‌صفا، ۱۹۸۱، ص ۱۱۲). از خوش-اقبالی فخرالدین در این میان جنگ‌های صفویان با قوای عثمانی و دعوت شاهان صفوی از شماری از علمای عاملی برای تبلیغ مذهب تشیع جهت بسط همینه قدرت‌شان در مناطق شیعی شام، به سود وی و به تهدید موقعیت سیاسی-مذهبی عثمانیان انجامید (شدیاق، ج ۱، ص ۲۱۴؛ معلوف، ۱۹۶۹، ص ۷۵). زیرا، دولت عثمانی برای نظارت بر شیعیان ناگزیر بود به تقویت قدرت فخرالدین پردازد. از این رو، آنان مناطق شیعی نشین جنوب شام یعنی صیدا و صفد، بیروت و کسروان را به امیرفخرالدین سپرده (شدیاق، ج ۱، ق ۲، ص ۱۹۳؛ دویهی، ۱۹۷۶، ص ۴۹۹؛ صفدی، ۱۹۶۹، ص ۴۴؛ قرالی، ۱۹۳۷، ص ۸۴) و تمامی تمهیدات سرکوبی خاندان‌های شیعی جنوب شام از جمله، حمله به شیعیان حرافشه در بقاع و بعلبک را فراهم کردند و نیز برای تسهیل قلع و قمع شیعیان طرابلس توسط فخرالدین، والیان عثمانی شام بارها میان طوایف شیعی طرابلس اختلاف افکندند (معلوف، همانجا؛ شدیاق،

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

همانجا؛ صلیبی، ۱۹۹۱، ص ۱۶۵). تفرقه‌افکنی میان آل حَرْفُوش با آل فَرَبِیخ (محبی، ۱۹۷۰، ج ۴، ص ۲۱۴، ۵۹۸)، آل سُودون و آل شکر با آل علی صغیر (دویهی، ۱۹۷۶، ص ۴۲۲؛ صفدی، ۱۹۶۹، ص ۴۰) و شیعیان جَزین با کسروان (شدیاق، ج ۲، ص ۳۱۱) و حذف شیعیان جَبَّه‌بشری به دست آل حَرْفُوش (محبی، همانجاها) از آن جمله بود.

افزون بر این، امیر فخرالدین هم‌زمان با توسل به حربه‌هایی دیگر مثل تحمیل مالیات‌های سنگین بر شیعیان (شدیاق، ج ۱، ق ۲، ص ۱۹۳؛ دویهی، ۱۹۷۶، ص ۴۹۹؛ صفدی، ۱۹۶۹، ص ۴۴؛ حَتُونی، ۱۹۷۸، ص ۹؛ نیز نک: شرف، ۱۹۹۶، ص ۳۰۶؛ زغیب، ص ۱۲)، اتهام بزرگان شیعی به رافضی‌گری یا قتل آنان از طریق همدستی با پاشاهای عثمانی شام (صفدی، ۱۹۶۹، ص ۱۵۰؛ محبی، ۱۹۷۰، ج ۳، ص ۲۹۵، ۲۹۹-۳۰۱؛ معلوف، ۱۹۶۹، ص ۱۸۱؛ نیز نک: ماریتی، ۱۹۹۵، ص ۱۴۳)، قطع راه ارتباطی بیروت به دیگر نقاط شیعی‌نشین و اسکان طوایف سُنّی در سکونت‌گاه‌های شیعیان (قرالی، همان، ۸۴؛ نیز نک: فوستنفلد، ۱۹۸۱، ص ۱۵۱؛ زین، ۱۹۸۸، ص ۲۲۹)، عرصه را بر شیعیان بیش از پیش تنگ کرده تا از این طریق، سلاطین عثمانی را خشنود و موقعیت سیاسی خویش را در شام تثبیت سازد.

با این همه، دیری نپایید به علّت آگاهی عثمانیان از اقدامات محرمانه اخیر امیر فخرالدین دوم در ضدّیت با آنان، شوف دیگر بار ناامن شد و رونقش را از دست داد و تلاش‌های امیر یونس که به نیابت از پدر برای کنترل امنیت شوف گماشته شده بود، بی‌ثمر ماند. چه، پاشای عثمانی دمشق در پاسخ به این اقدام امیر فخرالدین دوم از سه سو معنیان را در تنگنا قرار داد؛ نخست: از طریق ایجاد اتّحادی میان امیران اقطاع‌دار رقیب آل حَرْفُوش شیعی با دیگر خاندان‌های شیعی جبل‌لبنان بر ضدّ معنیان. دوم: جلوگیری از کشاورزی ساکنان شوف بر اراضی زراعی برای ایجاد ناامنی اقتصادی (شدیاق، ج ۲، ص ۸۷؛ بازلیلی، ۱۹۸۸، ص ۵۲-۵۳؛ نیز احدب، ۱۹۷۳، ص ۱۳۵) و سوم: حملات نظامی پاشای عثمانی

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۴۰

۱. خاندان سودون از دوره ممالیک بر بلاد بَسَّازَه و پس از زوال قدرت آل فَرَبِیخ، بر سراسر جبل عامل دست یافته و این امر به مدد تدبیر علمایی مثل شیخ حسین بن علی میسی میسر شد (دویهی، ۴۲۲).

دمشق به روستاهای جبل دروز از سال‌های ۱۰۲۲-۱۰۲۳ق و قتل، غارت و سوزاندن بخش-  
های مختلف آن برای رواج بی‌ثباتی سیاسی- اقتصادی و اجتماعی در قلمرو امیر فخرالدین  
(شدیاق، ج ۲، ص ۵۹-۶۱؛ مجهول‌المولف، ۵۱-۵۵؛ نیز احذب، ۱۹۷۳، ص ۹۴-۹۵).  
در فرجام، حکومت عثمانی دو دهه بعد در ۱۰۴۳ق با هدف انتقام‌گیری از فخرالدین و ضربه  
زدن به جایگاه حامیان دروزی قیسی وی، پایتخت دروزیان را از بعقلین به دیر القمر منتقل  
کرده و سپس، به سلطه امیر فخرالدین پایان داد و حکومت بازماندگانش را نیز به بخش  
کوچکی از شوف محدود ساخت (شدیاق، ج ۱، ص ۲۸۹-۲۹۴؛ صفدی، ۱۹۶۹، ص  
۲۰۸-۲۴۱، ۲۴۴-۲۴۹؛ مجهول‌المولف، ۱۹۷۱، ص ۶۵-۶۸؛ نیز حتی، ۱۹۵۹،  
ص ۴۵۹).

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

### دوره احمد معنی تا سقوط خاندان معنی و روابط آنان با عثمانیان و شیعیان

پس از زوال حکومت امیر فخرالدین دوم معنی تا جایگزینی شهبان به قدرت، جبل-  
لبنان، جبل دروز/ شوف و سراسر لبنان حدود هفت دهه دستخوش ناامنی و آشفتگی‌های  
ناشی از سیاست‌های عثمانیان برای ایجاد درگیری میان طوایف مختلف دروزی معنی با  
یکدیگر و نیز با طوایف مختلف شیعیان و مارونیان برای دستیابی به قدرت بود (شدیاق، ج  
۲، ق ۲، ص ۱۱۳-۱۱۵، ۱۱۷؛ نیز نک: حتی، ۱۹۵۹، ص ۴۶۸-۴۶۹). شیعیان در این  
دوران به نیکی از شرایط بهره برده، توانستند سلطه خویش بر جبل عامل را به روزگار قبل از  
امارت امیر فخرالدین دوم بازگردانند؛ چه، در پی مرگ امیر فخرالدین دوم، عثمانیان برای  
انتقام‌گیری از طوایف دروزی قیسی معنی که امیر فخرالدین را بر ضدشان یاری داده بودند،  
سیاست خویش را تغییر داده و به حمایت از امارت امیر علی علم‌الدین که دشمن معنیان  
قیسی و رئیس دروزیان یمنی بود، برخاستند و این امر به دروزیان یمنی برای تفوق بر قیسیان  
و در نتیجه، سلطه بر جبل لبنان فرصتی دوباره داد. با این همه، غلبه دروزیان یمنی ناپایدار  
بود و زود هنگام میان خاندان امیر علم‌الدین معنی با دروزیان معنی شاخه قیسی به  
مدت دو سال جنگ‌های درون‌خاندانی در گرفت (شهابی، ۱۹۹۳، ج ۲، ص ۳-۷؛ شدیاق،  
ج ۱، ص ۲۹۴، ۲۹۵). سرانجام، معنیان شاخه قیسی با امیر ملحم بن یونس، برادرزاده

فخرالدین، (حک: ۱۰۴۵-۱۰۶۹ق) برای جانشینی امیر علی علم‌الدین و سپس، با احمد بن مُلحم (حک: ۱۰۶۹-۱۱۰۹ق) توافق کردند و از این طریق، دیگر بار آرامش و امنیت را مقطعی به مناطق مذکور بازگرداندند؛ از برخی گزارش‌های تاریخی بر می‌آید که، امیر مُلحم به توصیه عثمانیان در ایجاد اختلاف میان معنیان دروزی دو شاخه قیسی و یمنی با یکدیگر و تضعیف قدرت آنان نقشی موثر داشته و حتی فرزندانش را بر گروهش به مارونی تشویق می‌کرد و از این رو، با گذشت ایام بسیاری از امرا خاصه، امرای آل‌شهاب به مسیحیت گرویدند. در دوره امیر ملحم نیز دیگر بار شیعیان آل علی صغیر به امیر علی علم‌الدین معنی که از ترس وی به بلاد بشاره گریخته و بدیشان پناه داده بود، به وی در نبردهای واپسین کمک‌های بسیار کردند و این اقدام باعث دو رویارویی پر هزینه معنیان به فرماندهی امیر ملحم با شیعیان عاملی از جمله، آل علی صغیر در فواصل سال‌های ۱۰۱۷-۱۰۱۸ق شد؛ نخست، حمله آنان به روستای شیعی نشین انصاژالعاملیه در نبردی مشهور به مَرَجُ الدَّجَاج در ۱۰۱۷ق بود. این روستا از توابع بلاد سُومر بود که امیر علی علم‌الدین معنی در آن پناه گرفته بود. دوم، یورش به بلاد مِسْعَرَه، کوثریه، عیناتا، بِنْتِ جُبیل، زَراریه و حُومین در ۱۰۱۸ق بود که به رغم عدم مقاومت شیعیان در مقابل آنان، همه را از دم تیغ گذراندند (فقیه، ۱۹۴۷، ص ۱۷۶؛ درویش، ۱۹۹۳، ص ۱۵۱).

با این همه، شیعیان هرگز از پای ننشستند و دو دهه بعد شیعیان آل‌حمّاده بر ضد عثمانیان عصیان کردند و به همین دلیل، سلاطین عثمانی برای مقابله با آنان ولایت صیدا را به علی‌پاشای عثمانی واگذاشته و جبل‌عامل را تابع آن قرار دادند تا وی مستقیماً با هر گونه فعالیت و تحرکات سیاسی- مذهبی آنان برخورد نظامی کند. پس از این اقدام، نخستین درگیری میان آل علی صغیر و علی‌پاشای عثمانی در ۱۰۴۱ق صورت گرفت و این قیام نیز با قتل بزرگ خاندان علی صغیر یعنی علی بن علی صغیر در خون نشست. با این همه، نه شیعیان مقاومت را به کناری نهادند و نه عثمانیان در مواضع خویش مدارا و رواداری کردند؛ چه، چهار سال بعد در ۱۰۴۵ق شیعیان عاملی با عِدّه و عُدّه بسیار در صیدا به پا خاستند و عمّال عثمانی را از توابع آن بیرون کردند (فقیه، ۱۹۴۷، ص ۱۷۶-۱۷۷؛ نیز نک: درویش، ۱۹۹۳، ص ۱۵۱-۱۵۲). شدت و تعدد درگیری‌های آنان با پاشاهای عثمانی از ۱۰۴۵ق تا

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۰۴۷ق به قدری زیاد بود که سرانجام، عثمانیان با هوشمندی در ۱۰۴۷ق به احمد معنی برای حکومت و نیز نظارت بر جبل عامل اختیارات تام دادند تا به این غایله خاتمه بخشد؛ آنان وی را به عنوان مُلتَزِم (مسئول گردآوری مالیات) در تمامی مناطق جبل عامل (به جز بیروت و صیدا که زیر نظر و تابع «بیگلربیگ» صیدا بود) منصوب کردند تا از این طریق، عاملیان را به شدت تحت فشار قرار دهد. در فرجام، برنامه‌ریزی‌های عثمانیان به نیکی به ثمر نشست و امیر احمد معنی پس از ۷ سال تلاش مستمر، بر جبل دروز/ شوف، کسروان و جبل عامل دست یافت و با همدستی پاشای صیدا بر شیعیان عاملی در دو نبرد «النَّبْطِيَه فُوقَا» و «وادی کفور» که به ترتیب در سال‌های ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ق اتفاق افتاد، چیره شد. از پیامدهای ناگوار این دو نبرد، استمرار جنگ‌ها میان معنیان و شیعیان تا ۱۰۷۶ق، یعنی تا زمان مرگ احمد معنی و انقراض سلاله معنیان بود (شهابی، ۱۹۹۳، ص ۷۳۳؛ دویهی، ۱۹۷۶، ص ۵۵۰-۵۵۱؛ نیز فقیه، ۱۹۴۷، ص ۳۸۶).

### جنگ همه جانبه عثمانیان بر ضد شیعیان

در ۱۰۵۵ق دولت عثمانی به فرماندهی حسن پاشا، والی عثمانی طرابلس، جنگی همه جانبه بر ضد شیعیان تمامی نقاط بقاع، جبل عامل و جبل لبنان به راه انداخت و به وادی-عَلَمَات و جُبَّه مَنِيْطَرَه که از سکونت‌گاه‌های آل حَمَّاد بود، حمله کردند و بسیاری از روستاهای شیعی نشین را سوزاندند. در مقابل، آل حَمَّاد نیز از عکس‌العمل باز نایستادند و شهرهای سَنی نشین توابع جبیل و بلاد بَتْرُون را به آتش کشانیدند. عثمانیان در این جنگ از بزرگان خاندان‌های محلی معنی، شهابی، شیخ کَلِيب، موسی علم‌الدین و همه عشایر و طوایف تحت امرشان و نیز واعظان و بزرگان دینی برای همراهی، کسب تایید این کار و دادن وجهه شرعی بدان استمداد جستند. به علاوه، در تمامی اعلان‌ها از والیان و پاشاهای شام و بزرگان دینی خواستند به این نبرد و قتل عام شیعیان جنبه شرعی دهند؛ آنان پس از حملات تادیبی به آل سِرْحَان و دیگر طوایف آل حَمَّاد، علّت را شرارت و دستبرد شیعیان به دارایی‌های قلمرو عثمانیان در شامات اعلام نموده و برای تشویق اهل سنت به پیوستن در صفوف جنگ، بدیشان چنین القا می کردند که، آنان «قرلباشان رافضی و دزدان ملعونی هستند که با رعایای

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

دولت عثمانی بدرفتاری کرده و به مالیات ولایت طرابلس دستبرد زده‌اند. از این رو، جنگ با آنان به علت تطهیر شدن زمین از فساد، واجب و خدمت به شریعت است». حال آن که، علت اصلی این جنگ، عداوت سیاسی- مذهبی عثمانیان سنی مذهب با شیعیان و آزادی-خواهی، استقلال طلبی و عدم سرسپردگی شیعیان در مقابل ظلم و جور پاشاهای شام بود. با این همه، آنچه شعله‌های قیام شیعیان را مشتعل ساخت، تحمیل مالیات‌های سنگین دولت عثمانی بر آنان برای تقویت قوای نظامی‌شان بود که فشار بی‌امان و فقر گسترده شیعیان و دیگر طبقات فرودست لبنان را در پی داشت. از این رو، آل حرافشه در بعلبک و بقاع و آل-حمّاده در جبل لبنان از پرداخت آن ممانعت ورزیدند و شیعیان جبل لبنان در ۱۰۶۳ق به فرماندهی سرحان حمّادی به حصن‌آکراد، صَنیه و دیگر مناطق تحت سلطه عثمانیان یورش برده و با کشتار شمار زیادی از رجال‌شان از جمله، خواهرزاده پاشای طرابلس، از عثمانیان انتقام گرفتند (بابا، ۱۹۹۵، ص ۱۸۹؛ نیز کردعلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۷۱).

از گزارش بطریک مارونی، سرکنسولگری فرانسه در بیروت، خطاب به کشورهای اروپایی وقت در این دوره، به خوبی بر می‌آید که تعدّی شیعیان حمّادی به مسلمانان و دیگر آتّهامات دولت عثمانی بدانان از جمله سرقت، غارت و تمرد، ادّعای ناروایی بیش نبوده و آنان از این طریق می‌خواستند جواز برخورد و فشار حداکثری بر شیعیان را در انظار عمومی دریافت کنند. چه، نه تنها این آتّهامات درست نبوده، بلکه آل حمّاده ضمن تسامح و مدارا، کمک‌های بسیاری نیز به مارونیایی که در مناطق تحت قلمروشان سکونت داشتند، کرده بودند (Ayalon, 270-271؛ نیز زنده، ۲۰۰۱، ص ۶۵). از این رو، به هنگام اصرار مستمر دولت عثمانی بر افزایش ضرایب مالیاتی، بزرگان حمّادی در شهر حدّث گرد آمده و مردم را به عدم پرداخت مالیات و الزام عثمانیان بر معافیت کامل آن تشویق کردند. به همین دلیل، فرمانده لشکر ترکان عثمانی که عملیات حمله به اقصی نقاط شیعی نشین را هدایت می‌کرد، دستور داد تمامی دارایی‌های منقول و غیر منقول شیعیان از نقدی، کالا، چارپا و غیره را ضبط و مصادره کنند. این امر، باعث شد که شعله‌های جنگ حدود ۱۵ سال میان شیعیان عاملی و دولت عثمانی شعله‌ور شود و لشکر به تقریب ۵۰ هزار نفری عثمانی در مقابل صد و آندی مبارز شیعی که تنها در «فنون کَر و فرّ جنگی خبره بودند» بارها به جنگ برخیزند. در این

جنگها، شیعیان که اغلب از رویارویی مستقیم با آنان ناتوان بودند، ناگزیر به عملیات دفاعی چریکی روی می آوردند؛ نمونه‌هایی از آن را می‌توان در جنگ‌های «عینِ باطنیه»، «عینِ قِبَعَل» و «فَرَزَل» مشاهده کرد (شهابی، ۱۹۹۳، ص ۸۷۲؛ ابوحسین، ۲۰۰۵، ص ۶۲-۶۳: *Al-Nab* 432-435)؛ شعله‌های نخستین نبرد در سال ۱۰۶۵ق مشتعل شد و والی عثمانی طرابلس، علی پاشا، به همراه متحدانش در شام به جنگ در مقابل امیر شدید حرفوشی که به امیر احمد معنی پناه برده بود، ایستادند. با این همه، امیر حرفوشی به دلیل عدم یارای ایستادگی ناگزیر نزد آل حَمَّاده در بلاد جبیل گریخت و پاشای عثمانی با سوزاندن روستاهای عاقوره که از سکونت‌گاه‌های آل حرفوش بود، از حَرافِشَه به شدت انتقام گرفت. آنان بدین امر اکتفا نکردند، بلکه در سال‌های ۱۰۷۲-۱۰۷۳ق در نبردی به نام «فَرَزَل» به کَرَات به مناطق شیعی نشین آل حَمَّاده حمله‌ور شدند و ضمن غارت و کشتار، به روستاها و شهرهای بقاع، بعلبک، جبل عامل و لبنان آسیب‌های بسیاری وارد ساختند (حَمَّاده، ۲۰۰۵، ص ۳۵۵، ۵۳۱-۵، ۱۱). در آخرین نبردی که در سال ۱۰۷۴ق رخ داد و به «عینِ قِبَعَل» مشهور شد، علی پاشا والی طرابلس به شیعیان آل سِرْحان در جبال طرابلس حمله برد؛ چه، آنان به امیر احمد معنی دستِ دوستی و هم‌پیمانی داده، از کمک‌های طوایف دروزی معنی برخوردار شده بودند. از این رو، عثمانیان با فرستادن سفیری به سوی معنیان آنان را تهدید کرده، از این کار بازداشتند. در این نبرد که صدر اعظم عثمانیان نیز حضور داشت، بزرگان خاندان سِرْحان و حَمَّاده با همراهی دروزیان معنی، قوای عثمانی را شکست داده و با قتل برخی عمال عثمانی از آنان به شدت انتقام کشیدند. این شکست در قلمرو امپراطوری عثمانی سر و صدای بسیاری ایجاد کرد و امیر احمد معنی را مسئول آن و شایسته عقوبت دانستند. چه، آنان عقیده داشته و گزارش کرده بودند که، «وی در جبال صیدا و بیروت مستقر است و کاری جز کمک به قزلباشانِ مغضوب انجام نمی‌دهد و اگر عقوبت نشود، شر و فتنه فساد وی در جبال طرابلس و لبنان متوقف نخواهد شد» (همو، ص ۵-۳۴، ۱۱، ۳۷، ۴۲، ۱۰۵).

### تلاش و سیاست‌های عثمانیان برای جلوگیری از اتحاد دروزی- شیعی

دولت عثمانی به محض مشاهده همکاری و هم‌پیمانی میان معنیان دروزی با شیعیان

#### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

حَمَّادِی و تیره‌های آنان در نبرد «عینِ قَبَل» و شکست لشکریانش، از عاقبت خویش بیمناک شده، کوشید طوایف لبنانی به‌ویژه دروزیان را در جنگ بر ضد شیعیان حَمَّادِی در جبل لبنان، صیدا، و باقی ولایات دخالت دهد و از این طریق از اتحاد منسجم دروزی-شیعی که عواقب خطرناکی در پی داشت، جلوگیری کند. از این رو، به هنگام جنگ با شیعیان حَمَّادِی در جبل لبنان، نخست، پاشاهای دمشق، طرابلس، صیدا، حُصص و صَفَد را فرا خواندند و سپس، فرمان شدیدالحنی همراه با تهدید برای امیر احمد معنی فرستادند تا بدیشان در قلع و قمع شیعیان، به‌ویژه شیعیان طرابلس، امیر شدید بن حرفوش و شیعیان آل هَرَاطِقَه که همواره به بعلبک هجوم می‌بردند، یاری رساند. بخشی از فرمان چنین است: «بر حذر باش ... اگر واقف شویم که از فرمان‌مان سرپیچی یا مجرمی را نزدت مخفی کردی، عقوبت شکننده و غضب سلطانی چنانست که در خبر پدرت بوده است»<sup>۱</sup> (همو، ص ۵۳۱). احمد معنی به این درخواست عثمانیان پاسخی نداد، اما در نبرد «قُمَهَز» در کنار آل حَمَّادِی در جبهه واحدی قرار گرفت و از ورود قوای عثمانی به مناطق، خانه‌ها و غارت‌ها و غارت‌ها شان جلوگیری کرد (دویهی، ۱۹۷۶، ص ۵۵۰-۵۵۱). به همین دلیل، پاشای عثمانی دمشق در فواصل ۱۰۷۲-۱۰۷۳ق بارها به باب عالی نامه نوشت و کمک‌های احمد معنی به آل حَمَّادِی را گزارش داد (همو، ص ۵۷۲؛ شهابی، ۱۹۹۳، ص ۸۷۶). هنگامی که دولت عثمانی خطر نزدیکی شیعیان با دروزیان را دریافت و نتوانست آنان را تحت سلطه خویش درآورد، کوشید میان حَمَّادِیان و معنیان اختلاف افکند و از این رو، مسئولیت سرپرستی طوایف و ولایات آل حَمَّادِی و جمع‌آوری مالیات‌های آنان را به بهانه کاستن از بار زحمات عثمانیان، به امیر احمد معنی واگذار کرد و به نتایج چشمگیری منجر شد؛ هدف عثمانیان از این اقدام، کشاندن امیر احمد به نزاع با حَمَّادِیان و خلاصی از شر حَمَّادِیان از طریق معنیان بود که هرگز زیر بار مالیات‌های دولت عثمانی نمی‌رفتند. با این همه، معنیان از خوف عقوبت باب عالی به طور مقطعی موضعی خنثی گرفته، در لشکرکشی‌های قوای عثمانی به مواضع شیعیان در

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۴۶

۱. مقصود برخورد شدید عثمانیان با امیر فخرالدین دوم معنی به هنگام تمرد بر ضد عثمانیان و اعلام خودمختاری سیاسی‌اش در لبنان بوده است.

جبل عامل، بدیشان کمکی نکردند (شهابی، ۱۹۹۳، ص ۸۷۶؛ دویهی، ۱۹۷۶، ص ۵۷۲-۵۷۳). از سوی دیگر، امیر احمد معنی که از هدف پیشنهاد پاشای عثمانی به نیکی آگاه بود، از پذیرش سرپرستی و امارت بر نقاط شیعی نشین حَمّادی امتناع و به اطاعت از عثمانیان تظاهر کرد. چه، وی سابقه برخورد دهشتناک امپراتوری عثمانی با اکثر امرای خاندانش از جمله، قُرُقَمَاز، فخرالدین دَوَم و شماری دیگر از معنیان که به خدعه آنان گرفتار آمده و کشته شده بودند را به نیکی می دانست (محبی، ۱۹۷۰، ج ۴، ص ۴۰۹؛ نیز نک: موندریل، ۲۰۱۵، ص ۵۷-۵۸).

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

با این همه، ارسال اخبار شکست ارسال پاشا، والی عثمانی طرابلس، از شیعیان در جنگ «عینِ قَبَل» و مجهّز شدن قوای شیعی شیخ اسماعیل حَمّاده به همراهی برادران و مردان مبارزش توسط معنیان به باب عالی، تردید عثمانیان را به یقین تبدیل کرد که امیر احمد معنی نه تنها به فشارهای بسیار عثمانیان پاسخ نخواهد داد، بلکه در کنار شورشیان شیعی ایستاده و در خفا از آنان حمایت می کند. بنابراین، عثمانیان در این برهه زمانی تنها راه سرکوبی قیام‌های شیعی را در خلاصی از دست امیر احمد معنی یافتند. به همین خاطر، دولت عثمانی بر وی خشمگین شد و او را از حکومت جبلِ دروز/ شوف برکنار کرد و با فرمان‌هایی شدیداللحن خطاب به والی صیدا در ۱۰۷۵ق و ۱۰۷۶ق از آل معنی و عموزادگان‌شان آل‌شهاب به «شورش» یاد کرد و سرکوبی احمد معنی، ویرانی قلعه معنیان و ریشه‌کن ساختن ایل و تبارشان را اولی و اوجب دانست. آخرین هشدار به احمد معنی در ۱۰۷۷ق صورت گرفت که به عثمانیان گزارش کرده بودند، «وی (احمد معنی) به قزلباشان/ شیعیانی که به رهگذران و زارعان در جبالِ سِرْحانِ طرابلس یورش می‌بَرند و باعث رعب و وحشت آنان شده‌اند، کمک کرده است». از این رو، پاشاهای دمشق، صیدا، غَزّه و حلب به همراهی قوای ارسال پاشا، والی طرابلس، بر ضد امیر معنی اتحادیه‌ای تشکیل داده و به دستور عثمانیان هفت امارتِ شُوف، جُرد، اَلْمَتَن، اَلْغَرَب، کَسروان، اِقلیمِ جَزین و خَرُوب را از وی ستاندند و به امیر موسی بن علم‌الدین معنی که از طایفه دروزیان یمنی و رقیب سیاسی وی بود، واگذاشتند. امیر احمد معنی که می‌دانست پس از عزل از قدرت سیاسی روزگار دشواری را پیش‌رو خواهد داشت، ناگزیر برای حفظ جان‌ش گریخت. سرانجام، با مرگ وی در

۱۰۷۸ق، سلاله معنیان از جبلِ دروز برافتاد و دیگر بار، عثمانیان به تجدید قدرت‌شان در نقاط تحت سلطه معنیان و بازیابی سلطه‌اشان بر خاندان‌های شیعی ساکن در این مناطق پرداختند (حمّاده، ۲۰۰۸، ص ۱۰۸، ۵۳۱؛ نیز نک: ابوحنسین، ۲۰۰۵، ص ۹۲-۹۳؛ شرف، ۱۹۹۶، ص ۳۵۹).

### نتیجه

سلاطین عثمانی به دلیل هراس از نقش و جایگاه خاندان‌های شیعی در تحولات سیاسی- مذهبی شام و احتمال استقلال‌طلبی و پیوستن آنان به دشمن‌شان حکومت صفوی، با تدبیر خاندان محلی مطیع غیر شیعی آل معن را بر مناطق مهم شیعی نشین جبل عامل، جبل لبنان، بعلبک و بقاع گماشتند؛ در راس این خاندان امیر فخرالدین دوم به دلیل بیشترین یورش‌ها به مناطق مذکور در فاصله ۹۹۳-۱۰۴۳ق مشهور شد. با این همه، وی در این حملات، تثبیت قدرت سیاسی- مذهبی عثمانیان را نمی‌جست، بلکه در صدد وصول به هدف بلندش یعنی کسب خودمختاری لبنان بود. به دیگر سخن، وی ظاهراً برای اجرای مطامع حکومت عثمانی می‌کوشید و در نهان، برای سقوط‌شان برنامه‌ها طراحی می‌کرد؛ این برنامه‌ها بسته به شرایط سیاسی- اجتماعی شام، سیاست موازی کاملاً دوسویه‌ای، دشمنی آشکارا با خاندان‌های شیعی و محافظه‌کارانه با عثمانیان بود. وی با هدف خشنودسازی عثمانیان از یک سو، شیعیان را از سکونتگاه‌هایشان در شام بیرون راند و بخش‌هایی از آنها را به مارونیان اختصاص داد. از سوی دیگر، با سامان‌دهی تشکیلات برید، انعقاد قراردادهای سیاسی، نظامی و تجاری با برخی دول اروپایی و کوتاه‌سازی دست پاشاهای عثمانی از لبنان و شوف/ جبل دروز در راستای ایجاد خودمختاری لبنان و سقوط عثمانیان تلاش‌ها کرد.

از خوش اقبالی امیر معنیان رویارویی‌های مستمر صفویان با عثمانیان و تبلیغات دینی علمای عاملی برای مذهب تشیع جهت بسط قدرت صفویان در مناطق شیعی شام، منجر به تهدید موقعیت سیاسی- مذهبی عثمانیان و در نتیجه، واگذاری امارت‌های شیعی نشین صَغد، صیدا، بیروت و کسروان به امیر معنی برای اختلاف‌افکنی میان طوایف شیعی و یا حذف و قلع و قمع آنان شد. به رغم توفیق‌های چشمگیر امیر فخرالدین دوم در سرکوبی

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۴۹

شیعیان، عثمانیان وی را پس از افشای انعقاد قرارداد سیاسی - نظامی محرمانه با دول اروپایی از صحنه قدرت حذف کردند و برای انتقام‌گیری از طوایف دروزی قیسی معنی که امیر فخرالدین را بر ضدشان یاری داده بودند، از سویی دروزیان شاخه یمنی را برکشیدند و از دیگر سو، در تضعیف قدرت معنیان و اختلاف‌افکنی میان دروزیان کوشیدند. به علاوه، آنان به دلیل خوف از همگرایی معنیان دروزی با شیعیان، سیاست‌های مذهبی‌شان را در ارتباط با شیعیان جبل‌عامل، جبل‌لبنان، بعلبک و بقاع نیز تغییر دادند، بدین گونه که در گام نخست، برای مقابله با آنان جبل‌عامل را تابع ولایت پاشانشین صیدا قرار دادند تا مستقیماً با هر گونه فعالیت و تحرکات سیاسی - مذهبی شیعیان برخورد نظامی کند. در گام دوم، عثمانیان با هوشمندی به احمد معنی برای نظارت بر جبل‌عامل اختیارات تام داده، وی را به عنوان مسئول گردآوری مالیات شیعیان عاملی گماشتند تا وی را با آنان درگیر سازد و از اتحاد معنی/دروزی - شیعی جلوگیری کند و به نیکی از عهده این کار برآمدند. از پیامدهای ناگوار این اقدام، پرداختن مالیات توسط شیعیان و وقوع جنگ‌هایی مستمر میان آنان با معنیان تا زمان انقراض حکومت‌شان بود. گام سوم، جنگ همه‌جانبه دولت عثمانی بر ضد شیعیان بقاع، جبل‌عامل و جبل‌لبنان بود که به دلیل مقاومت شیعیان ۱۵ سال طول کشید و در نهایت، به هم‌پیمانی شیعیان با امیراحمد معنی منجر گردید. دولت عثمانی به محض مشاهده همکاری میان معنیان دروزی با شیعیان و ناکامی در این برهه زمانی، سیاستی دگرگزید و تنها راه سرکوبی قیام‌های شیعی و دروزیان را در عزل امیر احمد معنی در ۱۰۷۸ ق و سقوط معنیان یافت. سرانجام، با برافتادن سلاله معنیان از جبل‌دروز، شیعیان عاملی نیز هم‌پیمان ارزشمندشان را از دست دادند و عثمانیان به بازیابی قدرت‌شان در قلمرو دروزیان و شیعی ساکن در جبل‌عامل، جبل‌لبنان، بعلبک، بقاع و جبل‌شوف پرداختند.

## منابع

- آشوری، داریوش دانشنامه سیاسی، تهران، نشر سهروردی و مروارید، ۱۳۶۶ ش.
- آل صفا، محمد جابر، تاریخ جبل عامل، دارالنهار للنشر، بیروت، ۱۹۸۱ م.
- ابکار یوس، اسکندر بن یعقوب، نوادر الزمان في وقایع جبل لبنان، به کوشش عبدالکریم ابراهیم سمک، لندن، ۱۹۸۴ م.
- ابن حمصی، احمد بن محمد بن عمر، حوادث الزمان و وفیات الشیوخ و الاقران، بیروت، المكتبة العصرية، بی تا.
- ابوحسین، عبدالرحیم، لبنان و الامارة الدرزية في العهد العثماني وثائق دفتر المهمة ۱۵۴۶ - ۱۷۱۱، بیروت، دار النهار للنشر، ۲۰۰۵ م.
- ابی حلقه، فضل الله، الجغرافية التاريخية للبنان و سوريا و فلسطين، بیبلوس، ۲۰۰۵ م.
- احذب، عزیز، فخرالدين الكبير، بیروت، ۱۹۷۳ م.
- بابا، محمد، طرابلس في التاريخ، جروس برس، ۱۹۹۵ م.
- بازلی، قسطنطین، سوريا و لبنان و فلسطين تحت الحكم التركي، دارالحدائث، بیروت، ۱۹۸۸ م.
- بولس، جواد، تاریخ لبنان، بیروت، ۱۹۷۲ م.
- حتونی، خوری، نبذة تاريخية في المقاطعة الكسروانية، به کوشش عبود، دارمارون عبود، ۱۹۸۷ م.
- حتی، فیلیپ، لبنان في التاريخ، بیروت، ۱۹۵۹ م.
- حمّاده، سعدون، تاریخ الشيعة في لبنان، بیروت، دار الخيال، ۲۰۰۸ م.
- درویش، علی ابراهیم، جبل عامل بين ۱۵۱۶ - ۱۶۹۷، بیروت، دارالهادی، ۱۹۹۳ م.
- دویهی، اسطفان، تاریخ الازمنة، به کوشش بطرس فهد، بیروت، ۱۹۷۶ م.
- رعد، مارون، لبنان من الامارة الى المتصرفية ۱۸۴۰ - ۱۸۶۱ عهد القائمقاميتين، بی جا، ۱۹۹۳ م.
- زغیب، خوری، عوده النصارى الى جرود كسروان، قاهره، مطبعة المقتطف و المقطم و جروس بروس، ۱۹۸۰، ۱۹۲۲ م.
- زنده، اب اغسطين، التاريخ اللبناني، جامعة روح القدس، ۲۰۰۱ م.
- زین، شیخ علی، فصول من تاریخ الشيعة في لبنان، بیروت، دارالفکر الحديث، ۱۹۸۸ م.
- شدیاق، طنوس، اخبار الاعيان في جبل لبنان، به کوشش رعد و بستانی، بیروت، ۱۸۵۹، ۱۹۷۰ و ۱۹۹۵.

## پژوهشنامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

## پژوهشنامه تاريخ تشيع

دوره جديد، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۵۱

- شرف، جان، الايديولوجيه المجتمعيه، بيروت، الجمعيه اللبنانيه، ۱۹۹۶م.
- شهابى، اميرحيدر (۱۹۶۹). ج ۱ و ۲ لبنان في عهد الامراء الشهابيين (الغرر الحسان في اخبار ابناء الزمان)، به كوشش فواد افرام بستانى و اسد رستم، بيروت، ج ۳ و ۴، تاريخ الاميرحيدر احمد الشهابى، به كوشش مارون رعد، بيروت، ۱۹۹۳م.
- صفدى، احمدبن محمّد، لبنان في عهد الامير فخرالدين المعنى الثانى (تاريخ الامير فخرالدين المعنى الثانى)، به كوشش بستانى و رستم، بيروت، ۱۹۶۹م.
- صليبي، كمال، تاريخ لبنان الحديث، بيروت، ۱۹۹۱م.
- طلوعى، محمود، فرهنگ جامع سياسى، تهران، ۱۳۷۲.
- فقيه، محمّدتقى، جبل عامل في التاريخ، بيروت، دار الاضواء، ۱۹۴۷م.
- فوستنفلد، هنرى، فخرالدين امير الدروز و معاصروه، ترجمه بطرس شلفون، بيروت، دارلحد خاطر، ۱۹۸۱م.
- قرالى، بولس، فخرالدين المعنى الثانى امير لبنان ادارته و سياسته، حريصا، ۱۹۳۷م.
- همو، فخرالدين المعنى الثانى امير لبنان و فرديناندو الثانى امير توسكنا، حريصا، ۱۹۳۸م.
- كردعلى، محمّد، خطط الشام، بيروت، دارالعلم للملايين، ۱۴۰۳ق.
- كوثرانى، وجيه، الاتجاهات الاجتماعيه السياسيه في جبل لبنان و المشرق العربى ۱۸۶۰-۱۹۲۰، بيروت، ۱۹۷۶م.
- ماريتى، جيوفانى، تاريخ فخرالدين اميرالدروز الكبير، ترجمه بطرس شلفون، بيروت، ۱۹۹۵م.
- محبى، محمّدامين، خلاصه الاثر في اعيان القرن الحادى عشر، بيروت، مكتبه خياط، ۱۹۷۰م.
- مجهول المؤلف، تاريخ الامراء الشهابيين، بيروت، بى نا، ۱۹۷۱م.
- معلوف، عيسى، تاريخ الامير فخرالدين المعنى الثانى، حاكم لبنان من سنه ۱۵۹۰ الى سنه ۱۶۳۵م، بيروت، المطبعه الكاثوليكيه، ۱۹۶۹م.
- موندريل، هنرى، رحله من حلب إلى القدس، بى نا، ۲۰۱۵م.
- يازجى، ناصيف، رساله تاريخيه في احوال جبل لبنان الاقطاعى، به كوشش محمدخليل باشا و رياض- حسين غنام، بى جا، بى تا.

تأثیر سیاست‌های امیر فخرالدین دوم معنی بر رویکرد عثمانیان در رویارویی با شیعیان و دروزیان شام

- Arvieux, *Memoires du chevalier Laurent D' arvieux* (1615- 1702), Beirut, Dar lahad khater.
- Ismail, Adel, *Histoire du liban du XVIII siècle a nos jours*, Paris.
- Salibi, Kamal, *A House of Mansions*, London, 1989.
- *The Times comprehensive atlas of the world*, London, Times books, 2005.

---

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

---

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۵۲

## بررسی خاستگاه‌های دوتن‌نگاری در دانش رجال و تراجم؛ مطالعه موردی: سیدمحسن عراقی

علی حسن بیگی<sup>۱</sup> و محمد حسن بیگی<sup>۲\*</sup>

### چکیده

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۵۳

دانش‌های تراجم و رجال در ابتدا ذیل دانش تاریخ قرار می‌گرفت. بعدها در اثر عواملی دو دانش مذکور از دانش تاریخ جدا گردید و هویت مستقلی یافتند. در قرن یازدهم دانش رجال از دانش تراجم جدا گردید. دانش‌های تراجم و رجال به عنوان ابزارهای مهم برای شناسایی شخصیت‌های علمی و دینی مطرح بوده‌اند. اما با گذر زمان، این علوم با مشکلاتی مواجه شده‌اند که یکی از آن‌ها پدیده «دوتن‌نگاری» است. این مشکل باعث می‌شود تا برخی ویژگی‌ها و کارکردها به اشتباه به شخصیت‌های مختلف نسبت داده شود. این مقاله با هدف شفاف‌سازی و آسیب‌شناسی این پدیده به ویژه در مورد سیدمحسن عراقی، معروف به حاج آقامحسن اراکی و حاج سیدمحسن کزازی عراقی، به بررسی منابع موجود می‌پردازد.

در این تحقیق، ابتدا ضرورت این بحث و اهمیت تفکیک هویت‌های تاریخی بیان می‌شود. روش تحقیق، مستند به منابع اصیل و معاصر است که به تفکیک شخصیت‌های مورد بررسی کمک می‌کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که هر یک از این شخصیت‌ها هویتی مستقل دارند اما به دلیل اشتراک نام، به اشتباه به عنوان یک نفر دیگر نیز تلقی شده‌اند.

در پایان، این مقاله به نقد تراجم‌نگاری می‌پردازد و دلایل و مستندات را برای تأیید ادعای خود ارائه می‌دهد، به گونه‌ای که نشان دهد چگونه برخی منابع تاریخی به اشتباه این دو شخصیت را با هم اشتباه گرفته‌اند و چهار نفر را به عنوان دو شخصیت شناسایی کرده‌اند. هدف نهایی این مقاله، اصلاح و شفاف‌سازی هویت‌های علمی در آثار تراجم و رجال است تا از تکرار اشتباهات مشابه جلوگیری شود.

**کلیدواژه‌ها:** دوتن‌نگاری، سیدمحسن عراقی، سیدمحسن کزازی عراقی، تراجم‌نگاران، عالمان اراکی.

۱. استاد، گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران. a-hasanbeigi@araku.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۴

۲. \*دانشیار، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

## بیان مسئله

دانش های تراجم و رجال از دانش هایی هستند که پیشینه دیرینه ای دارند. در ابتدا این دو دانش ذیل دانش تاریخ قرار می گرفتند. بعدها در اثر عواملی دو دانش مذکور از دانش تاریخ جدا گردید و هویت مستقلی یافتند. در قرن یازدهم شیخ حُرّ عاملی (متوفای ۱۱۳۷ق) در سال ۱۰۹۶ با نگارش «أمل الأمل في تراجم علماء جبل عامل» زمینه جدائی دانش تراجم از دانش رجال را فراهم کرد (سبحانی، ۱۳۶۶ش، ص ۱۲). پس از او عالمانی از قبیل شیخ عبدالله افندی تبریزی (متوفای ۱۱۳۷ق)؛ سید محمد باقر خوانساری (متوفای ۱۳۱۳ق)؛ سید حسن صدر (متوفای ۱۳۵۴ق)؛ شیخ عباس قمی (متوفای ۱۳۵۹ق)؛ سیدمحسن امین (متوفای ۱۳۷۱ق)؛ مدرس خیابانی (متوفای ۱۳۷۳ق) و شیخ آقابزرگ تهرانی (متوفای ۱۳۸۹ق) به ترتیب با نگارش «ریاض العلماء»؛ «روضات الجنات»؛ «تکمله امل الآمل»؛ «الکئی و اللقب»؛ «اعیان الشیعه»؛ «ریحانه الادب» و «طبقات اعلام الشیعه» در بالندگی دانش تراجم نقش مهمی را ایفا کردند. دانش تراجم با آسیب هایی روبه رو شده است. یکی از آن ها دوانگاری یک شخص است. سیدمحسن عراقی نام و لقب دو تن از عالمان اراکی است که برخی تراجم نگاران هریک را دوتن تلقی کرده است. آیت الله سیدمحسن عراقی معروف به حاج آقامحسن اراکی از عالمان و ثروتمندان اراکی است. او به دلیل برخورداری از دانش فقه، اصول و فلسفه در تربیت عالمان اراکی نقش مهمی را دارد. همچنین خاندان او با دعوت از آیت الله شیخ عبدالکریم حائری در بالندگی حوزه علمیه اراک و تأسیس حوزه علمیه قم توسط آیت الله حائری نقش به سزایی دارد. از سوی دیگر آیت الله سیدمحسن عراقی معروف به حاج سیدمحسن هفته ای از شاگردان آخوند خراسانی و یکی از مدرسان حوزه علمیه نجف و اراک است. او با تدریس و تربیت عالمان در حوزه علمیه اراک بر فرهنگ این شهر اثر گذار بود. این نوشتار در صدد جدا سازی دوانگاری است که توسط برخی تراجم نگاران روی داده است. هدف این پژوهش تبیین علل و پیامدهای دوانگاری پیرامون سیدمحسن عراقی است.

## پژوهش نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

## پیشینه پژوهش

در دو دهه‌ی اخیر، مفهوم دوتن‌نگاری در تاریخ‌نگاری و ادبیات فارسی مورد توجه قرار گرفته است. در این زمینه تحقیقاتی پیش از این صورت گرفته است که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- مقاله «دوتن‌نگاری در تاریخ‌نگاری اسلامی» این مقاله توسط علی احمدی نوشته شده و در مجله انسان و تمدن منتشر شده است. نویسنده در این مقاله به تحلیل پدیده دوتن-نگاری در تاریخ‌نگاری اسلامی می‌پردازد. او از زوایای مختلف به بررسی متون تاریخی و سیر تحول دوتن‌نگاری در روایات اسلامی می‌پردازد و نشان می‌دهد که این پدیده چگونه منجر به تغییر نگرش‌ها و تفسیرهای تاریخی در دوران‌های مختلف گردیده است.

۲- پایان‌نامه «بررسی دوتن‌نگاری در متون ادب فارسی» پایان‌نامه کارشناسی ارشد نوشته‌ی سارا حسینی در دانشگاه تهران، رشته ادبیات فارسی است که به بررسی دوتن‌نگاری در متون ادبی فارسی می‌پردازد. نویسنده با تحلیل آثار برجسته ادب فارسی، به بررسی الگوهای دوتن‌نگاری در اشعار و نثر کلاسیک می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این پدیده نه تنها در ساختار ادبی بلکه در شکل‌گیری هویت شخصیتی شخصیت‌ها نیز تأثیرگذار بوده است.

۳- مقاله «خاستگاه دوتن‌نگاری و تأثیر آن بر شناخت شخصیت‌های تاریخ» نوشته مهدی اکبری است که در این مقاله به بررسی خاستگاه دوتن‌نگاری و تأثیر آن بر تحلیل شخصیت‌های تاریخی می‌پردازد. او نقش دوتن‌نگاری در روایت‌های تاریخی را مورد بررسی قرار داده و به تحلیل پیامدهای این مفهوم برای فهم بهتر تاریخ و تاریخ‌نگاری می‌پردازد.

پژوهش‌های فوق نشان‌دهنده اهمیت و گستردگی مفهوم دوتن‌نگاری در تاریخ‌نگاری و ادبیات فارسی هستند. این مقالات و پایان‌نامه‌ها به روشن‌تر شدن ابعاد مختلف این پدیده کمک کرده و نوع الگوی تفکری را که در درک شخصیت‌های تاریخی و ادبی تأثیرگذار است، مطرح می‌کند.

## ۱. سیدمحسن کزازی عراقی (هفته‌ای) (۱۲۸۷-۱۳۵۹)

سیدمحسن فرزند علی اکبر<sup>۱</sup> فرزند میرصادق از سادات مختاری سبزواری و اولاد عبیدالله اعرج (نوه امام زین العابدین علیه السلام) است که نسبش با سید حسن مدرس در میر اسماعیل یکی می‌شوند<sup>۲</sup> (کرهرودی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۰۷). سیدمحسن از مشاهیر فقها و

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۵۶

۱. نویسنده کتاب تربت پاکان قم پدر سید محسن را سید محمد ذکر کرده که اشتباه است (جوهر کلام، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۱۸۹۲).
۲. مقصود سید حسن مدرس نماینده مجلس نیست بلکه مقصود میر سیدحسن مدرّس محله نوبی میر محمد صادقی از سادات میر محمد صادقی معروف اصفهانی است، فرزند میر سید علی واعظ برادر میر محمد صادقی که شجره آن‌ها در [خانواده] میر محمد صادقی‌ها نوشته شده [است]. مدتی در نجف تحصیل نموده، نزد صاحب جوهر و شریف العلماء. پس از تکمیل به اصفهان آمده، در مدرس حاجی که قبل از مسافرت نجف مدتی تحصیل نموده بود باز حاضر می‌شود. حاجی کلباسی مجتهد بودن او را بالای منبر و حضور جماعت اظهار داشته، بعد از مدتی که فضایی محضر حاجی و سایرین ملتفت حسن تقریر و بیان او می‌شوند، مخصوصاً سوغات اصول شریف العلمایی را هم به اصفهان آورده بوده، مایل می‌گردند که مجلس درس مخصوصی منعقد سازد. مجلس درس میر سید حسن مدرّس مجمع فضلا و دارای جمعیت می‌شود و او را وادار می‌کنند به بالای کرسی نشستن. حاجی کلباسی از شنیدن این قضیه متألّم می‌گردد و در قدح او سخن‌سرایی می‌آغازد، از جمله اینکه شنیده بود در وقت تکبیرة الاحرام دست‌های خود را تا سرشانه بالاتر نمی‌برد و همین را عنوان می‌کرده است اشخاصی که مسأله نماز را نمی‌دانند چگونه دعوی اجتهاد می‌کنند. علاوه بر ترویج اصول در اصفهان، از آثار او مسجد جدیدالبناپی است در محله نو که رحیم خان نامی آن را تمام ساخته و بر سر مقبره مدرّس واقعه در جنب همان مسجد گنبدی می‌سازد. وفات او در سنه هزار و دویست و هفتاد و سه پس از شصت و سه سال عمر، میر سیدحسن اخلاق نیک و رضا و تسلیم را دارا بوده که آمیرزا ابوالمعالی فرزند حاجی و شاگرد او تمجید زیادی از او نوشته، و از اطراف محض تحصیل، بسیاری مسافرت به اصفهان کردند. مشهورترین آن‌ها حاج میرزا حسن آیت‌الله معروف [که] از شیراز نزد او آمد. خانواده او به علم و امامت در اصفهان معروفند. و یگانه کسی بود در این اواخر خارج از سلسله خاتون‌آبادی‌ها که دارای لقب مدرّس شد از روی حقیقت (جناب، ۱۳۸۵ش، ص ۴۹۴).

اساتید بنام حوزه علمیه اراک بود. وی در حدود سال ۱۲۸۷ در روستای «هفته» واقع در ناحیه کزاز از توابع شهر اراک، متولد گردید. در کودکی پدرش را که به او «سید شیر» می‌گفتند از دست داد و با همراهی مادر بزرگ خود - مادر پدر - جهت تحصیل به اراک آمد و پس از مدتی علم‌آموزی به مقام استادی رسید و در مدرسه سپهدار اراک به تدریس مشغول شد. از نوشته وی در آخر «أحجیه»<sup>۱</sup> شیخ بهایی معلوم می‌شود او تا سال ۱۳۱۱ در مدرسه مذکور حضور داشته است. از شاگردان او در مدرسه سپهدار که در درس شرح جامی او تلمذ کرده اند می‌توان به سید رحمت‌الله کرهودی از روحانیان کرهود اشاره کرد (همان، ص ۳۰). او سپس به اصفهان رفته و در مدرسه صدر به ادامه تحصیل می‌پردازد<sup>۲</sup>. ظاهراً سپس به نجف عزمت کرده و مدتی در آنجا ساکن بود. عکسی با مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و چند تن دیگر از علماء دارد که اصل آن نزد آقای خاکباز<sup>۳</sup> می‌باشد و بر پشت آن تاریخ ۱۳۱۷ ثبت گردیده و نشان می‌دهد در این تاریخ در نجف به سر برده است (همان، ص ۱۰۸-۱۰۷). شاید در همین سال یا اندکی قبل به آنجا مهاجرت کرده است (همان).

سید محسن هفته‌ای پس از سپری نمودن مقدمات، به تهران رهسپار شد و در مدرسه صدر سکونت اختیار کرد و دروس عالی فقه را از محضر علامه میرزا محمد حسن آشتیانی و حکمت را از سید ابو الحسن جلوه اصفهانی<sup>۴</sup> بهره‌مند شد. سپس در حدود سال ۱۳۱۹ به

۱. أحجیه بر وزن ترکیه نوعی لُغز (چیستان) است.

۲. شیخ آقابزرگ تهرانی در طبقات اعلام الشیعه و الذریعة إلى تصانیف الشیعة ذکر شده که مرحوم سید محسن هفته‌ای عراقی در مدرسه صدر تهران اقامت گزید (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۷، ص ۱۰۹؛ همان، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۳۸۲).

۳. سید حسین خاکباز ۱۲۷۶ش - (۱۳۱۵) - دهمین و کوچکترین فرزند ذکور مرحوم حاج آقا محسن اراکی است ده ساله بود که پدر را از دست داد (خاکباز، ۱۳۷۱، ص ۲۴۵).

۴. شاگردی سید محسن هفته‌ای نزد مرحوم جلوه ۱۲۳۸-۱۳۱۴ کمی دشوار است؛ زیرا همان گونه که اشاره شد مرحوم سید محسن هفته‌ای تا سال ۱۳۱۱ در مدرسه سپهدار اراک به سر برده است. از سوی دیگر شیخ آقابزرگ تهرانی می‌نویسد: سید محسن هفته‌ای عراقی آغاز تحصیلات او در تهران بوده است

حوزه علمیه نجف اشرف عزیمت کرد و دروس خارج را نزد آیات میرزا حسین خلیلی تهرانی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی آموخت (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۱۰۹). در نجف با دختر حاج رضا صفار ازدواج کرد<sup>۱</sup>. مجریان صیغه عقد طبق عقد نامه موجود - که نزد فرزند بزرگترش نگهداری می شود - آخوند خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی بوده است (کرهودی، همان، ص ۱۰۶-۱۰۷). وی مدت زمانی در سامرا توقف کرد و از محضر آیات آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی و میرزا محمد تقی شیرازی کسب فیض کرد و مجدداً به نجف مراجعت نمود و در مدرسه خلیلی مشغول افاضه گردید. از شاگردان او در نجف می توان به ملاعلی کثوی از عالمان، عارفان، حکیمان و فقیهان بزرگ یاد کرد<sup>۲</sup> (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۶، ص ۱۳۱۱). همچنین شیخ عبدالنبی عراقی نیز از شاگردان نجف او بود (نعیمی، ۱۳۸۵ش، ج ۳، ص ۳۷). در نجف در رواق حرم امام علی (ع) اقامه نماز جماعت می کرد. از آثار او می توان به دو کتاب ۱- تصحیح دوره جواهر الکلام. ۲- تقریرات درس آخوند خراسانی یاد کرد. در حدود سال ۱۳۴۶ به اراک بازگشت (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۷، ص ۱۰۹؛ جواهر کلام، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۸۹۲-۱۸۹۳). او در اراک مشغول تدریس فقه و کفایه الاصول و متون دیگر در آن حوزه شد. از شاگردان او در اراک می توان به شیخ یحیی ابوطالبی، حاج آقا مجتبی عراقی، سید اسماعیل نجم الاسلامی (معروف

## پژوهشنامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۵۸

- (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۱۰۹) و روشن است حضور در درس میرزای جلوه نیازمند به طی سطوح عالی دروس حوزه است. از سوی دیگر در گذشت مرحوم جلوه در سال ۱۳۱۴ است.
۱. یکی از نویسندگان در شرح حال «سید رحمت الله کرهودی» می نویسد: «از اساتید وی، سید محسن هفته‌ای - که بعدها دختر وی را به همسری گرفت، می توان نام برد (نعیمی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۱۷). قابل یاد آوری است مرحوم سید رحمت الله کرهودی ۱۲۹۹ش - ۱۳۷۱ که یکی از عالمان و روحانیان کرهود بود و پدر آیت الله سید علی میر یحیی است. سید رحمت الله کرهودی در اثر خود با عنوان علامت های ظهور پس از توصیف «آیت الله سید محسن هفته‌ای» می نویسد: «و در آن حین (حدود سال ۱۳۴۶) من بنده به توفیق الهی صبیبه آقای مرقوم را تزویج نمودم برای قُره عینی و ثمره فوادی آقای آقا علی» (کرهودی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۰۹-۱۱۰). همان گونه که ملاحظه می شود سید رحمت الله دختر استادش را به عقد فرزندش مرحوم آیت الله سید علی میر یحیی در آورده است.
  ۲. یکی از شاگردان نجف ایشان، آیت الله شیخ عبدالنبی عراقی است.

به حاج آقا اسماعیل) و حاج شیخ محمد باقر رفیعی کرهرودی اشاره کرد (شریف رازی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۸ و ۱۵۸). قابل یادآوری است او درست زمانی به اراک آمد که فشار رضاخان مانع از تحصیلات دینی بود و در جریان اتحاد شکل گرفته بالاجبار دو یا سه ماه در کرهرود در منزل دامادش (آیت الله سید علی میریحیی) و مدتی هم در زادگاه خود هفته سکنی گزید. از وقایع زمان او بنا بر نقل آقای حاج شیخ علی فائض مسأله نماز جمعه بود که جمعیت اخباری مشرب إخوان از اتباع مرحوم شیخ عبدالرحیم اصفهانی ساکن طهران آن را واجب دانسته در حالی که او فتوا به حرمت در زمان غیبت داده بود، آنان از مرحوم حاج شیخ استفاء نموده بر علیه او به تبلیغ پرداختند (کرهرودی، همان، ص ۱۰۸-۱۰۹).

سیدمحسن در اراک اقدام به خدمات دینی کرد. در مسجد حاج تقی خان اقامه جماعت کرد (دهگان، ۱۳۹۶ ش، ص ۴۹). او یکی از مشایخ آیت الله سید شهاب الدین نجفی مرعشی از مراجع تقلید شیعه بود (شریف رازی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶). مرحوم آیت الله سید علی میریحیی داماد سیدمحسن هفته ای می گوید «سیدمحسن مردی زاهد و وارسته و صاحب ملکات فاضله و اخلاق کریمه بوده به خدمتش می رفتم کمتر سخن می گفت و به کار خود مشغول بود» (کرهرودی، همان، ص ۱۰). سیدمحسن هفته ای دارای سه پسر به نام های سید محمد میرصادقی - اهل فضل و شعر - سید حسین غروی و حجه الاسلام و المسلمین سید حسن غروی بود که فرد اخیر از تحصیل کرده های نجف اشرف بود و در حوزه های قم و اراک سابقه تدریس داشته و در اواخر عمر در تبریز سکونت اختیار نموده است. او دارای دو دختر نیز به نام های فاطمه خانم همسر آیت الله سید علی میریحیی اراکی و زهرا خانم همسر مرحوم منصور عزیز سلطانی اراکی بوده است. سیدمحسن هفته ای سرانجام در روز دوشنبه ۱۷، شوال، ۱۳۵۹ مطابق با ۲۸، آبان، ۱۳۱۹ ش در سن ۷۲ سالگی بر اثر سقوط از پنجره خانه مصدوم شد و به بستر افتاده و چندی بعد در شهر اراک از دنیا رفت. پیکرش به قم حمل و در قبرستان حاج شیخ حجره سوم (آقاخانی) به خاک سپرده شد (جوهر کلام، همان، ج ۳، ص ۱۸۹۲-۱۸۹۳؛ کرهرودی، همان، ص ۱۰۹). مرحوم آیت الله سیدمحسن هفته ای از آیات سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی (شوال ۱۳۴۷) دارای

## پژوهشنامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

اجازه روایت و اجتهاد<sup>۱</sup> بود (باقری سیانی، ۱۴۰۱ ش، ج ۴، ص ۴۲۵).

## ۲. حاج آقامحسن عراقی ۱۲۴۷-۱۳۲۴ق<sup>۲</sup>

سیدمحسن عراقی معروف به حاج آقامحسن عراقی (اراک) فرزند سید ابوالقاسم کهرودی و نوه حاج سید احمد کهرودی است. او یکی از عالمان قرن سیزده و چهارده هجری است. در سال ۱۲۴۷ متولد شد. پدرش میرزا ابوالقاسم از عالمان سلطان آباد (اراک) و جانشین حاج سید احمد کهرودی و از ملاکین این شهر بود. مادر حاج آقامحسن عراقی شهربانو دختر حاج محمد زمان بیک اَبیک آبادی است. سیدمحسن عراقی مقدمات علوم دینی و سطوح را نزد پدر و جد خویش (حاج سید احمد کهرودی) فراگرفت. قسمت سطوح را نزد عموی پدر خویش مرحوم آیت الله سید محمد سلطان آبادی (کهرودی) فرا گرفت (دهگان، همان، ص ۲۱). سپس برای ادامه تحصیل به بروجرد رهسپار شد. در آن جا خارج فقه را نزد ملاسدالله معروف به حجه الاسلام<sup>۳</sup> و اصول را نزد سید شفیع جابلقی آموخت (خاکباز، همان، ص ۲۲-۲۳). او در بروجرد اجازه اجتهاد را از استاد خویش سید شفیع جابلقی دریافت کرد. سید شفیع جابلقی در اجازه اجتهاد خود به حاج آقامحسن از او به عنوان کسی نام می برد که به عالی ترین مرتبه اجتهاد دست یافته است. او می نویسد: «از کسانی که به آنان اجازه داده ام سید مورد اطمینان و اعتماد، راهبر تحقیق و پژوهش، قرار گرفته بر بلندای دقت و نکته سنجی، رسیده به درجه ارشاد و راهنمایی، اوج گرفته از جایگاه

### پژوهش نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۶۰

۱. اجازه مرحوم میرزای نائینی به آیت الله سید محسن هفته ای، توسط محقق و تراجم نگار اصفهانی، آقای باقری سیانی در اختیار نگارندگان قرار گرفت که در این جا از او تشکر و قدر دانی می شود.
۲. علی اکبر خاکباز نوه مرحوم حاج آقا محسن سال تولد حاج آقا محسن را ۱۲۴۷ ذکر کرده است (خاکباز، همان، ص ۲۱)؛ ولی در «صدیق»، ۱۳۷۲ ش، ص ۶۲ «سال ۱۲۴۲ ثبت شده است که به نظر می رسد تاریخ گذاری علی اکبر خاکباز به دلیل داشتن اطلاعات خاندانی معتبرتر است.
۳. از عالمان بزرگ در قرن سیزده هجری است. او در سال ۱۲۷۰ از دنیا رفت (معلم حبیب آبادی، ۱۳۷۴ ش، ج ۶، ص ۱۹۵۲).

پست تقلید به مرتبه بالای اجتهاد، روشنای چشمم و میوه دلم آقای سید محسن فرزند سید ابوالقاسم که اکنون عازم سفر حج است او پیش از سفر در سلطان آباد و اطراف آن به قضاوت میان مردم اشتغال داشت.<sup>۱</sup> (الجایلی، ۱۳۹۲ ش، ص ۳۵۴؛ خاکباز، همان، ص ۲۳). حاج آقامحسن تفسیر را نزد سید جعفر کشفی<sup>۲</sup> خواند. او همچنین محضر درس ملا احمد نویسنده «المصابیح فی الاصول»<sup>۳</sup> ساکن دولت آباد (ملایر) - از شاگردان شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب مفصل ترین حاشیه بر معالم (هدایه المسترشدین) - را درک کرد.<sup>۴</sup> او در

## پژوهشنامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱. و منهم السید السند و الرکن المعتمد السالک فی مسالک التحقیق و العارج فی مدارج التذقیق البالغ الی مرتبه الارشاد الصاعد من حضيض التقليد الی اوج الاجتهاد قره عینی و ثمره فزادی السید محسن بن السید ابوالقاسم و هو الآن مسافر الی طواف بیت الله الحرام و قبل المسافره کان مشغولاً بالقضاء بین الناس فی قصبه سلطان آباد و ماضاهما.

۲. سید جعفر کشفی در سال ۱۱۸۹ در اصطهبانات متولد شد. او یکی از فقیهان، عارفان و مفسران قرآن کریم بود. در تفسیر قرآن نظیر نداشته است. او در سال ۱۲۶۷ در سن ۸۲ سالگی در بروجرد دیده از جهان فروبست و در آن جا دفن شد. ( معلم حبیب آبادی، همان، ج ۵، ص ۱۸۵۸؛ آزاد کشمیری، ۱۳۸۷ ش، ج ۱، ص ۴۴۶).

۳. ملا احمد خوانساری نویسنده «المصابیح فی الاصول» در خوانسار متولد شد. او پس از سکونت در دولت آباد (ملایر) به ملا احمد دولت آبادی معروف شد. ملا احمد در بروجرد محضر علمی ملا اسدالله معروف به حجه الاسلام را درک کرد. در کربلا در درس شریف العلماء مازندرانی شرکت کرد. در اصفهان شاگرد شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب حاشیه بر معالم (هدایه المسترشدین) شد و استاد او را بر بقیه شاگردان خود ترجیح می داد. از او فرزندان به جای ماند که همه عالم و فاضل بودند خصوصاً نوه او که معاصر است و فقیهی اصولی است و در دولت آباد (ملایر) ساکن شده است (صدر، بی تا، ج ۲، ص ۵۵).

۴. سید محسن امین، دو ویژگی شیخ احمد نویسنده «مصابیح الاصول» و استاد حاج آقا محسن عراقی را ذکر می کند: ۱. سکونت شیخ احمد در دولت آباد (ملایر) و ۲. شاگردی شیخ احمد نزد شیخ محمد تقی اصفهانی (امین، همان، ج ۹، ص ۴۶). نویسنده « خاندان محسنی اراکی» از عبارت نویسنده اعیان الشیعه در باره حاج آقامحسن (وقراً التفسیر علی السید جعفر الکشفی ثم علی الشیخ احمد صاحب المصابیح فی الاصول الساکن فی دولت آباد و تلمیذ الشیخ محمد تقی صاحب حاشیه المعالم) برداشت

سال ۱۲۷۸ به زیارت خانه خدا رفت.

در اواخر سال ۱۲۷۰ مرحوم آقای میرزا سید ابوالقاسم پدر حاج آقامحسن از دنیا رفت و فرزندش حاج آقامحسن جانشین پدر گردید و حوزه درس خود را در مدرسه سپهداری تشکیل داد (خاکباز، همان، ص ۲۴). گرچه در آن موقع علمای دیگری هم در اراک بودند که مجلس درس داشته اند؛ ولی دانش گسترده حاج آقامحسن و بیان فصیح او سبب جذابیت درس او و جذب طلاب شد (همان، ص ۲۵). حاج آقامحسن با این که یکی از ملاکان و

## پژوهشنامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۶۲

کرده که حاج آقا محسن درس شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب حاشیه بر معالم را درک کرده است. او می نویسد: «چنانچه مرحوم آقای سید محسن امین عاملی در کتاب اعیان الشیعه مرقوم داشته اند، آقای حاجی آقا محسن تفسیر را نزد سید جعفر کشفی و اصول را نزد شیخ احمد صاحب مصابیح فی الاصول تلمذ نموده همچنین از حوزه درس مرحوم شیخ محمد تقی صاحب حاشیه المعالم استفاده نموده است (خاکباز، همان، ص ۲۳). پس از نویسنده «خاندان محسنی»، نویسنده «افتخار آفرینان استان مرکزی» و «آیات سرمد» نیز در قسمت اساتید مرحوم حاج آقا محسن، شیخ محمد تقی صاحب حاشیه بر معالم را به عنوان چهارمین استاد یاد کرده است (نعیمی، همان، ۲، ۷۱؛ نعیمی، بی تا، ص ۸۴). به نظر می رسد گزارش شاگردی حاج آقامحسن نزد شیخ محمد تقی صاحب حاشیه بر معالم صحیح نیست؛ زیرا حاج آقا محسن متولد ۱۲۴۷ است و شیخ محمد تقی اصفهانی متوفای ۱۲۴۸ است یعنی حاج آقامحسن در هنگام فوت شیخ محمد تقی اصفهانی یکی دو ساله بوده است بر این اساس شاگردی حاج آقا محسن نزد شیخ محمد تقی صاحب حاشیه منتفی است.

قابل یادآوری است تحصیلات مرحوم حاج آقا محسن در اراک و بروجرد بوده است. برخی از نویسندگان عتبات عالیات را نیز افزوده اند که به نظر می رسد این یکی از گزاره های «تاریخ انگارانه» است. توضیح آن که در سال های اخیر بسیاری از طلاب برای ادامه تحصیل به عتبات عالیات می رفته اند برخی تصور کرده اند همه طلاب در همه زمان ها برای ادامه تحصیل به عتبات عالیات اقدام می کردند برای مثال نویسنده «تاریخ عراق» در باره سید ابوالقاسم پدر حاج آقا محسن می نویسد: «فرزند دوم خود، حاج آقا محسن را که شخص عالم و فاضل بود، به عتبات عالیات برای تکمیل تحصیل فرستاد و بعد از مراجعت به تدریس اشتغال ورزید» (وکیلی طباطبایی تبریزی، ۱۳۹۵ق. ص ۴۵۳). همان گونه که ملاحظه می شود معلوم نیست نویسنده (رضا وکیلی طباطبایی تبریزی) در این باره چه مستندی داشته است؟. به دنبال «تاریخ عراق» صدیق نویسنده اراکی نیز می نویسد: «وی در عتبات عالیات تحصیل کرد» (صدیق، همان، ص ۶۲) در صورتی که کتاب های تراجم که به شرح حال حاج آقا محسن اقدام کرده اند هیچ یک به رفتن حاج آقا محسن به عتبات برای تحصیل اشاره ای نکرده اند.

ثروتمندان ایران بود ولی اشتغال به مباحث علمی را همواره مد نظر قرار می داد. در باره او نوشته اند: سید محسن عراقی گرچه شخصی ثروتمند بود؛ ولی در هر روز به سه درس یعنی خارج اصول، خارج فقه و اسفار ملا صدرا مشغول بود. در دانش رجال تسلط داشت و زمانی که حدیثی را نزدش می خواند اوصاف راوی را از حفظ بیان کرده و در صورت اعلان مجهول بودن راوی از سوی حاج آقامحسن معلوم می شد که سند حدیث ضعیف است. در ماه های رجب، شعبان و رمضان تفسیر نیز می گفت (همان، ص ۲۸).

### پژوهشنامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۶۳

از ویژگی های حاج آقامحسن عراقی بهاء دادن به علم و دانش و عالمان بود. او وقتی مطلع شد که آخوند میرزا علی اصغر خوبی که در حکمت و فلسفه چیره دست و عازم عتبات است و فعلا در میانه راه چند روزی در سلطان آباد (اراک) توقف کرده به دنبالش فرستاد و از او تقاضای اقامت در این شهر را کرد. لذا در بیست و سه سال آخر عمر خویش با حکیم خوبی به مباحثه فلسفی مبادرت می کرد (همان). شیخ آقابزرگ به گرایش حاج آقامحسن به فلسفه و فیلسوفان اذعان می کند (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۷، ج ۱۱۲) طبق گفته نوه اش مرحوم حاج آقا حسن فرید محسنی (آیت الله حاج سید حسن فرید محسنی) او در سال ۱۳۲۵ از دنیا رفت و در مقبره اش که در دروازه شهر جرد واقع شده به خاک سپرده شد (همان؛ فراهانی، ۱۳۸۶ش، ص ۴۹).

## ۲، ۱. شاگردان و شرکت کنندگان در درس حاج آقامحسن عراقی

هنگامی که مرحوم حاج آقامحسن به تدریس اقدام کرد، مجالس عالمان تدریس دیگر برپا بود؛ ولی به دلیل دانش فراوان و پی گیری مسائل علمی توسط آن مرحوم و کنار گذاشتن قضاوت میان مردم، مجلس درسش بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت (خاکباز، همان، ص ۲۵-۲۸). مرحوم حاج آقامحسن در حدود ۵۴ سال که در حوزه علمیه سلطان آباد (اراک) - مدرسه سپهداری - به تدریس اشتغال داشت؛ توانست افرادی را جذب جلسه تدریس خود کند. در ادامه به نام برخی از آن ها اشاره می شود. روشن است افراد ذیل تعداد اندکی از شرکت کنندگان در درس خارج فقه، اصول و اسفار حاج آقامحسن می باشند.

۱. آخوند ملامحمد معروف به کبیر، نامبرده پدر آقاضیاء عالم مشهور اصولی در حوزه

نجف است. ۲. آخوند ملا محمد علی معروف به جهان بانو. ۳. آخوند ملا محمد ابراهیم. ۴. آخوند ملا عباس. ۵. آخوند ملا محمد حسین معروف به کربلایی علی بابا. ۶. آقا میرزا معصوم عموی آقا. ۷. آقا سید شفیع عموی آقا محسن و پدر مرحوم آقانور. ۸. آخوند ملازین- العابدین امام مسجد حاج تقی خان.

### ۳. تراجم نگاران و سید محسن عراقی

گاهی نسبت های گوناگون (روستا، بخش و شهر) درباره یک شخص سبب می شود تراجم نویس از یک فرد تصور دو شخص را داشته باشد؛ لذا در آثار خود دو عنوان را مطرح کند. به نظر می رسد در باره سید محسن عراقی معروف به حاج آقا محسن و سید محسن عراقی هفته ای (معروف به حاج سید محسن) این اشتباه روی داده است. سید حسن صدر نویسنده «تکمله امل الآمل» پس از معرفی حاج آقا محسن عراقی با عنوان «الحاج آقا محسن السلطان آبادی» می نویسد: «سید بزرگوار، فاضل دانا و هوشیار، دانا به فلسفه و ترویج کننده حکیمان و فیلسوفان، دل بسته فراوان به الهیات، مطلع بر علوم شرعی، او در ترویج علم و عالمان از خود آثاری برجای گذاشته است. مدرسه ای زیبا در سلطان آباد بنا کرد و موقوفاتی را برای آن تعیین کرد. او یکی از اشراف سادات بزرگوار و ثروتمند در عصر ما بود او دارای فرزندانی است که تعدادی از آنان عالم و فاضل هستند. فرزندان او بانی کارهای خیر می- باشند. حاج آقا محسن سلطان آبادی اخیرا از دنیا رفته است. او نزد حاج ملا اسد الله بروجردی درس خوانده بود (صدر، بی تا، ج ۴، ص ۲۹۸)<sup>۱</sup> نویسنده مذکور مجددا به زعم خود شخص

### پژوهش نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۶۴

۱. السيد الجليل و الفاضل النبيل عالم بالعلوم العقلية و مروج لعلماء المعقول، كثير الشغف بالعلم الإلهي، له إمام في العلوم الشرعية أيضا. له آثار في ترويج العلم و العلماء، و بنى مدرسة حسنة في بلده و عين لها أوقافا. كان من السادات الأشراف الأجلاء المثرين في عصرنا، و له أولاد عدّة فضلاء علماء، كثر الله أمثالهم، لهم المساعي الخيرية. توفى عن قريب. كان من تلامذة حجّة الإسلام الحاج ملا أسد الله البروجردی.

دیگری را با عنوان «السید محسن ابن ابی القاسم السلطان آبادی» معرفی می‌کند و درباره او می‌نویسد: «استادش سید محمد شفیع که به او اجازه اجتهاد داده بود درباره او در الروضة البهیه می‌گوید: از آن جمله استاد دقیق و رکن مورد اعتماد و فردی در پی تحقیق بود و در امور تحقیق به مدارج عالی رسید و از مرتبه پایین تقلید به مرتبه عالی اجتهاد رسید شادی چشم من و ثمره قلبم، سید محسن بن ابی القاسم است که اینک برای طواف حرم خانه خدا رهسپار است. او پیش از این مسافر، به قضاوت بین مردم قصبه سلطان آباد و اطراف آن مشغول بود.» (صدر، همان، ج ۴، ص ۳۰۱).<sup>۱</sup>

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۶۵

سید حسن صدر در معرفی فرد دوم، سید شفیع جاپلقی را استاد وی برمی‌شمارد که به او اجازه اجتهاد داده است. او تصور کرده است که «سید محسن فرزند ابوالقاسم سلطان آبادی» و شاگرد سید شفیع الدین جاپلقی غیر از «حاج آقامحسن سلطان آبادی» و شاگرد حاج ملا اسدالله بروجردی است در صورتی که در زیست علمی حاج آقامحسن عراقی اشاره شد او فرزند سید ابوالقاسم و شاگرد سید شفیع الدین جاپلقی و آخوند ملا اسدالله بروجردی است و هر دو عنوان گویای یک تن است و بدین شکل تصور یک عالم دیگر برای سلطان آباد مبادرت می‌کند. در حالی که هر دوی آنها یک فرد هستند. اشتباه تاریخی نیز که درباره حاج آقامحسن ذکر می‌کند بنای مدرسه ای در اراک است که در معرفی فرد اول به آن اشاره می‌کند در صورتی که هیچ مدرسه علمیه‌ای توسط حاج آقامحسن بنا نگردید بلکه مدرسه ای که حاج آقامحسن در آن تدریس می‌کرد مدرسه علمیه سپهداری است که توسط بانی شهر اراک یعنی یوسف خان سپهدار گرجی ساخته شده است. به نظر می‌رسد اشتغال و تمرکز سید حسن صدر بر فقه و اصول سبب گردیده که سید محسن عراقی را دوتن تصور کند و در کتاب خویش دو عنوان برای آن دو ذکر کند.

مشابه اشتباه سید حسن صدر نسبت به حاج آقامحسن را شیخ آقابزرگ تهرانی در اثر خود

۱ . ذکره أستاذة السيد محمد شفيع فيمن أجازة قال في الروضة البهية: ومنهم السيد السند والركن المعتمد السالك في مسالك التحقيق العارج في مدارج التدقيالبالغ إلى مرتبة إرشاد الصاعد من حضيض التقليد إلى أوج الاجتهاد، قرّة عيني، و ثمرّة فؤادي، السيد محسن بن أبي القاسم، وهو الآن مسافر إلى طواف بيت الله الحرام. وقبل المسافرة كان مشغولا بالقضاء بين الناس في قصبه سلطان آباد وما ضاهاها

«طبقات اعلام الشیعه» نسبت به سیدمحسن کزازی مرتکب می شود و به معرفی دو «سیدمحسن» یکی با عنوان «السیدمحسن العراقی» و دیگری «السیدمحسن الکزازی السلطان آبادی» اقدام می کند که با دقت بیشتر می شود فهمید هر دوی آنها یک تن هستند و او از برخی اوصاف سیدمحسن کزازی یک عالم و از برخی اوصاف دیگر عالمی دیگر تصور کرده است. به عبارت دیگر یک سیدمحسن هفته ای کزازی سلطان آبادی عراقی وجود خارجی دارد اما شیخ آقابزرگ دو عالم معرفی کرده است. او یکجا در ذیل عنوان «السیدمحسن العراقی» می نویسد: «سیدمحسن عراقی متوفای ۱۳۵۹ یکی از عالمان با فضل و کمال و از بزرگان عالمان بود. آغاز تحصیلش در مدرسه صدر تهران بود سپس در حدود سال ۱۳۱۹ به نجف مشرف شد. او در درس آخوند خراسانی شرکت کرد و بسیاری از تقریرات آن درس را نوشت. در نجف علاوه بر شرکت در درس آخوند خراسانی به تدریس سطوح برای برخی از طلاب مدرسه میرزا حسین طهرانی روی آورد. همچنین در رواق حرم امیرالمؤمنین علی (ع) به اقامه نماز جماعت پرداخت. طبق گفته فرزندش سید حسن که هم اکنون از طلاب نجف است. سیدمحسن عراقی پس از ۲۷ سال اقامت در نجف در سال ۱۳۴۶ به اراک بازگشت و در سال ۱۳۵۹ از دنیا رفت و در قم به خاک سپرده شد» (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۷، ص ۱۰۹)؛ شیخ آقابزرگ تهرانی در جای دیگر از اثر خویش در ذیل واژه «تقریرات» به معرفی بیشتری از همین سیدمحسن عراقی پرداخته و می نویسد: «تقریرات از آن سیدمحسن عراقی متوفای ۱۳۵۹ است. آغاز تحصیلش در مدرسه صدر تهران بود و حدود سال ۱۳۱۹ به عتبات عالیات هجرت می کند. او در درس استاد ما میرزا حسین طهرانی و آخوند خراسانی شرکت کرده و تقریرات درس آن دو را نوشته است. او برای برخی از طلاب در مدرسه کوچک میرزا حسین طهرانی درس می گفت و در رواق حرم امیرالمؤمنین

## پژوهشنامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۶۶

۱. السید محسن العراقی... - ۱۳۵۹، عالم فاضل کامل، من الأفاضل الأجلاء. کان أوائل اشتغاله بطهران فی مدرسة الصدر. ثم تشرف بالنجف قریب سنة ۱۳۱۹ و اختص ببحث شیخنا العلامة الآخوند ملاً محمّد کاظم الخراسانی، و کتب کثیراً من تقریرات بحثه و له تدریس فی السطوح لبعض الطلاب بالنجف فی مدرسة شیخنا العلامة الحاج میرزا حسین الطهرانی، و یقیم الجماعة بالرواق الشریف. و رجع إلى العراق سنة ۱۳۴۶ و توفی بها سنة ۱۳۵۹ و حمل إلى قم كما ذكره ابنه المشتغل السید حسن.

علی (ع) به اقامه نماز جماعت پرداخت. سپس در سال ۱۳۴۶ به اراک بازگشت و مرجع دینی مردم شهر شد تا این که در سال ۱۳۵۹ از دنیا رفت» (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۳۸۳).

شیخ آقابزرگ تهرانی در «طبقات اعلام الشیعه» مجدداً به معرفی سیدمحسن عراقی با عنوان «السیدمحسن الکزازی السلطان‌آبادی» اقدام کرده است. او می‌نویسد: «سیدمحسن کزازی سلطان‌آبادی (۱۲۸۷-۱۳۵۹) فرزند سید محمد حسینی کزازی هفته‌ای سلطان‌آبادی عالمی با فضل بود. او یکی از شاگردان استاد ما آخوند خراسانی و دیگر اساتید نجف بود. تقریرات درس آخوند خراسانی را می‌نوشت. همه مجلدات «جواهر الکلام» را تصحیح کرد. در رواق حرم امیر المؤمنین علی (ع) به اقامه نماز جماعت پرداخت. در سال ۱۳۴۷ به اراک بازگشت و در آن جا مرجع دینی مردم شد. او پس از هفتاد دو سال زندگی در سال ۱۳۵۹ دیده از جهان فروبست. فرزندش سید حسن متولد ۱۳۴۸ هم اکنون از طلاب نجف است» (همان، ۱۴۳۰ق، ج ۱۷، ص ۱۲۸).

همچنان که دیده شد شیخ آقابزرگ تهرانی دوبار در کتاب طبقات اعلام الشیعه به معرفی عالمی اراکی با نام سیدمحسن در دو عنوان «السیدمحسن العراقي» و «السیدمحسن الکزازی السلطان‌آبادی» پرداخته است که هر چند توصیفات او از آن دو به شدت به یکدیگر نزدیک است و تنها در مورد دوم به اشتباه نام پدر او را به جای «سید علی اکبر» «سیدمحمد» ذکر می‌کند اما همینکه نام آنها را در کتاب خود در

۱. تقریرات: للسید محسن العراقي (المتوفی بها ۱۳۵۹) كان أوائل اشتغاله بطهران في مدرسة الصدر، و هاجر إلى العتبات (حدود ۱۳۱۹) و كان يحضر أبحاث الآيتين شيخنا الحاج ميرزا حسين الطهراني و المولى الخراساني، و كان يكتب تقريراتهما، و يدرس بعض الطلاب في المدرسة الصغيرة للحاج الطهراني، و يقيم الجماعة في الرواق الشريف أخيراً، ثم رجع إلى العراق (أراك) (حدود ۱۳۴۶) و كان مرجعاً بها إلى أن توفي

۲. السید محسن الکزازی السلطان‌آبادی، ۱۲۸۷-۱۳۵۹، هو السید محسن بن السید محمّد الحسيني الکزازی الهفتی السلطان‌آبادی؛ عالم فاضل. كان من تلاميذ شيخنا الخراساني و غيره، و كان يكتب تقريراته. و صحّح جميع مجلّدات الجواهر، و يقيم الجماعة في الرواق. و رجع إلى العراق ۲ سنة ۱۳۴۷ و صار مرجعاً بها. و توفّي في سنة ۱۳۵۹ عن اثنين و سبعين عاماً. و ابنه السید حسن المولود سنة ۱۳۴۸ من المشتغلين.

ذیل دو عنوان می آورد؛ می توان گمان کرد که نویسنده تصور کرده است ایشان دو فرد متفاوت هستند. به نظر می رسد آن چه سبب شده که شیخ آقابزرگ تهرانی سیدمحسن عراقی و سیدمحسن کزازی را دوتن تصور کند، بی توجهی به روستای هفته به عنوان یکی روستاهای بخش کزاز است. نکته دیگری که می بایست به آن توجه کرد اینکه، نویسنده دیگری به پیروی از شیخ آقابزرگ تهرانی، پدر سیدمحسن هفته ای را سید محمد ذکر کرده (جوهر کلام، همان، ج ۳، ص ۱۸۹۲) که نادرست است.

### نتیجه گیری

متن بررسی نشان داد که دانش تراجم نویسی در معرفی کارنامه علمی عالمان نقش بی بدیلی دارد. این دانش با همه اهمیتی که در معرفی کارنامه عالمان دارد، با آسیب هایی روبه روست که بی توجهی به آن ها نگارش تاریخ علم را از دقت کافی تهی می کند و تحلیل های بی پایه را پدید می آورد. دوتن انگاری یک تن، از آسیب هایی است که گاه تراجم نگاران دچارش شده اند. در تاریخ اراک دو عالم با عنوان "سیدمحسن عراقی" نامبردار هستند. یکی معروف به حاج آقامحسن اراکی و دیگری معروف به حاج سیدمحسن هفته ای که سید حسن صدر در کتاب خویش سیدمحسن عراقی معروف به حاج آقامحسن را، دوتن تصور کرده و شیخ آقابزرگ تهرانی نیز سیدمحسن عراقی معروف به حاج سیدمحسن هفته ای را، دوتن محسوب کرده است. در نتیجه ما با چهار سیدمحسن عراقی مواجه هستیم. گفتنی است با مراجعه به منابع اصیل تراجم نگاری و دقت در عناوین آن آثار معلوم شد، تصور مذکور صحیح نیست.

## منابع

- احمدی، علی، «دوتن‌انگاری در تاریخنگاری اسلامی»، مجله انسان و تمدن، ش ۲۳، ۱۴۰۰.
- اکبری، مهدی، «خاستگاه دوتن‌انگاری و تأثیر آن بر شناخت شخصیت‌های تاریخی»، فصلنامه تاریخ و اندیشه، ش ۱، ۱۴۰۱.
- امین، محسن، اعیان الشیعه، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۳.
- آزاد کشمیری، محمد علی بن محمد صادق، نجوم السماء فی تراجم العلماء، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۷.
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۳.
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، طبقات أعلام الشیعة، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۳۰.
- باقری سیانی، مهدی، اجازات، اسناد و استفتاءات آية الله سيد ابوالحسن اصفهانی، قم، مؤسسه کتابشناسی شیعه، ۱۴۰۱.
- جابلقی، سید محمد شفیع، الروضه البهیه فی الاجازة الشفیعیة، قم، مؤسسه کتابشناسی شیعه، ۱۳۹۲.
- جناب، علی، رجال و مشاهیر اصفهان (الاصفهان)، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۵.
- جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، قم، انصاریان، ۱۴۲۴.
- حسینی، سارا، بررسی دوتن‌انگاری در متون ادب فارسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۹.
- خاکباز، علی‌اکبر، خاندان محسنی اراکی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۷۱.
- دهگان، ابراهیم، نور مبین، تاریخچه زندگانی آیت‌الله فقیه مرحوم آقا نورالدین عراقی، اراک، دانش کیان، ۱۳۹۶.
- سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶.
- شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، تهران، کتابفروشی اسلامی، بی‌تا.
- صدر، حسن، تکمله أمل‌الآمل، تحقیق حسین‌علی محفوظ، بیروت، دار المؤرخ العربی، بی‌تا.
- صدوقی سها، منوچهر، تاریخ حکما و عرفای متأخر، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۱.
- صدیق، حسن، نامداران اراک، اراک، بی‌نا، ۱۳۷۲.

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

- فراهانی، کمال‌الدین، بنی فاطمه در استان مرکزی، قم، وثوق، ۱۳۸۶.
- کرهرودی، رحمت‌الله، علامت‌های ظهور با مقدمه‌ای در حالات و انساب سادات کرهرود، قم، مؤسسه فرهنگی سماء، ۱۳۸۳.
- معلم حبیب‌آبادی، محمد علی، مکارم الآثار، اصفهان، انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان، ۱۳۷۴.
- نعیمی، داود، افتخار آفرینان استان مرکزی، قم، کومه، ۱۳۸۵.
- نعیمی، داود، آیات سرمد، اراک، اداره کل اوقاف و امور خیریه استان مرکزی، بی‌تا.
- وکیلی طباطبایی تبریزی، رضا، تاریخ عراق (سلطان‌آباد عراق. اراک)، ویراستار محمد مددی، تهران، آیندگان، ۱۳۹۵.

---

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

---

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

## بررسی انتقادی مقاله «امام حسین (ع)» در دایرةالمعارف اسلام (EI2) با محوریت بخش افسانه‌های مرتبط با آن امام

روح الله صمدی\* و نعمت الله صفری فروشانی<sup>۲</sup>

### چکیده

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۷۱

دائرةالمعارف اسلام لیدن را می‌توان از مهم‌ترین نمونه‌های تحول و تخصص‌گرایی در مطالعات اسلامی غرب دانست که جایگاهی برجسته در میان دانشنامه‌های غربی مرتبط با اسلام دارد. در این میان، مقاله «امام حسین (ع)» نوشته لائوراوچاوالیری از مقالات مهم این دائرةالمعارف به‌شمار می‌رود. بخشی از این مقاله با عنوان «افسانه‌ها» به نقل روایت‌هایی می‌پردازد که جنبه‌هایی ویژه از حیات معنوی امام حسین (ع) را باز می‌نمایاند. بررسی این بخش از مقاله نامبرده از آن رو ضروری است که بازتاب مباحث آن تحت عنوان «افسانه‌ها»، نه تنها می‌تواند زمینه‌ساز تلقی غیر واقعی از مبانی ایدئولوژیک تشیع در محافل علمی گردد، بلکه احتمال تقلیل جایگاه پیشوایان دینی در نگاه مخاطب را نیز به دنبال دارد. این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که محتوای بخش «افسانه‌ها» در مقاله یاد شده تا چه اندازه از اعتبار علمی برخوردار است و قابلیت نقد و ارزیابی را داراست. یافته‌ها حاکی از آن است که بسیاری از مطالب این بخش مبتنی بر منابع ضعیف و کم ارجاع است؛ موضوعی که می‌تواند متأثر از نقل‌های تکرار شونده و گاه غیر نقادانه برخی گزارش‌های نامعتبر در متون شیعی نیز باشد. کلیدواژه‌ها: دائرةالمعارف اسلام، لائوراوچاوالیری، امام حسین (ع)، افسانه‌های تاریخی، شرق‌شناسی.

۱. \* دانشجوی دکتری تاریخ اهل بیت (ع)، مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی، وابسته به

جامعه المصطفی العالمیه، افغانستان rohalah\_samadi@miu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۷

۲. عضو هیات علمی مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی وابسته به جامعه المصطفی العالمیه

nematalah\_safarifroshani@miu.ac.ir

## مقدمه

در عصر حاضر و حتی با وجود پیشرفت‌های گسترده بشریت، کماکان یکی از راهکارهای حصول دانش، مراجعه به متون دانشنامه‌ها و دایرةالمعارف‌ها<sup>۱</sup> است. به نظر می‌رسد نگارش اینگونه منابع سابقه‌ای دیرین به خود دیده‌است که گفته می‌شود حتی به قرون پیش از میلاد می‌رسد (برای اطلاع بیشتر رک: قرشی، ۱۳۷۵، ص ۲۲-۳۳). در گذر تاریخ و پس از آن که آشنایی و شناخت دین اسلام توسط دانشمندان غرب به صورت علمی از قرن هجدهم میلادی آغاز شد، رشد قابل توجهی در شرق‌شناسی و به‌ویژه اسلام‌پژوهی در آن خطه حاصل آمد که در نهایت منجر به پدید آمدن یکی از بزرگترین، منظم‌ترین و کامل‌ترین دایرةالمعارف‌ها در زمینه موضوعات مرتبط با اسلام با عنوان «دایرةالمعارف اسلام آ» و در فاصله سال‌های ۱۹۱۳ تا ۱۹۳۶ میلادی گشت.

به رغم بایستگی تحقیق عمیق و منسجم پیرامون زیرساخت‌های اندیشه مستشرقان در رهیافت به اسلام و نیز لزوم آسیب‌شناسی رویکردی پژوهش‌های استشرافی به منظور زدودن پیرایه‌های موهوم و موهون از ساحت قدسی آموزه‌های اسلامی، مشخصاً مذاقه در زمینه دایرةالمعارف اسلام باید مورد اهتمام دوچندان قرار گیرد. چراکه انتشار این اثر، ستایش غالب مجامع علمی مسلمانان را در پی داشت و عملاً بستری مهم برای آشنایی و گفتگوی غیر خصمانه مذاهب اسلامی در نقاط مختلف جهان برای خود مسلمانان فراهم آورد. به دلیل اهمیت وافر این کتاب اندک اندک، زمینه برای ترجمه همراه با اصلاح و تکمیل هر چه بیشتر از این اثر بزرگ در اقصا نقاط دنیا نظیر مصر، ترکیه، پاکستان و ایران به وجود آمد (عدالت‌نژاد، ۱۳۹۳). از طرفی به دلیل انتشار همزمان آن در قالب سه زبان انگلیسی، آلمانی و فرانسوی و رواج آن در کتابخانه‌های اکثر کشورها بیشتر محققان غیر مسلمان که علاقه‌ای به مطالعات اسلامی دارند و به‌ویژه آنان که با زبان‌های رایج در میان مسلمانان آشنا نیستند نیز این کتاب را برای مطالعه برمی‌گزینند (عباسی و آقایی، ۱۳۸۲، ص ۴۸؛ محمودپور، پاییز ۱۴۰۰، ص ۱۰۳).

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۷۲

1. Encyclopedia

2. The Encyclopedia of Islam, EI

جستاری که در پی آمده درصدد بررسی یکی از مقالات این مجموعه یعنی مقاله «امام حسین(ع)» نوشته خانم دکتر لائورا وچاوالیری با محوریت بخش افسانه‌های ذکر شده در این مقاله خواهد بود. بدین منظور ضروری به نظر می‌رسد که پس از بحث و گفتگو پیرامون چارچوب اصلی مقاله و آشنایی کلی با نویسنده، محتوا، منابع، روش و مبانی این نویسنده پرکار ایتالیایی در این مقاله مورد بررسی و نقد علمی قرار بگیرد. اگرچند این مقاله یکبار در مجموعه «تصویر امامان شیعه در دائرةالمعارف اسلام» به فارسی برگردان شده ولیکن مبنای کار نویسندگان مقاله حاضر رجوع به اصل انگلیسی مقاله بوده و حسب نیاز به ترجمه آن استناد داده شده است.

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۷۳

### پیشینه

تدوین نگاه‌های انتقادی بر مقالات و آثار تاریخی مستشرقان امری است که بارها از طرف پژوهشگران تیزبین و نکته‌سنج شاهد آن بوده‌ایم. به طور ویژه در موضوع مقاله پیش‌رو، می‌توان به چند نقد قابل توجه نگاهی افکند. اولین مقاله با عنوان «نقدی بر مقاله امام حسین(ع) در دائرةالمعارف اسلام» عرصه‌های مختلفی از این مدخل را مورد بررسی قرار داده که نگاه تاریخی محض غربی به امامان شیعه، درج مطالب بی‌سند، کلی‌گویی بیش از حد نویسنده و بی‌دقتی در استقصای اطلاعات و تحلیل آن از جمله مواردی است که در این مقاله بدان پرداخته شده لکن بخش افسانه‌های مربوط به امام حسین(ع) مورد توجه قرار نگرفته چه رسد که نقدی بر آن وارد شود. مقاله دیگر که اشاراتی چند به بخش افسانه‌ها داشته، مطالبش تحت عنوان «امامان شیعه در دائرةالمعارف اسلام» دسته‌بندی شده است. نکته مهم اما آن است که این مقاله فقط جنبه توصیفی دارد و این اشارات از عنصر تحلیل و نقد تهی می‌باشند. مقاله سوم در این زمینه که به همت موسسه شیعه‌شناسی و توسط دکتر هدایت‌پناه سامان یافته، در قالب بخشی از کتاب «تصویر امامان شیعه در دائرةالمعارف اسلام» مورد توجه علاقمندان به تاریخ اهل‌بیت(ع) قرار گرفته است. به نظر می‌رسد بزرگترین خلایق که می‌توان در این مقاله دید، از قلم افتادگی خواسته یا ناخواسته بخش «افسانه‌ها» و بی‌توجهی به اهمیت این بخش از مدخل نامبرده است. نویسنده این مقاله انتقادی،

علی‌رغم تمام ظرافت‌هایی که در اثرش قابل مشاهده است همچون بحث از فضای مسموم حاکم بر برخی از منابع تاریخی که منجر به پدیدار شدن اخبار ساختگی در آثار محققان اسلامی شده‌است، به طور شگفت‌انگیزی بخش «افسانه‌ها» در این مدخل را مسکوت رها کرده‌است. بنابراین به جرات می‌توان گفت که مقالات انتقادی درباره این مدخل هرگز مطالب بخش «افسانه‌ها» را مورد نقد جدی همراه با طول و تفصیل قرار نداده و از این جهت عنوان یادداشت حاضر را تا حدودی باید بی‌پیشینه تلقی کرد. در مجموع بحث از کرامات و معجزات اهل‌بیت(ع) در نزد والیری و دیگر خاورشناسان مساله‌ای است که از نقطه نظر پژوهشگران مسلمان مورد غفلت قرار گرفته‌است. تنها اثری که کمابیش بدان پرداخته، مقاله انتقادی دکتر جان‌احمدی در مجموعه «تصویر حضرت محمد(ص) و حضرت زهرا(س) در دایرةالمعارف اسلام» می‌باشد که اتفاقاً درصد اندکی از مطالب این محقق به اصل جریان افسانه‌های مربوط به حضرت زهرا(س) ارتباط می‌یابد زیرا نویسنده حقیقتاً خود را ملزم به ورود به چنین مباحثی ندانسته و در جریان ارزیابی این گزارش‌ها، موارد مشابه آن را در تاریخ پیش از اسلام برای اثبات آن برشمرده است. بدین ترتیب با بیشترین تسامح ممکن فقط می‌توان رویکرد منبع‌شناختی این مقاله را در این زمینه بسنده و کافی تلقی کرد. امتیاز دیگری که نوشته حاضر بر مقالات پیشین دارد، سعی بر مساله‌محور بودن و دوری از متن‌محوری صرف است که زندگی ماورایی و عرفانی امام حسین(ع) اساس و هدف اصلی این سطور قلمداد می‌گردد وگرنه چه بسا که تاختن مرکب همت در وادی نقد کلیت چنین مقالاتی کاری آسوده و کم‌هزینه‌تر بود.

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۷۴

### سیری کوتاه در تولید و گسترش دایرةالمعارف اسلام

به طور کلی درباره این ویرایش سه گانه از دایرةالمعارف اطلاعات فراوانی در محافل و نگاهشده‌های علمی به ثبت رسیده‌است ولیکن در زمینه سیر تاریخی فرایند تکاملی مقالات این ویرایش‌ها باید نکاتی را متذکر شد. این مجموعه بزرگ، در ویرایش اول خود (۱۹۱۳-۱۹۳۶) حاوی بیش از پنج هزار مقاله در موضوعات مختلف بود. هنوز دو دهه از نشر ویرایش اول این دایرةالمعارف سپری نشده بود که در سال ۱۹۴۸ میلادی و در همایش بیست

و یکم خاورشناسان، انتشار ویرایشی جدید از این دائرةالمعارف همراه با انگیزه اصلاح نقایص و کاستی‌ها به تصویب رسید. حاصل این تصمیم، رشد چشمگیر مقالات در یازده جلد همراه با یک جلد تکمله<sup>۱</sup> آن بود که در میان سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۲ میلادی به طبع نشر رسید. این البته پایان کار نبود چراکه در سال ۲۰۰۷ میلادی، نگارش ویرایش سوم از این دائرةالمعارف مهم آغاز و تاکنون ادامه یافته است. تصمیم بر آن بوده است که ویرایش جدید این دائرةالمعارف را سالانه در قالب چهار جزوه دویست صفحه‌ای منتشر سازند (رک: خوش‌دل کاریجانی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۶؛ اسعدی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۰؛ محمودپور، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۱۱۸-۱۲۰؛ صفری، ۱۳۹۹، ص ۳۵۹-۳۶۷ و نیز، 1998, ۱8, 32).

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۷۵

این مجموعه در این سه نسخه نه تنها از نظر ساختاری و محتوایی بلکه از حیث نگرش معرفت‌شناختی و پارادایمی نیز دستخوش تحول شده است. این تغییرات به‌ویژه در مدخل‌های مرتبط با تشیع، که از دیرباز در شرق‌شناسی کلاسیک جایگاه خاص و گاه حاشیه‌ای داشته‌اند، به‌خوبی قابل بررسی‌اند.

در نسخه اول، نگاه مستشرقان عمدتاً پدیدارشناسانه و گاه کاهنده به جریان‌های اسلامی است. تشیع در این پارادایم، بیشتر به‌عنوان یک فرقه اقلیت و منشعب از اسلام سنی دیده می‌شود. مفاهیمی چون «امام»، «المهدی»، و «شیعه» اغلب با تکیه بر منابع اهل سنت و با تفسیرهایی آمیخته به نگاه تطورگرایانه یا حتی شکاکانه توضیح داده می‌شوند. تمامی مولفان مقالات در این ویرایش، اروپایی‌های غیرمسلمان بودند. این مولفان به کوشش و سرپرستی افرادی چون مارتین تئودور هوتسما<sup>۲</sup>، ایگناتس گلدزیهر<sup>۳</sup>، میخائیل یان د خویه<sup>۴</sup> و چند شرق‌شناس دیگر به تدوین مقالات پرداختند. به نظر می‌رسد پارادایم مسلط در «E»، تاریخی‌سازی انتقادی همراه با فاصله‌گذاری فرهنگی باشد. نویسندگان به‌جای بازنمایی

1. Supplement
2. Martijn Theodoor Houtsma,
3. Ignac Goldziher
4. Michael Jan de Goeje

درونی مفاهیم، بیشتر بر تمایزات با سنت‌های غربی یا با جریان غالب اهل سنت تمرکز دارند. نتیجه، مقالاتی است که اغلب فاقد عمق کلامی، تاریخی و فلسفی مذهب شیعه‌اند. پس از انتشار ویرایش اول، نویسندگان آن که به منابع و مطالب جدیدتری دست یافته بودند و همچنین به دلیل انتقادهایی که از سوی مجامع علمی به‌ویژه مسلمانان بر کار آنها می‌شد، ویرایش دوم طرح و تصویب گردید. طرح تدوین دومین تحریر این اثر ترکیبی بود از مقالاتی که به قلم برخی از مسلمانان نگارش یافته بود. این مولفان مسلمان به طور مثال در جلد اول ۶۶ نفر، در جلد سوم ۷۶ نفر و در جلد پنجم ۵۳ نفر می‌باشند. اگرچه به طور کلی مولفان این ویرایش از دایرةالمعارف را شخصیت‌های اروپایی، آمریکایی غیر مسلمان، ایرانی، عرب و ترک مسلمان تشکیل می‌دادند که به سرپرستی شرق‌شناسانی همچون ژوزف فرانتس شاخت<sup>۱</sup>، برنارد لوئیس<sup>۲</sup>، کلیفورد ادموند باسورث<sup>۳</sup> و چند مورد دیگر مقالاتی را نگارش یا اصلاح نمودند. در این نسخه، با افزایش مشارکت پژوهشگران از حوزه‌های متنوع‌تر جغرافیایی و ارتقاء روش‌شناسی‌ها، تلاش شده تا پارادایم غالب به سمت بازنمایی علمی‌تر و نسبتاً منصفانه‌تر حرکت کند. مقالات شیعی، هرچند هنوز تحت تأثیر چارچوب‌های بیرونی غربی‌اند، اما دقیق‌تر، گسترده‌تر و مبتنی بر منابع اولیه شیعی نگاشته شده‌اند. مفاهیمی چون «امامت»، «عصمت»، «اجتهاد»، «تقیه» و «غیبت» در این نسخه بیشتر با در نظر گرفتن نظام درونی شیعه توضیح داده شده‌اند. به‌ویژه با حضور نویسندگانی چون ویلفرد مادلونگ<sup>۴</sup>، نگاهی همدلانه‌تر نسبت به تشیع امامی در برخی مقالات دیده می‌شود. با این حال، هنوز نوعی نگاه «از بیرون» و فاصله‌دار در نگارش مقالات غالب است.

سال‌ها پس از اتمام انتشار ویرایش دوم، به زعم برخی از این خاورشناسان، موضوعاتی دیگر که در این دو ویرایش کمتر بدان پرداخته شده بود و از دید مولفان و ویراستاران این دو مجموعه مغفول مانده بود عبارت بود از اسلام قرن بیستم به‌ویژه در مناطق کمتر شناخته شده

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۷۶

1. Joseph Franz Schacht
2. Bernard Lewis
3. Clifford Edmund Bosworth
4. Wilfred Madelung

آسیای جنوب شرقی و صحرای آفریقا و اقلیت‌های مسلمان در سراسر جهان. به همین دلیل تلاش آنان در این مجموعه بر پوشش این خلأ صرف شد که اساساً بنا بر آن گذاشته شده بود که در طول پانزده سال به اتمام برسد (رک: عدالت‌نژاد، ۱۳۹۳؛ غضنفری، ۱۳۹۲، ص ۵۶؛ باغستانی و صادقیان هرات، ۱۳۹۱، ص ۱۱۴؛ لطیفی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۱). نسخه سوم بیشتر نمایان‌گر عبور از شرق‌شناسی سنتی و ورود به مرحله‌ای چندصدایی، انتقادی و نزدیک به رویکرد تحلیلی است. در «۴»، نه تنها مقالات شیعی از حجم و دقت بیشتری برخوردار شده‌اند، بلکه سعی شده تا از نویسندگان بومی یا متخصصان دارای درک درونی از سنت شیعی بهره گرفته شود. مداخل این ویرایش، به‌ویژه در موضوعاتی مانند «عاشورا»، «مرجعیت»، «غدیر خم» یا «ولایت فقیه»، با رویکردی تحلیلی‌تر و چندجانبه‌تر نوشته شده‌اند. این نسخه تلاش دارد فاصله معرفتی بین شرق و غرب را کاهش دهد و دیدگاه‌های داخلی مسلمانان، به‌ویژه شیعیان، را در تبیین مفاهیم دینی معتبر بشمارد.

در این سه گانه به خصوص در ویرایش دوم، هر یک از چهارده معصوم (ع) در مقاله‌هایی مستقل و جداگانه مورد توجه قرار گرفته‌اند که به جایگاه سیاسی و اجتماعی و شرح حال تک‌تک آنان پرداخته‌است. این مقالات به لحاظ مولفان دارای تنوعی درخور توجه هستند به گونه‌ای که موضوعات این بخش میان نزدیک به ده نفر از محققان تقسیم شده، اگرچه برخی چون لائورا وچاوالیری<sup>۱</sup> مسئولیت نگارش چهار مقاله «امام علی، حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین (ع)» را به عهده گرفته و عده‌ای چون ویلفرد مادلونگ فقط نگارش مقاله یکی از این معصومین «امام جواد (ع)» را به انجام رسانده‌است (برای اطلاع بیشتر درباره مولفان رک: منبع پیشین، ص ۴۹-۵۲؛ هدایت‌پناه، ۱۳۸۵؛ جان‌احمدی، ۱۳۸۸). حاصل تلاش این نویسندگان در زمینه تاریخ اهل‌بیت (ع)، مطالبی است که به گفته برخی، حساسیت‌ها و گرایش‌های مذهبی و فرقه‌ای در مقالات آنان کمترین نقش را ایفا می‌کند به حدی که معصومین (ع) تا حد و اندازه یک فرد عادی تقلیل یافته و گاهی حتی مباحثی غیر منطبق با اعتقادات و مسلمات مذهبی شیعیان مطرح شده‌است (عباسی و آقایی، ۱۳۸۲،

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

ص ۵۲). معرفی نویسنده‌ی مقاله؛ لائورا وچاوالیری

پروفسور لائورا وچاوالیری (۱۸۹۳-۱۹۸۹ میلادی) از معدود خاورشناسان ایتالیایی بود که به مطالعات اسلامی و شیعی علاقه مفراطی از خود نشان داد. تخصص وی بیشتر در زمینه زبان و ادبیات عربی بود که ورودش به حوزه مطالعات تاریخی و تمدنی اسلام را نیز موجب شده بود. والیری به مدت سی سال در دانشگاه ناپل به تدریس زبان عربی و لهجه‌های مختلف آن پرداخت که محل تحصیل وی نیز بود. از آن پس وی تا پایان عمر ریاست بخش مطالعات شرقی این دانشگاه را هم به عهده داشت (Kam, 1986, p51؛ نوروزی، ۱۳۸۸، ص ۸۶). این مولف ایتالیایی دارای تالیفات متکثر در موضوعات مختلفی است که به چند مورد از آثار تاریخی او از باب نمونه اشاره می‌گردد: کتاب تاریخ تمدن در مشرق زمین چاپ روم، کتاب اسلام چاپ ناپل، کتاب اسلام از دوران پیامبر(ص) تا قرن شانزدهم میلادی چاپ میلان، کتاب خلفای راشدین و اموی چاپ لندن، مقاله نبرد علی(ع) و معاویه و ظهور خوارج در سالنامه موسسه ناپل، مقاله امام یحیی و یمن در مجله شرق نو، خوارج در عصر عباسی در مجله تبعات شرقی، مقاله ملاحظاتی درباره نهج البلاغه در کنگره خاورشناسی بین‌المللی و بالغ بر ۳۵ مقاله در دایرةالمعارف اسلام از جمله مدخل سه امام اول شیعه از آثار حائز اهمیت این اسلام‌شناس اروپایی به‌شمار می‌رود (برای اطلاع تفصیلی از آثار والیری رک: العقیقی، ۱۹۶۴م، ص ۴۰۴؛ نوروزی، ۱۳۸۸، ص ۸۷-۹۱).

به منظور آشنایی با نقش والیری در گسترش اسلام‌شناسی در ایتالیا کافی است به آثار دانشمندان آن خطه درباره اسلام مراجعه نمود و ملاحظه کرد که چگونه بسیاری از این دانشمندان از مقالات و نوشته‌های والیری به‌عنوان منبع مورد مراجعه خود استفاده کرده‌اند. به طور مثال مقاله «فاطمه» وی تاثیر بسیاری در شناسایی اهل بیت رسول خدا(ص) توسط ایتالیایی‌ها داشته‌است (منبع پیشین، ص ۸۱-۸۲). مستشرقانی چون کاتانی (تاریخ‌پژوه

ایتالیایی<sup>۱</sup>، ولهاوزن (زبان‌شناس آلمانی)<sup>۲</sup>، بوهل (مؤلف دانمارکی)<sup>۳</sup>، وات (اسلام‌شناس اسکاتلندی)<sup>۴</sup>، دلّویدا (دانشمند یهودی ایتالیایی)<sup>۵</sup>، ماسینیون (محقق تاریخ فرانسوی تبار)<sup>۶</sup>، دونالدسون (استاد مطالعات دینی در آمریکا)<sup>۷</sup> و موسکاتی (شرق‌شناس ایتالیایی)<sup>۸</sup> افرادی هستند که والیری از آثار آنان بهره‌های زیادی برده است ولیکن به نظر می‌رسد که این بانوی اسلام پژوه بیشتر از همه تحت تاثیر افکار و اندیشه‌های هنری لامنس<sup>۹</sup> (۱۸۶۲-۱۹۳۷ میلادی) خاورشناس بلژیکی بوده باشد. این اثرپذیری مثلا در مطالب کتاب امویان و تواریخ سیاسی کاملا مشهود افتاده است (منبع پیشین، ۸۴). تکرار اتهامات لامنس مبنی بر عدم هوشمندی و ذکاوت امام علی(ع) در تدبیر امور سیاسی توسط والیری یکی دیگر از وجوه این اثرپذیری آشکار است (احمدی ندوشن، ۱۳۹۰، ص ۶۲). در اهمیت نظریات لامنس در نزد والیری همین بس که وی در مقاله فاطمه(س) نیز علاوه بر استفاده از منابع اصلی چون سیره ابن‌هشام، طبقات ابن‌سعد و غیره، از نظریات لامنس نیز به وفور بهره برده است (نوروزی، ۱۳۸۸، ص ۹۴). همچنین در مقاله «حسن(ع)» دائرةالمعارف اسلام نیز گویی والیری روگرفتی از مطالب مستشرقانی مانند لامنس را بازگو نموده و غیر از سخنان لامنس عملا چیزی برای عرضه از خود نشان نداده است (هدایت‌پناه، ۱۳۸۵، ص ۱۱۵؛ ولوی و میرزایی مهرآبادی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۲). البته این مساله همیشه صدق نمی‌کند چه والیری در برخی از عرصه‌ها به اندیشه‌های ضد اسلامی و ضد شیعی لامنس تاخته و تعاریف او از امویان را نپذیرفته است. ناگفته نماند که هنری لامنس از جانبداران سرسخت سلسله اموی و از حامیان معاویه و یزید است که با آموزه‌های شیعی مانند عاشورا به شدت مخالفت می‌ورزد

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

1. Leone Caetani
2. Julius Wellhausen
3. Frants Buhl
4. William Montgomery Watt
5. Giorgio Levi Della Vida
6. Louis Massignon
7. Dwight Martin Donaldson
8. Sabatino Moscati
9. Henri Lammens

(پیشوایی، ۱۳۸۴، ص ۳۲؛ همچنین رک: بدوی، ۱۳۷۵، مدخل «هنری لامنس»، ص ۳۵۸).

### نمایی از مدخل امام حسین(ع) در دایرةالمعارف اسلام

پیش از آغاز باید گفت که اولین بار هنری لامنس بود که مقاله‌ای درباره امام حسین(ع) در ویرایش اول از دایرةالمعارف اسلام تدوین نمود که حاوی نظریات کینه‌توزانه‌اش درباره پیشوایان شیعه(ع) بود. این نظریات نظیر ضعف شخصیتی امام حسین(ع) در طول زندگانی‌اش (Lambert, 1927, 2, 339)، سرانجام در اندیشه والیری نیز تاثیر نهاد تا چنین اظهار کند که حسین(ع) چه در دوران پدرش و چه پس از آن در مقام یک شخصیت مطرح ظاهر نشد (Lambert, 1986, 3, 507). با این حال به نظر می‌رسد مقاله «حسین بن علی بن ابی طالب» از والیری، طولانی‌ترین مقاله از امامان شیعه در دایرةالمعارف اسلام باشد. نقطه عطف این تحقیق، واریسی عرصه‌های گوناگون از زندگانی امام(ع)، ارجاعات فراوان و از جمله تتبع قابل ستایش نویسنده در میان تعدادی از منابع مختلف شیعی است که در مقایسه با دیگر تحقیقات خاورشناسان از اینگونه وجوه مثبت برخوردار است. برخی از عناوین مباحثی که لائورا وچاوالیری در این مقاله کار کرده عبارت است از: کودکی و نوجوانی امام حسین، مرگ معاویه، ردّ بیعت با یزید و عواقب آن، دعوت کوفیان و ماموریت مسلم بن عقیل، عزیمت امام به کوفه، واقعه کربلا، حوادث پس از کربلا، معجزات و کرامات امام حسین و قضاوت‌ها درباره حسین. از نکات برجسته محتوایی این مقاله آن است که نویسنده واقعه کربلا و حوادث پیش و پس آن را به شکلی مبسوط شرح داده است. وی صحنه‌های واقعه مثل اسامی چند منزل در مسیر مکه به کوفه، مواجهه امام با سپاه حر بن یزید ریاحی، اوضاع کوفه همزمان با عزیمت امام به آنجا، مذاکرات با عمر بن سعد، سخنرانی امام در دم صبح روز عاشورا، برگزاری نماز جماعت ظهر، کشته شدن یاران امام، به میدان رفتن خانواده امام، جنگ تن به تن امام، شهادت امام و غارت خیمه‌ها را از آغاز تا پایان جزء به جزء نقل کرده است. والیری درباره دیدگاه شیعیان پیرامون امام حسین(ع) و قیام او نیز به طور گسترده بحث و گفتگو کرده است و علاوه بر گزارش ویژگی‌های شخصیتی امام، تحلیل فرقه‌های

شیعی را از قیام کربلا بیان می‌دارد (برای اطلاع بیشتر رک: 615-607, 18, 1986, 14)؛ عباسی و آقایی، ۱۳۸۲).

هر چند بیشتر مقالات وی در منابع اسلام‌شناسی، شرح حال و اصطلاحاً تراجم هستند، اما شیوه‌والیری در این مقالات نقل صرف داستان و تاریخ‌نگاری بسیط نبوده‌است بلکه در عمده موارد شمه‌ای از تحلیل و بررسی علمی قابل رویت است کما اینکه خود در یکی از مقالاتش به پایبند بودن به این روش انتقادی و تحلیلی اذعان می‌کند (-715, 18, 1986, 14)؛ 719؛ نوروزی، ۱۳۸۸، ص ۸۲).

بایسته تذکار است که والیری در فضای فکری و علمی مغرب زمین تحصیل و مقالاتش و به‌ویژه مقاله «حسین بن علی» را تحت تاثیر همان فضا تدوین نموده که بیش از اندازه از متدولوژی مکانیکی یا آنچه «روش علمی تاریخ» عنوان می‌شود، تاثیر پذیرفته‌است (هدایت‌پناه، ۱۳۸۵، ص ۱۸۷).

علی‌رغم تلاش‌های والیری در مقاله «حسین بن علی» بر وفاداری نسبت به مبانی و روش علمی تاریخ، به نظر می‌رسد وی به میزان قابل توجهی در این امر ناکام بوده‌است. این مساله بدلیل آن است که وی در گزینش صحیح از اخبار متناقض مسیر درستی را در پیش نگرفته و در برخی موارد به اخبار و گزاره‌های جعلی در جهت اثبات مدعیات خود چنگ زده‌است. حتی به عقیده برخی پژوهشگران مسلمان، این مقاله از جمله مقالات ضعیف و کم‌عمق مستشرقان به‌شمار می‌رود که از استانداردهای علمی چندان بالایی برخوردار نیست (منبع پیشین؛ بیات و عسکر، ۱۳۸۱، ص ۱۷۰).

## ۱. بررسی و نقد بخش افسانه‌های مقاله

### ۱-۱. محتوا

والیری این بخش را با یک بینش رویکردشناسانه آغاز نموده‌است. به عقیده وی این افسانه‌های مربوط به امام حسین(ع) را می‌توان در سه بخش جای داد. بخش اول آن به اعتقاداتی اختصاص دارد که در آن‌ها عنصر خلقت پیشینی و پیدایش عالم وجود بیشترین نقش را دارد. به طور مثال، در منابع آمده‌است که هفت هزار سال پیش از خلقت جهان پنج

تن آل عبا، اشباحی از نور بوده‌اند که خداوند را در عرش ستایش می‌کردند. البته به عقیده والیری، این اعتقادات که پیش از اسلام نیز درباره دیگران وجود داشت را غلات شیعه در اسلام بسط و گسترش دادند (طبری الصغیر، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۷؛ *Journal of Islamic Studies* 1997, 4, 198-206؛ *Journal of Islamic Studies* 2000, 10, 854-855).

بخش دوم را به ویژگی‌هایی اختصاص داده که عنوان «معاد شناختی» را برای آن برگزیده است. مثلاً به عقیده برخی، امام حسین(ع) به کوه رضوی رفت که در آنجا تا قیام امام مهدی(ع) بر تختی از نور و در احاطه پیامبران و پیروان راستین باقی بماند و سپس به کربلا خواهد رفت و در آنجا با تمامی بشریت و موجودات آسمانی ملاقات خواهد کرد. والیری این دسته از اعتقادات را بی‌ارتباط با آموزه‌های فرقه شیعی مغیره نمی‌داند (طبری الصغیر، ۱۴۱۳ق، ص ۱۸۹).

در بخش پایانی نیز به شخصیت تاریخی اما محفوف در هاله‌ای از تقدس و اعجاز امام حسین(ع) اشاره دارد که برتر از انسان‌های عادی است و به گفته نویسنده بیشتر اعتقادات افسانه‌ای از همین نوع سوم هستند. وی معجزات این بخش را به صورت تفصیلی در چند مورد ذکر کرده که ولادت امام حسین(ع) سه ماه زودتر از موعد (طبری الصغیر، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۵۰)، پیام تبریک و تسلیت خداوند به مناسبت ولادت او خطاب به پیامبر(ص) (طبری الصغیر، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۷۴)، تاریخ شدن هوا و نمایان گشتن ستارگان در هنگامه جنگ کربلا (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۰۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۳۲)، بارش خون از آسمان در این هنگام (أمین‌العاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۳۹)، نوحه سرایی اجنه و گریه و سوگواری فرشتگان زمانی که سر امام حسین(ع) را به شام می‌بردند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۶۱-۶۳)، اعطای مقداری از خاک کربلا توسط جبرئیل به پیامبر(ص) (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۲، ص ۱۲۶)، شیشه خونی که در خواب در دستان پیامبر(ص) دیده بودند و از شهادت امام حسین(ع) حکایت داشت (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۰۰)، تابش ستونی از نور بر سر بریده امام حسین(ع) از آسمان در خانه خولی (طبری، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۵۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۶۱)، مجازات دنیوی مانند دیوانگی، فقر،

جدام، ریزش مو و... برای کسانی که به امام حسین (ع) اهانت کردند و او را مجروح ساختند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۵۷؛ 637-639، 4، 1997)، شفای بیماران مثل از بین بردن عارضه لکه سفیدی که بر صورت یک زن ایجاد شده بود توسط دمیدن بر آن (طبری الصغیر، ۱۴۱۳ق، ص ۱۸۷)، پرتاب تیری از جانب امام حسین (ع) که باعث جوشیدن آب از زمین شد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۵۰)، پیش‌بینی‌های امام حسین (ع) نظیر آنکه می‌دانست سر او را نزد ابن‌زیاد خواهند برد و نیز حامل آن هیچ پاداشی نخواهد گرفت (طبری الصغیر، ۱۴۱۳ق، ص ۱۸۲)، گریه زکریا بر ذکر مصیبتی که جبرئیل برای وی از امام حسین (ع) انجام داد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۸۴) و بسیاری موارد دیگر را می‌توان نام برد (برای آگاهی از کلیه موارد نامبرده رک: 12-18، 1986، 14) و ترجمه آن: هدایت‌پناه، ۱۳۸۵، ص ۱۶۷-۱۷۶).

## ۲-۱. گونه‌شناسی منابع در بخش «افسانه‌ها»

والیری از آن دسته از نویسندگان متبحری است که در یادداشت‌هایش تمام سعی و تلاش خود را بر استفاده و ضبط منابع مختلف با رویکردهای متعدد صرف می‌کند به همین دلیل برای سهولت در راستای ادامه بحث ضروری به نظر می‌رسد قسمتی از نوشتار پیش‌رو را به منبع‌شناسی این مقاله در سه بخش اختصاص دهیم.

### ۱-۲-۱. منابع شیعی

این قسمت در دو بخش ترتیب داده شده که عنصر زمان ملاک این تقسیم‌بندی قرار گرفته است.

#### ۱-۲-۱-۱. منابع شیعی متقدم

اولین منبع که در این بخش می‌توان بدان اشاره کرد، کتاب «دلایل الإمامة» منسوب به محمد بن جریر بن رستم آملی (متوفای نیمه دوم قرن ۳ هجری قمری) می‌باشد. اگرچه تاریخ‌نگارانی مانند ابن شهر آشوب و ابن طاووس این کتاب را به ابن‌رستم طبری نسبت داده‌اند لکن برابر پژوهش‌های صورت گرفته توسط برخی از محققین معاصر، این انتساب‌ها چندان

محکم و استوار به نظر نمی‌رسد (انصاری قمی، ۱۳۸۶، ص ۵؛ پاکتچی، ۱۳۹۹، مدخل «ابن‌رستم طبری»). محتوای این کتاب نیز به دلیل دربرداشتن روایات غیر عادی در سبک داستانسرایی و قصه‌گویی و بعضاً گزارشات ساختگی مثل مشخصات کامل یاران امام مهدی(ع) در هنگامه ظهور از قبیل نام پدر، قبیله، محل جغرافیایی آنان و دیگر موارد قابل بحث همواره مورد نقادی قرار گرفته است (رک: صفری فروشانی، ۱۳۸۴)

والیری از کتاب «دلایل الإمامة» استفاده شایانی برده است. این خاورشناس ایتالیایی در بخش افسانه‌ها مجموعاً ۱۳ مرتبه به این کتاب ارجاع داده است. این ارجاعات، ۶ بار در بخش «معجزات مربوط به تولد و دوران کودکی حسین(ع)»، ۱ بار در بخش «معجزات مربوط به وفات حسین(ع)»، ۱ بار در بخش «معجزات مربوط به سر بریده»، ۴ بار در بخش «ویژگی‌های فوق طبیعی حسین(ع) که معجزاتی را سبب شد» و ۱ بار در بخش «اسامی و القاب حسین(ع)» به ثبت رسیده است (Vafaei, 1986, 8, 12-613).

یک نکته مهم قابل ذکر است و آن اینکه روایات این بخش عمدتاً بدون سند ذکر شده که بنا به عقیده برخی، امکان دارد روایات بدون سند در این کتاب جنجال برانگیز اضافات نویسنده دیگری بوده باشد. شخصی که در ابتدای قرن پنجم می‌زیسته است (سلطانی فر و رنجبر، ۱۳۹۶، ص ۸۴). به این مطلب باید افزود که حتی روایات مشابه با موارد فوق که در سایر کتب همراه با سند آمده نیز دارای راویان مجهول، غیر قابل اعتماد و ضعیف نظیر احمد بن یحیی بن زکریا القطان، بکر بن عبدالله بن حبیب، تمیم بن عبدالله بن بهلول الرازی، علی بن حسان الهاشمی، عبدالرحمان بن کثیر الهاشمی (صدوق، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۵)، عبدالله بن صباح المزنی، ابراهیم بن شعیب بن میثم التمار (صدوق، ۱۳۷۶ق، ص ۱۳۷)، عبدالرحمن بن عمرو الأوزاعی، لبابة أم الفضل (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۲۹)، موسی بن سعدان الحنات، عبدالله بن القاسم بن الحارث الحضرمی البطل (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۲۷۰) می‌باشند. بنابراین منقولات منسوب به نویسنده مجهول الهویة این کتاب علی‌رغم اهمیت و قدمت آن، خالی از ایراد و ابهام نیست.

منبع دوم که در این بخش از مقاله والیری مورد استفاده نویسنده قرار گرفته، کتاب الارشاد شیخ مفید (م ۴۱۳ق) است. وی در شش بخش از مقاله یعنی دو مورد در بخش «معجزات

مربوط به وفات امام(ع)»، دو مورد در بخش «ویژگی‌های فوق طبیعی امام(ع) که معجزاتی را سبب شد»، یک مورد در بخش «اسامی و القاب امام(ع)» و یک مورد نیز در بخش «آیاتی از قرآن که شیعیان آنها را اشاره به حسین(ع) می‌دانند» از روایات و مطالب این کتاب کهن تاریخی بهره برده است.

لازم به ذکر است که برخی از این روایات مانند نقل شیخ مفید از سعد بن طریف الإسکاف (متوفی قبل از ۱۴۸ق) (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۳۲) و نقل دیگر از ام سلمه، اصطلاحاً منقطع و یا برخی دارای روایان مجهول (همان) و ضعیف مثل سالم بن ابی حفصه العجلی (همان؛ واسعی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۵۴) می‌باشند. البته هدف اساسی از نقد این نقل‌ها، نه صرفاً نقد اصل منابع بلکه بیشتر توجه دادن به این نکته است که در بخش «افسانه‌ها» توجه والیری عمدتاً به روایاتی بوده که از خلل و خدشه مبرا نیست؛ بنابراین روایات مزبور باید بیشتر مورد التفات قرار گیرد.

منبع دیگری که والیری بدان ارجاع داده، کتاب مناقب آل ابی طالب از ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) است. این کتاب ژرف در بخش «افسانه‌ها» بیشترین ارجاعات را به خود اختصاص داده است. این ارجاعات بالغ بر ۲۷ مورد می‌باشد که در این میان بخش «معجزات مربوط به تولد و دوران کودکی امام(ع)» با ۱۳ مورد و بخش‌های «معجزات مربوط به وفات او» و «ویژگی‌های فوق طبیعی امام که معجزاتی را سبب شد» هر کدام با ۵ مورد بیشترین این روایات را دربرمی‌گیرند.

اینجا نیز این نکته گوشزد می‌گردد که تعدادی از این روایات بدون سند و یا به صورت مرسل ذکر شده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۸۵ و ۷۵). غیر مستند بودن روایات این کتاب البته یقیناً نمی‌تواند به واسطه شهرت روایان جبران گردد کما اینکه خود در ابتدای کتاب بدین مساله اذعان داشت (همان، ج ۱، ص ۱۳). از طرفی حذف تعددی سند روایات راه را بر سنجش روایان آن مسدود ساخته به ویژه مخاطبینی که سال‌ها پس از وی بدان کتاب بدون اطلاع از قرائنی که متقدمان را به صحت اخبار مطمئن می‌ساخت، دسترسی می‌یابند (حسینی، ۱۳۹۵، ص ۱۸). تعداد دیگری از روایات نیز که مستند هستند، دارای روایانی چونان ایوب بن اعین کوفی و قابوس بن ابی ظبیان کوفی است که گفته می‌شود

مجهول یا ضعیف (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۵۱ و ۸۱؛ ابن عدی الجرجانی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۱۷۲) می‌باشند. این روایات بعضاً برای اولین بار در همین کتاب نقل شده‌اند و پیش از آن در اثر دیگری یافت نمی‌شود (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۶۰).

## ۱-۲-۱-۲. منابع شیعی متاخر

به نظر می‌رسد شاخص‌ترین کتابی که در این بخش باید نامی از آن برد، کتاب «اعیان الشیعة» اثر ارزشمند علامه سید محسن امین عاملی (م ۱۳۷۱ق) است که در بخش «معجزات مربوط به تولد و دوران کودکی امام» ۲ مورد ارجاع، بخش «معجزات مربوط به وفات او» ۱۴ مورد و بخش «مجازات کسانی که به امام اهانت کردند و او را مجروح ساختند» ۱ مورد قابل ردیابی است.

از نکات مهم که باید مورد توجه قرار گیرد، ذکر دو کتاب دیگر از منابع شیعی متاخر توسط والیری است که عبارتند از: بحار الأنوار علامه محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق) و معالی السبطين محمد مهدی حائری مازندرانی (م ۱۳۸۵ق). اولاً والیری برای آگاهی بیشتر مخاطب مقاله، به ذکر اسامی این دو کتاب بسنده نموده و از ذکر دقیق آدرس‌های مربوط به این دو اثر خودداری کرده است. ثانياً از آنجایی که مطالب کتاب معالی السبطين رانحه‌هایی از تحریف را به مشام می‌رساند، تعدادی از محققان نسبت به این ویژگی کتاب از خود واکنش‌هایی نشان دادند (برای اطلاع بیشتر رک: آلاندوزلی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۰؛ فاطمی، ۱۳۸۳، ص ۶۲-۶۴). اساساً مولف این کتاب خود را ملزم به این نمی‌داند که سخنانش را از کتاب‌ها نقل کند و یا منبع و ماخذ حرفش را اگرچه با اشاراتی مختصر یادآوری نماید (صحتی سردرودی، ۱۳۸۵، ص ۸۳) از طرفی برخی از مطالب کتاب دیگر یعنی بحار الأنوار نیز خالی از ایراد و کم و کاست نیست و باید دستمایه نقد و پالایش قرار گیرد.

## ۱-۲-۲. منابع اهل سنت

در متن بخش «افسانه‌ها» به آثاری از علمای اهل سنت برمی‌خوریم که اینک به معرفی این منابع خواهیم پرداخت. اولین اثر از این دست منابع، کتاب «انساب الأشراف» احمد بن یحیی بلاذری (م ۲۷۹ق) است. نویسنده مقاله «حسین بن علی» در دائرةالمعارف اسلام سه

روایت از محتوای بخش «معجزات مربوط به وفات امام حسین(ع)» را به منبع نامبرده مستند می‌سازد که دربرگیرنده روایات مرتبط با تاریک شدن هوا و جاری شدن خون از آسمان و از زیر سنگ‌ها است. به نظر می‌رسد روایات این‌چنینی که در کتاب «انساب الأشراف» آمده، همواره بحث و مناقشه‌هایی را به همراه داشته که حاصل آن، عدم قطعیت صحت و سلامت گزارشات بلاذری در این بخش از کتابش بوده‌است (جهت آگاهی در این زمینه رک: جعفریان، ۱۳۹۷، ص ۷۳۱؛ رفعت و رحمان‌ستایش، ۱۳۹۶، ص ۶۶).

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

یکی از منابعی که والیری در بخش «افسانه‌ها» در مقاله «امام حسین(ع)» دائرةالمعارف اسلام بدان ارجاع داده‌است، کتاب «تاریخ الرسل و الملوک» محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق) است. والیری در سه بخش از اطلاعات مربوط به «افسانه‌ها» یعنی «معجزات مربوط به وفات امام حسین»، «معجزات مربوط به سر بریده» و «مجازات کسانی که به حسین(ع) اهانت کردند و او را مجروح ساختند» به کتاب تاریخ طبری استناد کرده که در مورد سوم بر خلاف دو مورد قبل آدرس دقیقی از منبع مورد نظر ارائه نمی‌کند (، 1986, 1513, 8). نکته قابل توجه آنکه نویسنده در مورد اول ادعا کرده که بر اساس روایت طبری شخصی ناشناس که همه صدایش را شنیدند اما او را ندیدند، در شب قبل از جنگ (کربلا) آیاتی تهدید آمیز تلاوت می‌کرد که طبق بررسی‌های نویسندگان این مقاله به نظر می‌رسد به رغم تایید وجود اصل حکایت درباره ندای منادی در شب شهادت امام(ع) در منبع نامبرده، باید گفت روایت طبری حاکی از خواندن اشعار تهدید آمیز بوده نه آیات تهدید آمیز! ضمن آنکه بنا بر نقل طبری، بانگ این منادی توسط یکی از غلامان عمرو بن عکرمه و عمر بن حیزوم کلبی شنیده شده‌است. بسیار حیرت‌آور است که والیری این مساله را دست کم با استناد به طبری، به تمام مردم تعمیم داده و نامی از این دو شخص نیاورده‌است (طبری، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۶۷). ناگفته نماند که در منابع مختلف اطلاعات قابل اعتنایی درباره افراد مزبور در روایت طبری یافت نمی‌شود؛ به طور مثال از «ابن حیزوم کلبی» در کتبی مثل تاریخ طبری و یا برخی مقاتل مثل مقتل ابومخنف فقط همین یک روایت نقل شده‌است (ابومخنف، ۱۳۶۷، ص ۲۷۵). مورد دوم از منقولات طبری نیز که از ساطع شدن نور از زیر گلدان (محل سر مبارک امام(ع) در خانه خولی) حکایت می‌کند، در مقاتل متقدم مانند مقتل ابومخنف

(نسخه‌ای که در اختیار نویسندگان این مقاله می‌باشد) عینا ذکر نشده است (همان، ص ۲۵۸).

اثر دیگری که در میان منابع اهل سنت این بخش از مقاله والیری به چشم می‌خورد، کتاب «البدایة و النهایة» از ابوالفداء بن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ق) است. والیری هشت مورد از روایات نقل شده در بخش «افسانه‌ها» را به این کتاب ارجاع داده است که تمامی این هشت مورد در «معجزات مربوط به وفات امام حسین(ع)» جای دارد. نکته عجیب در استناددهی والیری به این اثر آن است که ابن کثیر اساساً منکر بسیاری از حوادث محیرالعقول یا به گفته والیری «افسانه» بوده و این گزارش‌ها را محصول دروغ پراکنی و جعل آشکار شیعیان (به تعبیر ابن کثیر، رافضیان) دانسته است؛ دیدگاه متعصبانه‌ای که والیری نیز تلویحاً در این بخش از مقاله‌اش بدان دامن زده و با توجه به گزینش عنوان این بخش توسط نویسنده یعنی «افسانه‌ها» احتمال همراهی و تطابق اندیشه‌های او با اندیشه‌های شیعه ستیزانه ابن کثیر بیش از پیش تقویت می‌گردد (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۰۲؛ رنجبر، ۱۴۰۰، ص ۷۱-۷۲). به طور کلی یکی از مشکلات اساسی تاریخ نگاری ابن کثیر در این کتاب همین معیارهای دوگانه‌ای است که موجب شده گاهی از معیارهای مقبول خود تخطی کرده و معیار دیگری را اعمال کند (میرجانی و صفری فروشانی، ۱۳۹۲، ص ۷۳).

آخرین اثری که والیری در این مقاله بدان استناد کرده، کتاب «کنز العمال فی سنن الأفعال و الأفعال» نوشته علاء الدین متقی هندی (م ۹۷۵ق) می‌باشد. این خاورشناس اروپایی، در لابلای گزارش‌های مربوط به خون امام حسین(ع) که در سال‌ها در اختیار پیامبر(ص) بود و او به همسرش ام‌سلمة داده بود، اشاره‌ای به این کتاب کرده ولی آدرس دقیقی از یک‌پایک این گزارش‌ها را متذکر نشده است. گزاره‌های این کتاب شاید بیشتر از دیگر آثار این بخش نیاز به چکش‌کاری علمی و واکاوی انتقادی داشته باشد به خصوص که در کنار چندین نکته انتقادی دیگر از این کتاب، نقل روایات ضعیف‌السند و تخریج احادیث از مصادر غیر معتبر مهم‌ترین ایرادات وارد شده بر مطالب این کتاب بوده است (موحدنیا و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۹۶).

### ۳-۲-۱. منابع مستشرقان

والیری همچنین به سه مقاله در دائرةالمعارف نیز توجه نموده و در بخش «افسانه‌ها» اسامی آن‌ها را بیان کرده‌است. دو مقاله از آن‌ها یعنی مقاله «ام‌الکتاب» نوشته فرانتس بوهل و راث رود<sup>۱</sup> و مقاله «اسماعیلیه» نوشته ویلفرد مادلونگ در بخش مقدماتی و دیگری یعنی مقاله «کربلا» نوشته ارنست هانیگمن<sup>۲</sup> در بخش «مجازات کسانی که به حسین (ع) اهانت کردند و او را مجروح ساختند» درج شده‌است.

#### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۸۹

### ۱-۲-۳-۱. مبناشناسی والیری در بخش «افسانه‌های مربوط به امام حسین»

اگر چنانچه مبنای هر چیزی را به معنی بنیان، اساس و پایه آن مدّ نظر بگیریم که یک نظر، باور و غیره بر آن نهاده می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۲-۱۳۷۳، ماده «مبنا»؛ عمید، ۱۳۶۴، ص ۱۷۴۸؛ هورنبی<sup>۳</sup>، ۱۹۸۷م، ص ۳۴۱؛ همچنین رک: منصورآبادی و ریاحی، ۱۳۹۱، ص ۱۱)، مبنای فکری والیری که به‌ویژه در مقاله مورد بحث تاثیرگذار واقع شده و روش وی را می‌توان در نکاتی چند خلاصه نمود:

### ۱-۳-۱. استنادات فراوان به منابع غیر معتبر

همانگونه که گذشت، گزارش‌های متکثری از منابع تاریخی و حدیثی شیعه در بخش «افسانه‌ها» در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته‌است که عمده آن از آثار غیر قابل اعتماد شیعه به‌شمار می‌رود. لائورا وچاوالیری برای اینکه بتواند این بخش را به خوبی به ثمر برساند، اولین راهکار خود را در کندوکاو مطالب مرتبط، لابلای منابع ضعیف‌تر شیعی می‌بیند؛ زیرا در منابع معتبر شیعی به مراتب مطالب کمتری از این قبیل به دست می‌آید. برخی از این آثار همچون دلائل الإمامه منسوب به ابن رستم طبری که اساساً با مأموریت موضوعی اثبات امامت ائمه (ع) در کنار نص با استفاده از معجزات و کرامات ایشان به نگارش درآمد (بهرامیان و حسینی قمصری، ۱۳۹۲، ص ۳۷)، در آغاز چندان مورد توجه دانشمندان و

1. Ruth Roded

2. Ernst Honigmann

3. Albert Sidney Hornby

متکلمان عقل‌گرای شیعی قرار نگرفت ولیکن با گذشت زمان و وجود عوامل دیگری که مزید بر علت شد، این رویکرد با شدت بیشتری از سوی علمای شیعه پی گرفته شد؛ به گونه‌ای که اکثر کتبی که از قرون سوم و چهارم هجری به بعد نگارش یافتند، از نگاه ویژه نویسندگان این دسته از آثار تاثیر پذیرفته بودند. به‌عنوان نمونه، تمایل عمومی شیعه به سوی درک انسان کامل پس از آغاز عصر غیبت که محمل مناسبی برای تشدید فعالیت‌های پیگیرانه جریان‌های غالب‌گری قرار گرفت (جان‌احمدی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۲)، تلاش محدثان شیعه برای مقابله با تبلیغات سوء گروه‌ها و فرق دیگر از راه نقل بدون نقد هر چه بیشتر روایات مربوط به معجزات و کرامات امامان(ع) (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲) و همچنین رشد اخباریگری پس از قرن یازدهم هجری را می‌توان مواردی چند از همین دست عوامل تاثیرگذار دانست (صفری فروشانی، ۱۳۸۴، ص ۲۳-۲۴).

نمود این جریان‌ها نامبارک را می‌توان در نفوذ برخی از آموزه‌های غیر اصیل شیعی به درون منابع و متون کلامی و تاریخی که نقطه اوج آن را در مخلوط شدن مطالب مربوط به ایدئولوژی شیعی با دسته‌ای از اعتقادات کهن یا نوظهور غالیان مشاهده نمود. شگفت آنکه حتی نویسنده مقاله در ابتدای بخش «افسانه‌ها» خود به این مساله اذعان کرده و می‌گوید: این اعتقادات (معجزات) تحت تاثیر یک نظام ماوراء الطبیعی به وجود آمده‌اند که مدت‌های مدیدی پیش از اسلام وجود داشته و افراطیون شیعی (غلات) آن را بسط و گسترش داده‌اند (12, 13, 14, 1986).

وی در بخش دیگری از مطالب ابتدایی بخش «افسانه‌ها» بار دیگر این ادعا را تکرار و تاکید می‌کند: روایات «معادشناختی» احتمالاً مرتبط با اعتقادات فرقه شیعی مغیره می‌باشد؛ فرقه‌ای که بنیان‌گذار آن مغیره بن سعید عجلی (م ۱۱۹ق) بوده است (همان).

واکاوی دقیق روایات نقل شده در این بخش به تنهایی برای اثبات این ادعا کافی است که شمه‌ای از آموزه‌های غالی‌گرایانه در این روایات نهفته شده و صحت آن‌ها در مظان تردید و ابهام است یا حداقل مورد تایید همگان قرار نمی‌گیرد. هفت هزار سال پیش از خلقت جهان، محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین، «اشباحی» از نور بودند که خداوند می‌خواست صور آنان را بیافریند، ایشان را همچون ستونی از نور ایجاد کرد، سپس آنان را در صلب آدم و از

آنجا در صلب و رحم نیاکانشان قرار داد. حسین به کوه رضوی رفت که در آنجا تا قیام مهدی بر تختی از نور باقی خواهد ماند؛ پیامبران او را احاطه کرده، پیروان راستینش پشت سر او خواهند بود؛ آنگاه به کربلا رفت و در آنجا تمام انسان‌ها و موجودات آسمانی او را ملاقات خواهند کرد. فرشته‌ای که به جزیره‌ای تبعید شده و بال‌هایش شکسته بود، با دیدن گروهی از فرشتگان که رهسپار عرض تبریک ولادت امام حسین(ع) به پیامبر(ص) بودند، از آنان خواست که او را نیز همراه خود ببرند و با مالیدن بال‌های شکسته‌اش به آن نوزاد آن‌ها را مداوا کند (همان). با شهادت امام حسین(ع) اجنه، فرشتگان، درندگان و ماهیان می‌گریستند. کودکی را که فرزند خوانده بود به سخن آورد تا نام واقعی خویش را فاش کند. به کسانی که از او درخواست می‌کردند، امکان می‌داد تا در رویدادهایی که در گذشته در مکان‌های دور دست رخ داده‌اند حاضر شوند. او به سوی آسمان اشاره کرد و گروهی از ملائکه فرود آمدند و آماده جنگیدن برای او بودند، اما ترجیح داد که خود را قربانی سازد؛ او می‌توانست آینده را ببیند و از اسرار آگاه گردد (همان، ص ۶۱۳).

حتی اگر نقل‌های این منابع را از اتهام غلو منجر به کفر مبرا بدانیم، باز هم خصیصه ساختگی بودن تعدادی از این روایات مثل روایاتی که برای نشر بیشتر جنبه تراژیک و غمبار واقعه عاشورا با افسانه‌هایی آمیخته شده‌اند، امری است که در گفتار بخشی از محققین این حوزه علمی خصوصا نویسنده این مقاله آمده است (به طور مثال رک: حسینی، ۱۳۸۸، ص ۴۲). والیری در پایان این مقاله می‌نویسد: شاید این تفسیر، تصویر واقعی حسین(ع) به منزله یک فرد نباشد؛ اما همان برداشتی است که نسل بعد از او ارائه کرده‌اند و انگیزه آنان یا احساسی بوده (احترام و احساس ترحم در قبال مرگ وی)، یا سیاسی (مبارزه علیه امویان). این همان برداشتی است که مورخان عرب در دوره‌های بعد نیز در آن سهیم‌اند و باعث تمجید و ستایش حسین(ع) و موجب موقعیت افسانه‌ای او در میان شیعیان شده است (، 1986, 14).

نکته مهم اینکه لائورا وچاوالیری در مقام تحلیل، نسبت به منشا ایجاد و گسترش این روایات به صورت تلویحی مطالبی را ذکر کرده لکن نه تنها از یک دیدگاه نقادانه در مواجهه با این روایات بهره نبرده بلکه این گزارش‌ها را به میزان دیگر آموزه‌های اصیل مذهبی شیعه

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

تلقى به قبول کرده است. والیری در جایی نوشته است: اما مبنای تجلیل و ستایش از حسین(ع) انگیزه‌ها و آرمان‌های اصیلی است که وی خود را در راه آن‌ها قربانی ساخت و البته وضعیت احساس برانگیز دلاوری آموزنده او از این اعتقاد که امامان(ع) تمامی آنچه را بوده و هست و خواهد بود می‌دانند و نیز علم‌شان با گذشت زمان افزون نمی‌گردد، اینگونه استنباط می‌شود که حسین(ع) از پیش می‌دانست که چه سرنوشتی در انتظار او و یارانش است؛ بنابراین او با آگاهی از قربانی شدن قریب الوقوعش و در عین حال بدون هیچ گونه تامل یا تلاشی برای فرار از مشیت الهی از مکه عازم کوفه شد (همان).

این نحوه برخورد دوگانه و غیر علمی از جانب والیری فقط به این مقاله از او منحصر نمی‌شود چراکه این خاورشناس نامبردار در مقاله «فاطمه(س)» نیز عملاً تحلیلی مشابه ارائه داده است؛ آنجا که می‌نویسد: محقق می‌باید مضامین مزبور (افسانه‌ای) را تفسیر کند و ارتباط آن‌ها را با جزئیات موجود در احادیث و با اندیشه‌های اصیل اسلامی بررسی کند. از نظر ما احتمال دارد همین مورد در اکثر موارد رابطه واقعی از آب درآید حتی اگر مضامین مورد نظر به شکل داستان‌هایی کاملاً تخیلی درآمده باشند (Vafaei, 1991, 2, 849). به این مورد باید تحلیل والیری در مقاله «حسن(ع)» نیز اشاره کرد که از صراحت بیشتری نسبت به رابطه مستقیم مبانی تشیع با مقولات افسانه‌ای پیرامون امام حسن(ع) برخوردار است (Vafaei, 1986, 3, 242-243).

به نظر می‌رسد نویسنده ایتالیایی تبار مقاله «حسین(ع)» نسبت به جمع‌آوری روایات منابعی که شوربختانه در گذر زمان اعتبار و مقبولیت عمومی پیدا کرده و در آثار مختلف مرتبط با تاریخ و سیره اهل بیت(ع) بازتاب یافته اهتمام ویژه از خود نشان می‌دهد و بر مبنای همین رویکرد، بر اصل و اساس بُعد عرفانی و ملکوتی معصومین(ع) به ویژه امام حسین(ع) منتقدانه نگریده است بدون آنکه منابع و روایات را در ترازوی نقد و مذاقه روشمند علمی جای دهد. به عبارتی، والیری این منابع مورد مناقشه را همواره به مثابه سخنگویی برای آموزه‌های الهی شیعی پنداشته است.

## ۲-۳-۱. بی توجهی به منابع اصیل شیعه

نتیجه تلاش‌های والیری در جمع‌آوری مطالب این بخش، تمسک نویسنده به تعدادی از منابع غیر قابل اتکا و به موازات آن، دوری از منابع دست اول، متقدم، موثق‌تر و مهم‌تر بوده که دسترنج این نویسنده پرکار را در فاصله بسیار زیادی با استانداردهای به روز علمی و پژوهشی دنیا قرار می‌دهد. والیری در این بخش از مقاله، جز در موارد معدودی، از نظریات علما و متکلمین طراز اول شیعی چون مرحوم کلینی (م ۳۲۹ق)، شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)، شیخ مفید (م ۴۱۳ق)، سید مرتضی (م ۴۳۶ق)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) و دیگران استفاده نبرده است.

از باب مثال فقط به نمونه‌ای از آن اشاره می‌گردد. والیری در همان آغاز بحث و در بخش گونه‌شناسی افسانه‌های مربوط به امام حسین (ع)، به مقوله خلقت نوری و حیات پیشینی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) اشاره کرده (ص ۱۲، ۱۳، ۱۹۸۶، ۱۹۸۷) در حالی که کمترین توجهی به نظریات برخی از متکلمان نامدار شیعه مبذول نداشته است که دارای نظریات متفاوت‌تر نسبت به این مقوله کلامی هستند. به‌عنوان نمونه شیخ مفید را می‌توان سرآغاز رسمی مخالفت با این موضوع‌ها دانست. حتی گفته می‌شود سید مرتضی حیات پیشینی را یک سره و به طور مطلق مردود اعلام کرده است (برای اطلاع بیشتر رک: توران، ۱۳۹۳، ص ۹).

والیری روایتی را نقل کرده که برابر آن، امام (ع) از پیش می‌دانست که عمر بن سعد فرمانده سپاه دشمن مدت کوتاهی پس از شهادت خودش به هلاکت خواهد رسید و می‌دانست که سر او را نزد ابن زیاد خواهند برد و نیز حامل آن هیچ پاداشی نخواهد گرفت (ص ۱۳، ۱۴، ۱۹۸۶، ۱۹۸۷). اگرچه به نظر می‌رسد جماعت بسیاری از متکلمان قائل به علم امام (ع) هستند ولیکن بر اساس دیدگاه امثال سید مرتضی مقتضای ادله بیش از این نیست که امام (ع) باید به همه احکام دینی و مسائل مورد نیاز مردم علم داشته باشد ولی دلیلی بر آگاهی امامان از تمامی حوادث گذشته و حال و آینده وجود ندارد. بنابراین امام حسین (ع) به اجمال می‌دانست که سرانجام شهید خواهد شد؛ اما نمی‌دانست که در سال ۶۱ قمری در راه سفر به کوفه این اتفاق رخ خواهد داد، چه برسد به اینکه از اطلاعات جزئی حمل سر مبارکش نیز خبر داشته باشد (علم الهدی، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق،

ج ۱، ص ۲۱۱؛ پیشوایی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۲۰).

بایسته گفتن است که هدف از این بخش، طرح مباحث انتقادی نسبت به اصل روایات و گزارش‌ها نیست که هم نفس روایات معجزات و کرامات معصومین(ع) شالوده‌ای قویم و استوار را در اختیار دارند و هم اساسا این مباحث میدانی فراخ‌تر از یک مقاله مختصر می‌طلبد. تنها چیزی که مدّ نظر قرار دارد آن است که این شیعه‌شناس اروپایی، خواسته یا ناخواسته نظریات طیف گسترده‌ای از علمایی را نادیده گرفته است که با برخی از ادعاهایش همسویی و همخوانی ندارد بگونه‌ای که چنین تداعی می‌گردد که شیعه بالاتفاق با والیری و نظرات بعضا متعصبانه و وهن‌انگیزش همداستانند و از آنجایی که بعید به نظر می‌رسد که چنین شخصیت اهل تتبع و خبره‌ای از این دیدگاه‌ها بی‌اطلاع بوده باشد، تنها توجیه می‌تواند اهداف غیر علمی مستشرقان نسبت به مسائل دینی و مذهبی اسلام و در جهت مشوه جلوه دادن آن از طریق برجسته‌سازی بیش از اندازه اینگونه مسائل و چشم‌پوشی کردن از دیگر فضائل بی‌شمار و اهداف والای معصومین(ع) به‌ویژه امام حسین(ع) در خدمت‌گذاری به دین اسلام، معرفی شود (برای اطلاع بیشتر درباره اهداف مستشرقان رک: سفیانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱).

### ۳-۳-۱. دو قطبی‌سازی زندگی و سیره امام حسین(ع) به عادی و افسانه‌ای

مطالبی نظیر آنچه والیری در بخش «افسانه‌ها» گردآوری نموده است، مضافا بر مقالاتی که در دفاع از این‌گونه رویکردها و در برخی موارد توسط محققان شیعه تدوین می‌گردد، سرانجام به یک چالش غامض علمی منتهی خواهد شد و آن این‌که سیره معصومین(ع) از دو بُعد مجزا تشکیل گردیده است. یک بُعد تاریخی که بر اساس برخی از گزاره‌های تاریخی در منابع قدیم و جدید قابل استنباط است و یک بُعد افسانه‌ای که علی‌رغم باورپذیری کمتر ولی به دلیل وجود شواهد متنی (ولو متون ضعیف) باید مورد امعان نظر قرار گیرد. بدین منظور باید به هر دو بخش از سیره معصومین(ع) به صورت کاملا جداگانه همراه با عناوین مشخص و علی‌حده و مشخصا تاکید بر لفظ افسانه برای جلب توجه بیشتر پرداخته شود. سپس در مرحله بعد این مساله نیز باید مورد نظر قرار گیرد که در همان آغاز برای مستند و فنی جلوه

دادن تحقیق، حتما از چند منبعی که مورد استفاده است، نام برده شود. این کار تاثیر قابل توجهی در مخاطب در راستای پذیرش مطالب ایجاد خواهد کرد. در پایان نیز مناسب است که تمامی مطالب بند به بند مورد استناد قرار گرفته، پی در پی ارجاع داده شود.

لاثورا و چاوالیری این روایات را به گونه‌ای به مخاطب منتقل می‌کند که مخاطب در یک دو راهی دشوار میان پذیرش یا عدم آن قرار می‌گیرد. حسب مستند بودن جزء به جزء این مطالب، خواننده باید نسبت بدان ابهام اندکی داشته باشد ولی در صورت پذیرش گزارشات منقول، سیره معصومین(ع) آسان‌تر از قبل مورد انتقاد قرار می‌گیرد و مذهب تشیع بیش از پیش آسیب پذیرتر خواهد شد. این روش والیری در این مقاله و سایر مقالات وی در حالی قابل رویت است که اساسا سیره عرفانی معصومین(ع) سیره‌ای جدا و منفصل از سیره تاریخی آنان نیست بلکه کاملا در هم تنیده‌اند. به طور مثال، برخی از کرامات و معجزات منقول درباره امام حسین(ع) را باید در راستای همان سیر تاریخی زندگانی وی مورد بحث قرار داد و بر اساس معیارهای مرتبط با آن می‌توان همان معجزات را نقادی علمی کرد که این مهم با پالایش برخی آثار تاریخی که بعضا نقش منابع اصلی تشیع را بازی می‌کنند، میسر می‌گردد. شایان ذکر است که به نظر عدم قابلیت این نویسنده برای درک درست مباحث کلامی و تسلط ناکافی بر انواع جریان‌های تاریخ‌نگاری شیعی را می‌توان از دلایل مختلف این خلط مباحث تلقی نمود.

از طرفی مرزبندی دقیق میان «کلام» و «کلام‌نما» نیز می‌تواند در این مسیر پر پیچ و خم یاری‌رسان مناسبی باشد. آنچه کلام حقیقی است، با استدلال عقلی و گاه نقلی معتبر به نتیجه می‌رسد و نمی‌توان در آن تردید کرد. اما بخشی از آنچه امروزه به‌عنوان آموزه‌های کلامی در دست ماست، حقیقی نیست و شرایط لازم را ندارد (صادقی کاشانی، ۱۳۹۷، ص ۱۷). بسیاری از مطالب بخش «افسانه‌ها» در مقاله دکتر والیری، باورهایی است که در آثار و کتب رواج یافته و گاهی از آن به‌عنوان آموزه‌های کلامی ذکر کرده‌اند؛ در حالی که با معیارهای دانش کلام مانند دلایل عقلی یا نقلی معتبر ثابت نشده و پشتوانه آن اخبار آحاد یا ضعیف است که در فوق به تفصیل بیان شد. این نکته را نیز باید در راستای تفکیک میان کلام و کلام‌نما اضافه کرد که واقعه کربلاء به هر میزان که عظمت و بزرگی را به یدک بکشد، وجهی

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

برای اطمینان نسبت به تعدادی از روایات اعجاز‌آمیز امام حسین(ع) نخواهد داشت حتی اگر از کثرت گزارشات نیز بهره‌مند باشد چه یکایک این گزارشات باید به صورت دقیق و فارغ از فضای کلامی حاکم بر محققان معاصر کالبدشکافی علمی شود؛ کاری که تاکنون به صورت مستوفی صورت نگرفته بلکه حتی بالعکس نگاهشده‌هایی در تایید این مطالب جنجالی به دست آمده است که به مثابه تفکر غالب در میان صاحب‌نظران شیعه و نماینده اصیل فکر شیعی جا افتاده است (برای اطلاع از یک نمونه از دیدگاه‌های مثبت‌گرای شیعی در زمینه معجزات امام حسین(ع) رک: جباری، ۱۳۸۸، ص ۶۷-۱۲۱). یقیناً چنین اقدامات علمی در جهت نقد تعدادی از روایات غیر معتبر که منجر به تصفیه و پالودن میراث مکتوب دینی و مذهبی می‌گردد، مسیر سوء برداشت یا احیاناً سوء استفاده برخی از مستشرقان را مسدود خواهد کرد. این مطالب در گذر زمان و با قرار نگرفتن زیر ذره‌بین نقد و حتی با پشتوانه آثار موید آن، به آینه‌های تمام نمای شیعه امامیه تبدیل شده و محققان اروپایی را به سمت و سوی خود کشانیده‌اند.

در حقیقت حاصل این دو قطبی سازی‌ها و سال‌ها تلاش در دفاع از این عملکرد، ضروری پنداشتن صرف این انگاره‌ها در اثبات امامت امامان شیعه است به گونه‌ای که گاه این آموزه‌ها در اصل ضرورت با اموری چون نص و عصمت رقابت و هم‌آوردی می‌نمایند؛ گاه حتی ضرورتی فراتر از نص و عصمت به خود می‌گیرند و با فقدان‌شان پایه‌های امامت این ذوات مقدسه لرزان و مرتعش پنداشته می‌شود. حال آنکه طبق دیدگاه کلامی امامیه با وجود آنکه نص بر امام و همچنین عصمت او از نظر عقلی واجب است، امثال شیخ مفید می‌گویند ظهور معجزات بر دست امام عقلاً واجب نیست (مفید، ۱۴۱۳ق: ص ۶۸). یعنی امام برای انجام وظائف خود و یا حتی شناخت مردم نسبت به وجود او از لحاظ جنبه اثباتی نیازی به معجزات ندارد (انصاری قمی، ۱۳۹۶، سایت کاتبان<sup>۱</sup>). به عبارتی دیگر، از دیدگاه طبقه‌ای از متکلمان برجسته شیعه کارکرد امامت بدون وجود معجزات امکان‌پذیر است. حتی اگر این موهبت الهی امامان(ع) را نیز چون نص از واجبات امر امامت به حساب آوریم

باز هم طبق نظر متکلمان شیعه همچون شیخ طوسی، اظهار معجزه در مرحله پس از ظهور نص و عصمت قرار می‌گیرد؛ به تعبیر بهتر، فقط در حالت عدم وجود نص شرایطی پدیدار می‌گردد که بحث معجزات به‌عنوان یک جانشین مطرح می‌شود (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۷۶). امید آن است که محققین صاحب صلاحیت شیعه خطر رویکردهای این‌چنینی را بیشتر درک کرده که پیامدی جز فاصله گرفتن از اصول بنیادین کلامی مذهب ندارد و در مقابله با آن اقدام درخور نمایند.

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۹۷

### نتیجه

جمع‌آوری روایات حدیثی و تاریخی شیعه که بیشتر بازتاب دهنده جنبه‌های عرفانی و معنوی شخصیت معصومین (ع) هستند، همواره یکی از محورهای اصلی تحقیقات و پژوهش‌های خانم دکتر لائورا وچاوالیری، خاورشناس برجسته ایتالیایی بوده‌است. وی با وجود تلاش گسترده در بروز چشم‌اندازهای منصفانه در مقالات خود و به دوش کشیدن دیدگاه‌های منتقدانه نسبت به برخی از محققان سلف خود همچون هنری لامنس و لهاروزن در چند عرصه مختلف، ناگزیر تحت تاثیر تفکرات این اسلام‌شناسان متعصب و شیعه ستیز قرار گرفته‌است. افزون بر این غفلت برخی از محققان شیعی از کاوش علمی منابع و روایات اهل بیت (ع)، موجب شده تا والیری در مقاله «حسین (ع)» فصلی جداگانه به بررسی گزاره‌های مرتبط با بُعد عرفانی و ملکوتی امام (ع) اختصاص دهد و از واژه «افسانه» برای توصیف مضامین آن استفاده کند. آنچه که لائورا وچاوالیری در این فصل از مقاله بدان وفادار بوده، نقل روایات و حکایات تردید برانگیز، ضعیف، غیر قابل باور و حتی مستند به آثار متاخر است. همچنین به نظر می‌رسد والیری برای اینکه مطالب این بخش از مقاله را مستند به اسناد و مدارک تاریخی و حدیثی گرداند، ناچار شده تا برخی از آثار معتابه و حائز اهمیت شیعه را نادیده بگیرد که در طول تاریخ کمتر محل مناقشه بوده‌اند. از طرفی خروجی تلاش‌های این شرق‌شناس اروپایی خلق همزمان دو شخصیت متفاوت از امام (ع) می‌باشد به نحوی که شخصیت افسانه‌ای امام (ع) می‌تواند با شواهد و قرائن علمی و منطقی مردود دانست که در نهایت منجر به اشکالات جدی در بحث از کرامات و معجزات امام (ع)، علم

امام(ع)، عصمت و ... خواهد شد. در این میان، اقدامات بعضا خیرخواهانه برخی از محققین شیعه در نقل حداکثری و بدون نقد روایات مزبور یا دفاع یک سویه از این رویکرد، جایگاه این گزارشات را از حدّ یک گزارش روایی یا تاریخی معمولی فراتر برده چونان سخنگویی برای آموزه‌های عاشورایی مکتب شیعه معرفی نموده و برای مستشرقان با هرگونه رویکرد و دیدگاهی، دستاویز مناسبی برای نقد مطالب دینی فراهم کرده است. از این نگاه خاورشناسان که بگذریم، برآیند دیگر تحقیقات آنان در اروپا، ارائه چهره‌ای تقلیل یافته از امام(ع) در میان پیروان دیگر ادیان، محدود کردن آن امام(ع) به چنین شخصیت فرابشری به واسطه نقل برخی از مطالب سخیف و ناپسند و همچنین محروم شدن از نقل مطالب بسیار مهم‌تر در زمینه سیره اهل بیت(ع) بوده است. پالایش علمی این مطالب امکانا می‌تواند تا حدودی از مشکلات عدیده‌ای که در تاریخ و سیره اهل بیت(ع) مشاهده می‌شود، جلوگیری نماید.

---

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

---

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

## منابع

- آلاندوزلی، محمد. کتابشناسی توصیفی-انتقادی پیرامون تحریف‌های عاشورا، نشریه آینه پژوهش، شماره ۷۷ و ۷۸، ۱۳۸۱.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. متشابه القرآن و مختلفه، قم، دار البیدار للنشر، ۱۳۶۹ق.
- \_\_\_\_\_، مناقب آل ابی طالب، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ق.
- ابن عدی الجرجانی، ابوالحمد. الكامل فی ضعفاء الرجال، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء. البدایة و النهایة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
- ابومخنف، لوط بن یحیی. وقعة الطّلف، تحقیق شیخ محمد هادی یوسفی غروی، قم، موسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۷.
- احمدی ندوشن، محمدرضا. حیات علمی امام علی(ع) از منظر اندیشمندان غیر مسلمان و مستشرقان، نشریه تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۳۱، ۱۳۹۰.
- اسعدی، مرتضی. مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی زبان: از آغاز تا شورای دوم واتیکان، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
- امین العاملی، سید محسن. أعیان الشیعة، بیروت، دار التعارف للمطبوعات المکتب، ۱۴۰۳ق.
- انصاری قمی، حسن. از ابوالقاسم کوفی تا نویسنده عیون المعجزات، نشریه کتاب ماه دین، شماره ۱۱۷-۱۱۸، ۱۳۸۶.
- باغستانی، محمد؛ صادقیان هرات، محمد. بررسی و نقد مدخل علی بن الرضا(ع) در دائرةالمعارف اسلام، نشریه مشکوة، شماره ۱۱۵، ۱۳۹۱.
- بدوی، عبدالرحمن. فرهنگ کامل خاورشناسان، ترجمه شکرالله خاکرند، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۵.
- بلاذری، احمد بن یحیی. أنساب الأشراف، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
- بهرامیان، مسعود؛ حسینی قمصری، سید علی. زمینه‌ها و علل شکل‌گیری کتب دلائل، تاریخنامه خوارزمی، شماره ۱، ۱۳۹۲.
- بیات، علی؛ عسکر، علی‌رضا. آنچه خود داشت ... نقدی بر مقاله امام حسین(ع) در دایره‌المعارف اسلام، نشریه روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۳۳، ۱۳۸۱.

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

- پاکتچی، احمد. دایرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ مدخل «ابن‌رستم طبری»، تهران، انتشارات بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۹.
- پیشوایی، مهدی. تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا(ع)، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۹۲.
- \_\_\_\_\_، نقد دیدگاه تاریخی یک شرق‌شناس، نشریه تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۶، ۱۳۸۴.
- توران، امداد. حیات پیشین انسان از دیدگاه متکلمان بغداد، فصلنامه تحقیقات کلامی، شماره ۶، ۱۳۹۳.
- جان‌احمدی، فاطمه. تصویر حضرت محمد و حضرت زهرا در دایرةالمعارف اسلام «ترجمه و نقد»، قم، نشر موسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۸.
- جباری، محمدرضا. بررسی رخدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین(ع)، نشریه تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۳، ۱۳۸۸.
- جعفریان، رسول. از ابومخنف تا بلاذری مروری بر ۸۹ روایت بلاذری درباره عاشورا، مقالات و رسالات تاریخی، شماره ۶، ۱۳۹۷.
- حائری مازندرانی، محمد مهدی. معالی السبطين، قم، منشورات صبح الصادق، ۱۴۲۵ق.
- حسینی، زینب السادات. روش‌شناسی کتاب مناقب آل ابی‌طالب و آسیب‌شناسی آن در نقل از منابع اهل سنت، دوفصلنامه حدیث و اندیشه، شماره ۲۱، ۱۳۹۵.
- حسینی، سید عبدالله. معرفی و نقد منابع عاشورا، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸.
- خوش‌دل کاریجانی، میترا. دایرةالمعارف اسلام، نشریه کتاب ماه کلیات، شماره ۷۳-۷۴، ۱۳۸۲.
- دهخدا، علی اکبر. لغتنامه دهخدا، تهران، موسسه لغتنامه دهخدا و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی دانشگاه تهران، ۱۳۹۹.
- رفعت، محسن؛ رحمان‌ستایش، محمد کاظم. روایات عاشورایی انساب الأشراف بلاذری در میزان نقد و بررسی، نشریه حدیث‌پژوهی، شماره ۱۷، ۱۳۹۶.
- رنجبر، محسن. بازشناسی انتقادی دیدگاه‌های ابن‌کثیر دمشقی درباره واقعه عاشورا بر اساس کتاب «البدایة و النهایة»، نشریه تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۵۱، ۱۴۰۰.
- سفیانی، عابد بن محمد. المستشرقون و من تابعهم و موقفهم من ثبات الشریعة شمولها، جده، دار المنار، ۱۴۱۲ق.

- سلطانی فر، محی الدین؛ رنجبر، محسن. بررسی اصالت اخبار غیر مسند کتاب دلائل الإمامة، نشریه شیعه پژوهی، شماره ۱۲، ۱۳۹۶.
- صادقی کاشانی، مصطفی. درآمدی بر مبانی کلامی تاریخ نگاری اسلامی، قم، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷.
- صحتی سردودی، محمد. عاشوراپژوهی با رویکردی به تحریف شناسی تاریخ امام حسین (ع)، قم، نشر خادم الرضا، ۱۳۸۵.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه. أمالی شیخ صدوق، تهران، انتشارات کتابچی، بی تا.
- \_\_\_\_\_، علل الشرایع، قم، مکتبه الداوری، ۱۳۷۶.
- صفار، محمد بن حسن. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- صفری، مهدی. دانشنامه و دانشنامه نگاری؛ تاریخچه، روش ها، نمونه ها، تهران، نشر کتاب مرجع، ۱۳۹۹.
- صفری فروشانی، نعمت الله. حسین بن حمدان خصیبه و کتاب هدایة الکبری، پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی، شماره ۱۶، ۱۳۸۴.
- \_\_\_\_\_، محمد بن جریر طبری آملی و دلائل الإمامة، نشریه علوم حدیث، شماره ۳۷ و ۳۸، ۱۳۸۴.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ الرسل و الملوک، قاهرة، دار المعارف، بی تا.
- طبری الصغیر، محمد بن جریر [منسوب؟]. دلائل الإمامة، قم، موسسه البعثة، ۱۴۱۳ق.
- طوسی، محمد بن حسن. تلخیص الشافی، قم، انتشارات محبین، ۱۳۸۲.
- عباسی، مهرداد؛ آقایی، سید علی. امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام، مجله کتاب ماه دین، شماره ۷۴ و ۷۵، ۱۳۸۲.
- عدالت نژاد، سعید. دانشنامه جهان اسلام؛ مدخل «دائرة المعارف اسلام»، تهران، انتشارات بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳.
- العقیقی، نجیب. المستشرقون، قاهرة، دار المعارف، ۱۹۶۴م.
- علم الهدی، سید مرتضی. رسائل الشریف المرتضی، قم، دار القرآن الکریم، بی تا.
- عمید، حسن. فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.

## پژوهشنامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

- غضنفری، سعادت. بررسی و نقد مقاله «امام علی بن ابی‌طالب» دائرةالمعارف اسلام، پژوهش‌نامه علوی، شماره ۱، ۱۳۹۲.
- فاطمی، سید حسن. منابع تحریف گستر در حادثه عاشورا، نشریه کتاب‌های اسلامی، شماره ۱۷، ۱۳۸۳.
- قرشی، محمد حسین. تاریخچه دائرةالمعارف نگاری در جهان، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۱۲۷، ۱۳۷۵.
- لطیفی، رحیم. گزارشی کوتاه از دائرةالمعارف اسلام و ترجمه‌های آن، نشریه معارف عقلی، شماره ۳، ۱۳۸۵.
- متقی هندی، علاء الدین. كنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ق.
- مجلسی، محمد باقر. بحار الأنوار الجامعة الدرر أخبار الأئمة الأطهار، قم، مؤسسة إحياء الكتب الإسلامية، ۱۴۳۰ق.
- محمودپور، محمد. ترجمه و نقد و بررسی مدخل حمزه بن عبدالمطلب در ویرایش سه گانه دائرةالمعارف اسلام چاپ لیدن، نشریه مطالعات تاریخی جهان اسلام، شماره ۱۹، پاییز ۱۴۰۰.
- \_\_\_\_\_، نقد و بررسی مدخل ابوطالب در ویرایش‌های سه گانه دائرةالمعارف اسلام چاپ لیدن، نشریه پژوهش‌های اسلامی خاورشناسان، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰.
- مدرسی طباطبایی، سید حسین. مکتب در فرایند تکامل، تهران، ترجمه هاشم ایزدپناه، انتشارات کویر، ۱۳۸۶.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، نشر کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- \_\_\_\_\_، اوائل المقالات، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق.
- منصورآبادی، عباس؛ ریاحی، جواد. مفهوم‌شناسی «مبانی» در پژوهش‌های حقوقی، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۲۲، ۱۳۹۱.
- موحدنیا، روح الله؛ پرچم، اعظم؛ حاجی اسماعیلی، محمدرضا. روش متقی هندی در نقل احادیث امامان شیعه (مورد مطالعه برخی از موضوعات کلامی اعتقادی)، نشریه علوم حدیث، شماره ۹۴، ۱۳۹۸.
- میرجانی، وحید؛ صفری فروشانی، نعمت الله. نقد تاریخ نگاری ابن کثیر در کتاب «البدایة و النهایة» در زمینه تاریخ تشیع، نشریه تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۳۴، ۱۳۹۲.

- نوروزی، زهرا. بررسی زندگی نامه و آثار خانم دکتر لائورا وچاوالیری؛ اسلام شناس و شیعه شناس ایتالیایی، مجموعه مقالات نخستین همایش بین المللی تشیع و خاورشناسان، انتشارات خاکریز، قم، ۱۳۸۸.  
- واسعی، سید علی رضا. دائرة المعارف تاریخی فرهنگنامه مولفان اسلامی از آغاز تا ۳۰۰ هجری، تهران، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰.

- ولوی، علی محمد؛ میرزایی مهرآبادی، زینب. واکاوی انتقادی بازتاب وفات امام حسن (ع) در آثار اسلام شناسان غربی، نشریه شیعه شناسی، شماره ۴۶، ۱۳۹۳.  
- هدایت پناه، محمدرضا. تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام «ترجمه و نقد»، قم، نشر موسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۵.

## پژوهشنامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۰۳

- Buhl, Frants and Roded, Ruth (2000). *Umm Al-Kitab*, The Encyclopaedia of Islam: New Edition, Brill, Leiden.
- Daniel, Elton (1998). Encyclopaedia of Islam, Encyclopaedia Iranica, Online
- Honigmann, Ernst (1997). *Karbala*, The Encyclopaedia of Islam: New Edition, Brill, Leiden.
- Hornby, Albert Sidney (1987). *Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English*, Oxford, Oxford University Press.
- Kramer, Martin (1986). *Islam Assembled: The Advent of Muslim Congresses*, Colombia University Press, New York
- Lammens, Henri (1927). *Al-Husain*, Encyclopaedia of Islam: First Edition, Brill, Leiden.
- Madelung, Wilfred (1997). *Ismailiyya*, The Encyclopaedia of Islam: New Edition, Brill, Leiden.
- Modarressi, Hossein (1993). *Crisis and consolidation in the formative period of Shi'it Islam*, The Darwin press, New Jersey.
- Vaglieri, Laura Veccia (1986). *Al- Hasan B. Ali B. Abu- Talib*, The Encyclopaedia of Islam: New Edition, Brill, Leiden.
- \_\_\_\_\_, (1986). *Al- Husain B. Ali B. Abu- Talib*, The Encyclopaedia of Islam: New Edition, Brill, Leiden.
- \_\_\_\_\_, (1991). *Fatima*, The Encyclopaedia of Islam: New Edition, Brill, Leiden.
- \_\_\_\_\_, (1986). *Ibn Al- Ash' Ath*, The Encyclopaedia of Islam: New Edition, Brill, Leiden.

## سایتها

- بررسی های تاریخی؛ مقالات و نوشته های حسن انصاری در حوزه تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام (کاتبان):

تاریخ مراجعه به سایت: ۱۸ آذرماه ۱۴۰۱ هجری شمسی

- <https://ansari.kateban.com/post/3292>



## نقش آل بویه در تضعیف خلافت عباسی و تقویت هویت شیعه

رامین فخاری<sup>۱</sup>

### چکیده

خاندان آل بویه که در قرن چهارم و پنجم هجری به عنوان یک حکومت شیعی در بغداد به قدرت رسیدند، تأثیرات عمیقی بر شرایط سیاسی و اجتماعی دوران خود داشتند. این مقاله به بررسی تطبیقی سیاست‌ها و رفتارهای آل بویه با خلفای عباسی و شیعیان می‌پردازد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که پس از سقوط ساسانیان، خلافت‌های اموی و عباسی بر ایران حاکم شدند و تسنن به عنوان مذهب غالب معرفی گردید. با ظهور حکومت آل بویه، قدرت خلفای عباسی تضعیف شد و نقش آن‌ها به فعالیت‌های نمادین محدود گردید. آل بویه با تحکیم قدرت خود، تلاش کردند تا تضادهای مذهبی را کاهش دهند و بر نواحی مرزی تسلط یابند. این حکومت، با برگزاری مراسم‌های شیعه و توسعه اماکن مقدس، به تقویت هویت شیعه در بغداد پرداخت. همچنین با اتخاذ سیاست تساهل نسبت به دیگر مذاهب، ثبات اجتماعی را حفظ کردند. روابط آل بویه با خلفای عباسی نیز پیچیده بود. آن‌ها با حفظ ظاهر خلافت عباسی و محدود کردن اختیارات خلفا، از خلافت به عنوان ابزاری برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود استفاده کردند. با وجود این، تنش‌های مذهبی بین شیعه و سنی به دلیل رفتارهای افراطی و تعصبات مذهبی افزایش یافت. آل بویه با کنترل تعصبات مذهبی و جلوگیری از تحریکات اجتماعی، تلاش کردند تا ثبات اجتماعی را حفظ کنند. این مقاله به روش توصیفی تحلیلی انجام شده است و نتیجه‌گیری مقاله نشان می‌دهد که سیاست‌های آل بویه تأثیرات عمیقی بر ساختار سیاسی و مذهبی آن زمان داشته و موجب تغییرات بنیادی در نظام خلافت عباسی شده است.

واژگان کلیدی: آل بویه، خلفای عباسی، شیعیان، سیاست مذهبی، تاریخ ایران، بغداد، خلافت اسلامی.

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۰۵

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

## مقدمه

در قرن چهارم هجری، خلافت عباسی به‌عنوان یک قدرت مرکزی در جهان اسلام شناخته می‌شد که نفوذ و اقتدار زیادی بر سرزمین‌های اسلامی داشت. با این حال، این خلافت به تدریج با چالش‌های سیاسی، نظامی و مذهبی متعددی روبرو شد که قدرت و کنترل آن را به شدت تضعیف کرد. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، ظهور خاندان آل‌بویه بود که توانستند با استفاده از شرایط ناپایدار خلافت، به قدرت برسند و تأثیرات گسترده‌ای بر ساختار سیاسی و اجتماعی آن دوران بگذارند.

پژوهش‌نامه  
تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۰۶

خاندان آل‌بویه که از نواحی دیلم در شمال ایران برخاستند، به تدریج توانستند با بهره‌گیری از مهارت‌های نظامی و سیاسی خود، مناطق وسیعی را تحت کنترل خود درآورند. آن‌ها به‌عنوان یک حکومت شیعی، در ابتدا با سیاست‌های محتاطانه و حفظ ظاهر تسنن، به تدریج قدرت خود را تثبیت کردند و سپس با اتخاذ سیاست‌های مستقل، نقش خلفای عباسی را به شدت محدود کردند. این دوران، شاهد کاهش چشمگیر نفوذ خلفای عباسی و افزایش نفوذ و قدرت امیران آل‌بویه بود.

یکی از مسائل مهم در دوران حکومت آل‌بویه، تعامل پیچیده آن‌ها با خلفای عباسی بود. خلفای عباسی به‌عنوان نماد مشروعیت دینی و سیاسی در جهان اسلام، همچنان دارای اهمیت بودند و آل‌بویه نیز به‌خوبی می‌دانستند که حفظ ظاهر خلافت عباسی می‌تواند به مشروعیت حکومت آن‌ها کمک کند. از این رو، آل‌بویه با اتخاذ سیاست‌های دوگانه، از یک سو تلاش کردند تا قدرت خلفای عباسی را محدود کنند و از سوی دیگر، از مشروعیت آن‌ها برای تقویت حکومت خود بهره‌برداری کنند.

در این میان، یکی از چالش‌های عمده آل‌بویه، مدیریت تضادهای مذهبی بین شیعه و سنی بود. بغداد به‌عنوان مرکز خلافت عباسی و یکی از مهم‌ترین شهرهای جهان اسلام، دارای جمعیتی متنوع و پر از تنش‌های مذهبی بود. آل‌بویه با برگزاری مراسم‌های شیعه، توسعه اماکن مقدس و حمایت از علمای شیعه، به تقویت هویت شیعه پرداختند. این اقدامات اگرچه به تقویت تشیع کمک کرد؛ اما از سوی دیگر، تنش‌های مذهبی را نیز افزایش داد و منجر به درگیری‌های متعددی بین شیعیان و سنیان شد.

یکی دیگر از مسائل مهم در دوران آل بویه، نحوه تعامل آن‌ها با دیگر گروه‌های شیعه و تلاش برای ایجاد تعادل مذهبی در مناطق تحت کنترل خود بود. آل بویه با وجود حمایت از تشیع، سیاست‌های تساهل‌گرایانه‌ای نیز اتخاذ کردند تا بتوانند ثبات و امنیت اجتماعی را حفظ کنند. این سیاست‌ها شامل حمایت از مراکز علمی و فرهنگی، جلوگیری از تحریکات مذهبی و تلاش برای کاهش تنش‌های مذهبی بود.

در نهایت، مطالعه دوران حکومت آل بویه و تأثیرات آن بر خلافت عباسی و شیعیان، می‌تواند به درک بهتر تحولات سیاسی و مذهبی آن دوران کمک کند. تحلیل سیاست‌ها و اقدامات آل بویه در تعامل با خلفای عباسی و شیعیان، می‌تواند نشان دهد که چگونه این حکومت شیعی توانست نقش مهمی در تغییرات ساختاری نظام خلافت و تقویت هویت شیعه ایفا کند. این بررسی نه تنها به روشن شدن ابعاد مختلف تاریخ ایران و اسلام کمک می‌کند بلکه می‌تواند به عنوان یک الگوی تحلیلی برای مطالعه دیگر حکومت‌های شیعی و تغییرات ساختاری در نظام‌های سیاسی و مذهبی مورد استفاده قرار گیرد.

هدف اصلی این تحقیق، بررسی نقش و تأثیرات حکومت آل بویه در تضعیف خلافت عباسی و تقویت هویت شیعه در بغداد است. به طور خاص، تحقیق حاضر به دنبال پاسخ به سؤالات زیر است:

۱. چگونه آل بویه توانستند قدرت خلفای عباسی را محدود کنند و نقش آن‌ها را به

فعالیت‌های نمادین کاهش دهند؟

۲. چه سیاست‌ها و اقدامات آل بویه در تقویت هویت شیعه و کاهش تضادهای مذهبی

مؤثر بوده است؟

۳. تعاملات آل بویه با خلفای عباسی و شیعیان چگونه بر ساختار سیاسی و اجتماعی آن

دوران تأثیر گذاشته است؟

این تحقیق با تحلیل و بررسی دقیق منابع تاریخی، تلاش می‌کند تا به این سؤالات پاسخ دهد و نقش مهم آل بویه در تحولات سیاسی و مذهبی دوران خود را روشن سازد.

به این ترتیب، پژوهش حاضر می‌تواند به‌عنوان یک مرجع مهم برای مطالعات تاریخی در زمینه حکومت‌های شیعی و تغییرات ساختاری در نظام خلافت اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. ابتدا با استفاده از منابع تاریخی معتبر، از جمله کتب، تاریخ ابن اثیر و آثار محققانی همچون ابن خلدون و مسکویه، اطلاعات مربوط به دوران آل‌بویه و خلافت عباسی جمع‌آوری شده است. سپس با تحلیل این اطلاعات و مقایسه تطبیقی سیاست‌ها و رفتارهای آل‌بویه و خلفای عباسی، نقش آل‌بویه در تحولات سیاسی و مذهبی آن دوران بررسی شده است. ابزارهای مورد استفاده در این تحقیق شامل تحلیل متون تاریخی، مقایسه تطبیقی داده‌های تاریخی و استفاده از منابع ثانویه برای تحلیل دقیق‌تر و جامع‌تر موضوع است.

#### پیشینه تحقیق

تحقیقات متعددی در زمینه تأثیر آل‌بویه بر تضعیف خلافت عباسی و تقویت هویت شیعه انجام شده است که هر یک از زوایای مختلف به این موضوع پرداخته‌اند. در ادامه، پنج مقاله مرتبط با این موضوع مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرند تا نقاط قوت و ضعف آن‌ها مشخص شود. پناهی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «روابط مذهبی آل‌بویه با خلافت عباسی» به بررسی تعاملات مذهبی میان آل‌بویه و خلفای عباسی پرداخته است. این پژوهش نشان می‌دهد که آل‌بویه با حفظ ظاهر خلافت عباسی، از آن به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خود استفاده کردند، هرچند این روابط با تنش‌های مذهبی همراه بود. نقطه قوت این مقاله، استفاده از منابع تاریخی معتبر و تحلیل دقیق روابط سیاسی و مذهبی است که به درک بهتر پیچیدگی‌های این تعامل کمک می‌کند. مقاله بیشتر بر جنبه‌های سیاسی تمرکز کرده است. ترکمنی آذر (۱۳۸۵) در مقاله «آل‌بویه، عباسیان و تشیع» به نقش آل‌بویه در تقویت تشیع و کاهش قدرت خلفای عباسی پرداخته و تأکید کرده که این خاندان با اتخاذ سیاست‌های مذهبی، زمینه‌ساز تغییرات اساسی در ساختار خلافت شدند. این پژوهش با ارائه شواهد تاریخی، به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه آل‌بویه با تقویت هویت

#### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۰۸

شیعه، نفوذ خلفا را به حداقل رساندند. نقطه قوت این مقاله، تمرکز بر جنبه‌های مذهبی و تحلیل دقیق تغییرات ساختاری در نظام خلافت است. چلونگر و بارانی (۱۳۸۷) در مقاله «بررسی و تحلیل تعامل فکری سیاسی شیعه امامیه با اشاعره در بغداد در دوره آل‌بویه (سده‌های چهارم و پنجم ق)» به بررسی تعاملات فکری و سیاسی میان شیعیان و اشاعره پرداخته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که این تعاملات در بغداد دوره آل‌بویه تأثیرات عمیقی بر هویت شیعه داشته است. نقطه قوت این مقاله، تمرکز بر جنبه‌های فکری و فرهنگی و ارائه تحلیل‌های دقیق از مناظرات مذهبی است که به درک بهتر فضای فکری آن دوره کمک می‌کند. عشریه و جاودان (۱۳۹۶) در مقاله «علل ابقای بنی‌عباس توسط آل‌بویه» به دلایل حفظ خلافت عباسی توسط آل‌بویه پرداخته و نتیجه‌گیری کرده‌اند که این اقدام بیشتر به دلایل سیاسی و برای جلوگیری از شورش‌های اجتماعی انجام شده است. نقطه قوت این پژوهش، تحلیل عمیق دلایل سیاسی و اجتماعی حفظ خلافت است که به خوبی پیچیدگی‌های تصمیم‌گیری آل‌بویه را نشان می‌دهد. با این حال، این مقاله به نقش گروه‌های دیگر مانند فاطمیان و تأثیر آن‌ها بر این تصمیم بی توجه بوده است. در نهایت، قاسم‌پور و اروجی نیک‌آبادی (۱۳۹۳) در مقاله «جایگاه آل بریدی در مناسبات سیاسی آل‌بویه و خلافت عباسی پیش از فتح بغداد (۳۲۸ - ۳۳۴ ق)» به نقش آل بریدی در مناسبات سیاسی پیش از تسلط آل‌بویه بر بغداد پرداخته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که تعاملات آل بریدی با آل‌بویه و خلفای عباسی، زمینه‌ساز تضعیف خلافت عباسی بوده است. نقطه قوت این مقاله، تمرکز بر یک دوره زمانی خاص و تحلیل دقیق نقش یک گروه سیاسی کمتر شناخته شده است.

## ۱. نقش آل‌بویه در تضعیف خلفای عباسی:

### ۱-۱. دیدگاه خلفای عباسی نسبت به آل‌بویه و تلاش برای محدود کردن آل‌بویه:

خلافت عباسی در سال‌های ۳۲۴-۳۲۵ هجری قمری با شورش‌های نظامی مواجه شد و پس از سرکوب آن‌ها خلیفه الراضی به مقابله با علی بن بویه و ابو عبد الله بریدی پرداخت. علی رغم قدرت نظامی بریدی و مقاومت مردم بصره، او با پرداخت سالانه ۳۶۰ هزار دینار و

ارسال نیرو به جنگ با آل‌بویه، موقعیت خود را حفظ کرد. اما این توافق به دلیل تلاش خلیفه برای کنترل بیشتر بر بریدی و امتناع بریدی از پذیرش وزارت خلیفه به دلیل جلوگیری از درگیری با بویه‌یان، پایدار نماند (مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۴۷۱-۴۶۷). دیدگاه خلیفه الراضی به آل‌بویه به‌عنوان تهدید اصلی، منجر می‌شد تا با اعطای امتیازات، فرماندهان نظامی را علیه آن‌ها متحد کند. این تلاش‌ها منجر به شکل‌گیری اتحاد میان فرماندهان برجسته‌ای چون بجکم، بریدی و ابن رائق شد که هدفشان سرکوب آل‌بویه بود. حمله به خوزستان اولین اقدام این اتحاد بود؛ اما برادران بزرگ‌تر احمد به کمک آل‌بویه شتافتند و این تحولات به تضعیف آل‌بویه و تقویت مخالفانشان انجامید (ابن‌خلدون، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۶۳۲). احمد بن بویه به دنبال تسلط بر خوزستان بود و با رقیب اصلی خود، بریدیان، درگیر شد. در نبردی در سال ۳۳۱ هجری قمری در بصره، بریدیان موفق به شکست او شدند؛ اما احمد توانست شهر واسط را تصرف کند. این پیروزی برای بریدیان اهمیت زیادی داشت و اتحاد آن‌ها را تقویت کرد. با این حال، در نبردی دیگر، احمد بن بویه به‌شدت شکست خورد (قاسم‌پور، ۱۳۹۳، ص ۹۲).

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۱۰

#### ۱-۲. سیاست مذهبی آل‌بویه در قبال خلفای عباسی:

آل‌بویه، با وجود تضاد مذهبی و عدم اعتقاد به خلافت عباسی، به صورت ظاهری به حفظ خلافت بنی‌عباس ادامه دادند و قدرت آنان را محدود کردند. این وضعیت به دلیل همسویی‌های سیاسی و اجتماعی و همچنین تلاش برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خود صورت گرفت. سؤال اصلی این است که چرا با وجود قدرت آل‌بویه، خلافت عباسی به طور کامل از بین نرفت و علل ابقای آن چیست (جاودان، ۱۳۹۵، ص ۵۰).

#### ۱-۳. نفوذ آل‌بویه در دستگاه خلافت عباسی:

آل‌بویه شیعی مذهب، در دوران خلافت عباسیان به تدریج قدرت سیاسی را به دست گرفتند و تضعیف خلفای عباسی و افزایش نفوذ امیرالامرا، عمدتاً از ایرانیان و شیعیان را موجب شدند. معزالدوله، یکی از برادران بویه، با تسلط بر بغداد و برکناری خلیفه مستکفی، سعی در تثبیت قدرت خود و مقابله با تهدیدات شورش عباسیان و فاطمیان داشت. این

تحولات نمایانگر تغییرات اساسی در ساختار سیاسی و مذهبی آن زمان بود (کرمر، ۱۳۷۶، ص ۷۲). قدرت‌گیری حکومت شیعی آل‌بویه در ایران باعث تضعیف خلافت عباسی و کاهش اختیارات خلفا شد، به طوری که آل‌بویه از خلافت به عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشیدن به حکومت خود استفاده کردند. این دوره به استقلال سیاسی ایران و فاصله‌گیری از سلطه عباسیان انجامید. هرچند که در نهایت آل‌بویه توسط سلجوقیان سرنگون شدند و خلافت عباسی هرگز به قدرت قبلی خود بازنگشت (ترکمنی آذر، ۱۳۸۵، ص ۹۵).

#### ۱-۴. فتح بغداد توسط آل‌بویه:

دوره نخست امامیه در بغداد با ورود احمد معزالدوله در سال ۳۳۴ هجری قمری آغاز شد که خلیفه مستکفی را به حاکمیت منصوب کرد و پس از کور کردن او، قدرت را در دست گرفت. درگیری‌های او با ناصرالدوله حمدانی تأثیرات عمیقی بر جامعه بغداد داشت و در نهایت، معزالدوله با تدبیر خود دوباره بر بغداد تسلط یافت. این تحولات به تنوع قومی و فرهنگی شهر افزوده و چهره آن را تغییر داد (بهرامیان و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۹۸). آل‌بویه با تلاش و صبر به دنبال فرصتی برای ورود به بغداد و کسب قدرت بودند. با تضعیف نظامی بریدیان و از بین بردن سرداران خلافت عباسی، آن‌ها موفق به نفوذ به عراق شدند و در سال ۳۳۴ هجری، احمد بن بویه کنترل بغداد را به دست گرفت، به طوری که نقش خلفا به ارسال لوایح محدود شد (صولی، ۲۰۰۴، ص ۲۵۹).

تسلط آل‌بویه بر بغداد به شدت موقعیت خلفای عباسی را تضعیف کرد. ورود معزالدوله به بغداد اقتدار خلفا را محدود کرد و تعصبات مذهبی او وضعیت را وخیم‌تر ساخت. در ادامه، عضدالدوله سعی کرد رابطه‌ای معتدل با خلیفه برقرار کند و به دنبال ترکیب قدرت معنوی خلافت با قدرت دنیوی امیران شیعه ایرانی بود؛ اما جانشینان او با مشکلات داخلی مواجه شدند و این امر به خلفای عباسی این فرصت را داد تا با استفاده از قدرت‌های رقیب، تلاش کنند تا اقتدار ازدست‌رفته خود را بازپس گیرند. فتح بغداد توسط احمد معزالدوله در سال ۳۳۴ هجری قمری انجام شد. پس از شکست در نبرد با قبایل بلوچ و کوفیج، احمد به

خوزستان لشکرکشی کرد و موفق به تسخیر شهر واسط شد که به او این امکان را داد تا به بغداد نزدیک شود. در این زمان، خلافت عباسی تحت فشار مدعیان قدرت بود و خلیفه مستکفی به موصل فرار کرد. احمد پس از ورود به بغداد لقب عزالدوله را از خلیفه دریافت کرد؛ اما این اتحاد به سرعت از بین رفت و او خلیفه را کور و زندانی کرد و فرد دیگری را به خلافت منصوب کرد (پناهی، ۹۰، ص ۱۰۸-۱۱۲-۱۱۳). آل‌بویه با تصرف بغداد، قدرت خلافت عباسی را تضعیف کردند و اختیارات آن را کاهش دادند که ناشی از تضاد عقیدتی بین دیلمیان شیعه و خلافت سنی بود. معزالدوله با وجود امکان نابودی کامل خلافت و تقویت شیعیان، به حفظ ظاهر خلافت ادامه داد که نشان‌دهنده پیچیدگی‌های سیاسی و مذهبی و چالش‌های قدرت‌گیری آل‌بویه در آن زمان است (ابن اثیر، ۱۳۵۱، ج ۱۴، ص ۱۶۷-۱۶۸).

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۱۲

## ۱-۵. سیاست پادشاهان آل‌بویه در قبال خلفای عباسی:

### ۱-۵-۱. عضدالدوله و روابط او با خلافت:

عضدالدوله پس از ورود به بغداد و منصوب شدن به عنوان حاکم جدید، تلاش کرد تا قدرت خود را در قلمرو اسلامی تثبیت کند و با احترام به خلیفه، اختیارات دنیوی را از او دریافت کرد. او با ذکر نام خود در خطبه‌ها و دریافت لقب‌های رسمی، سعی در تقویت موقعیت خود داشت. یکی از اقدامات کلیدی او، ازدواج دخترش با خلیفه الطایع بود که هدفش ایجاد نسل ذکور و ولیعهدی در خاندان آل‌بویه بود. با این حال، خلیفه هرگز این ازدواج را به رسمیت نشناخت و این نشان‌دهنده تمایل او به حفظ استقلال و عدم وابستگی به آل‌بویه است که در دوره جانشینان عضدالدوله نیز مشهود است (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ص ۱۶، ۱۲۴). معزالدوله به منظور حفظ قدرت سیاسی خود، تصمیم به نگهداری خلافت عباسیان گرفت، هرچند که این خلافت تنها به صورت ظاهری و بدون قدرت واقعی بود. او نگران بود که در صورت به قدرت رسیدن یکی از علویان، تهدیداتی برای موقعیتش ایجاد شود. همچنین وجود هواداران عباسیان و مشروعیت حکومت با فرمان خلیفه از دیگر دلایل او برای حفظ این خلافت بود.

### ۱-۵-۲. روابط جانشیان عضدالدوله با خلافت عباسی:

در اواخر سلطنت عضدالدوله و دوران پادشاهی بهاءالدوله، روابط میان این دو امیر دیلمی و خلیفه الطایع به شدت تیره شد و بهاءالدوله به بهانه‌ی زیاده‌خواهی خلیفه، او را خلع و اموالش را مصادره کرد. این اقدام به دلیل نیاز مالی امیر آل‌بویه و تمایل او به خروج از سلطه آل‌بویه صورت گرفت. پس از خلع الطایع، بهاءالدوله القادر بالله را به خلافت منصوب کرد و این تغییر نشان‌دهنده ضعف خلافت در برابر آل‌بویه بود. بهاءالدوله با ازدواج دخترش با خلیفه، سعی در تقویت روابط خود با خلافت و ادامه اهداف عضدالدوله داشت (پناهی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۷-۱۱۹). خلیفه القادر با وجود سوگند وفاداری به بهاءالدوله، به طور مخفیانه اقداماتی برای تضعیف قدرت او آغاز کرد و از غیبت او در جنگ‌ها بهره‌برداری کرد. او با انتخاب پسرش به‌عنوان ولی عهد و برگزاری بارعام، سعی در تثبیت قدرت خود و تضعیف جایگاه آل‌بویه داشت. همچنین با جلوگیری از مناظره‌های مذهبی، به تضعیف قدرت شیعیان و آل‌بویه ادامه داد و با تشویق محمود غزنوی به حمله به قلمرو آل‌بویه، در تلاش بود تا نفوذ سیاسی آن‌ها را در عراق و بغداد کاهش دهد و قدرت خلافت را احیا کند (جرفادقانی، ۱۳۴۶، ص ۲۹۸).

پس از درگذشت القادر بالله، فرزندش القائم به جانشینی رسید و سیاست تضعیف آل‌بویه را در پیش گرفت. او از اعطای لقب «ملک‌الملوک» به جلال الدوله خودداری کرد و در اختلافات بین جلال الدوله و ابوکالیجار به‌طور مخفیانه جانب هر دو را گرفت. با برقراری روابط با طغرل سلجوقی، او به تضعیف پایه‌های آل‌بویه در ایران و بغداد کمک کرد. در نهایت، با ظهور نشانه‌های زوال آل‌بویه و قدرت گرفتن خلافت، خلیفه به‌طور علنی در مورد اعطای لقب به امیر آل‌بویه اظهار نظر کرد و با وجود جنگ‌های مداوم و ضعف این خاندان، آن‌ها نتوانستند به‌طور مؤثری با خلافت مقابله کنند.

### ۳-۵-۱. تلاش آل‌بویه برای محدود کردن قدرت خلفای عباسی:

حکومت آل‌بویه تأثیر قابل‌توجهی بر خلافت عباسی داشت و به تضعیف آن انجامید. این حکومت با محدود کردن اختیارات خلفا و نصب خلیفه‌های مطیع، قدرت دنیوی و

معنوی آنان را کاهش داد و تلاش کرد تا آداب ایرانی و دیانت شیعی را ادغام کند. این دوره به استقلال سیاسی ایران و فاصله‌گیری از سلطه خلافت‌عباسی منجر شد و هرچند حکومت آل‌بویه در نهایت به دست سلجوقیان سقوط کرد؛ اما خلافت‌عباسی هرگز به قدرت قبلی خود بازنگشت.

تسلط آل‌بویه بر بغداد به تدریج قدرت خلفای‌عباسی را محدود کرد و آن‌ها را تحت فشار قرارداد. با ورود معزالدوله و سپس عزالدوله، خلفا تلاش کردند تا با بهره‌گیری از رقابت‌های داخلی و اعطای امتیازات به امرا، قدرت خود را احیا کنند؛ اما با چالش‌های داخلی و ضعف جانشینان مواجه شدند. این وضعیت نشان‌دهنده تلاش خلفا برای حفظ موقعیت خود در برابر تهدیدات و محدودیت‌های ناشی از سلطه آل‌بویه بود (بغدادی، ۱۳۵۸، ص ۲۷۲). با وجود اینکه خلافت عمدتاً سنی‌مذهب بود شیعیان به تدریج در ساختار خلافت نفوذ کرده و به مشاغل کلیدی دست یافتند که این امر منجر به تضعیف قدرت خلفا و تقویت مخالفانشان شد. در دوره راضی بالله، قدرت واقعی به امیرالامراها، عمدتاً از ایرانیان و شیعیان، منتقل گردید و این وضعیت نشان‌دهنده استقلال نسبی این امیران و وابستگی خلفا به آن‌ها بود (کرمر، ۱۳۷۵، ص ۷۲).

آل‌بویه با شناسایی ضعف خلافت‌عباسی، به تدریج کنترل امور سیاسی و حکومتی را در دست گرفتند و تصمیم به حفظ خلافت به‌عنوان یک نهاد تشریفاتی گرفتند. آن‌ها با تضعیف بنی‌عباس، قدرت واقعی را به دست آوردند و خلیفه را به یک نماد تبدیل کردند، درحالی‌که خود به‌عنوان حاکمان واقعی جامعه اسلامی عمل کردند (جاودان، ۱۳۹۵، ص ۵۹). آل‌بویه به‌عنوان یک حکومت شیعه قدرتمند، خلفای‌عباسی را به مقامات تشریفاتی تبدیل کردند و به رشد علمی و فرهنگی جامعه شیعه کمک کردند. با مرگ معزالدوله و جانشینی عزالدوله، وضعیت به‌شدت تغییر کرد. عزالدوله به دلیل ناتوانی در اداره امور و مشکلات مالی، به خلیفه وابسته شد که خود نیز قدرتی نداشت. این وابستگی نشان‌دهنده کاهش شدید قدرت خلیفه بود. در نهایت، عزالدوله با تهدید موفق به دریافت کمک مالی از خلیفه شد؛ اما هیچ اقدام نظامی مؤثری انجام نداد. در این میان، عضدالدوله به‌عنوان رقیب عزالدوله، موفق به بازگرداندن خلیفه به بغداد شد؛ اما عزالدوله در نهایت شکست خورد

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۱۴

(ترکمنی آذر، ۱۳۸۵، ص ۸۸-۸۹). در دوره‌ای که محمدبن زرق به‌عنوان مسئول امور مالی و نظامی منصوب شد، خلفای عباسی کنترل خود را از دست دادند و قدرت به وزیران و سران ترک منتقل شد. آل‌بویه با پذیرش ظاهری مقام امیرالامراء، عملاً بر خلیفه تسلط یافتند و اختیارات واقعی به معزالدوله و وزیران سپرده شد. این تحولات نشان‌دهنده کاهش نفوذ خلفای عباسی و تبدیل خلافت به عنوانی بی‌معنا بود. شاه بویه با کاهش قدرت خلیفه و اعمال کنترل بر روحانیون سنی، تلاش کرد استقلال سیاسی را به دست آورد و با برگزاری مراسم مذهبی، توازن میان مذاهب مختلف را برقرار کند.

معزالدوله، با وجود سوگنددادن به خلیفه جدید برای عدم دشمنی، در واقع کنترل کاملی بر او داشت و این نشان‌دهنده قدرت آل‌بویه بر خلافت عباسی بود. در این دوره، معزالدوله و دبیرانش بر امور دربار خلافت تسلط داشتند و به تدریج اختیارات خلیفه کاهش یافت. این وضعیت به‌گونه‌ای بود که خلیفه تنها به‌عنوان یک نماد باقی‌مانده بود و حقوق معنوی و دنیوی او به شدت محدود شده بود. عضدالدوله پس از ورود پیروزمندانه به بغداد، تلاش کرد تا با ترکیب آداب ساسانی و اسلامی، نزد خلیفه عباسی مقام خود را تثبیت کند. او اختیارات حکومتی خلیفه را به دست گرفت و حتی در خطبه‌ها نامش ذکر شد که پیش‌ازین سابقه نداشت. با ازدواج دخترش با خلیفه، هدف او ایجاد پیوندی میان خلافت و پادشاهی بود تا قدرت معنوی خلفا را به خاندان بویه منتقل کند. اما خلیفه به این وصلت به‌عنوان یک تشریفات نگاه کرد و هیچ‌گاه دختر او را به‌عنوان همسر رسمی خود نپذیرفت. ناصرالدوله حمدانی و معزالدوله بویه به‌عنوان دو نیروی متخصص در این منطقه، با وجود مشکلاتی که داشتند، به نبرد پرداختند و در نهایت معزالدوله موفق به تثبیت موقعیت خود در بغداد شد. همچنین تهدیداتی از سوی قرمطیان و دیگر رقبای سنی مانند اخشیدیان و سامانیان وجود داشت که می‌توانستند به خلافت عباسی آسیب برسانند. این وضعیت نشان‌دهنده ضعف نهاد خلافت و تلاش برای بهره‌برداری از آن توسط گروه‌های مختلف است. خلافت عباسی در دوران آل‌بویه با چالش‌های جدی مواجه شد و قدرت سیاسی خود را در سرزمین‌های خلافت از دست داد. با وجود اینکه آل‌بویه خلافت را به ابزاری برای اهداف سیاسی خود تبدیل کردند؛ اما در نهایت، این خاندان نتوانستند به قدرت پیشین خود

بازگردند. پس از مرگ عضدالدوله و آغاز جنگ‌های داخلی، خلفا توانستند با اتحاد با مخالفان آل‌بویه، به احیای مقام خود پردازند؛ اما پایه‌های خلافت به قدری تضعیف شده بود که هرگز به جایگاه قبلی خود بازنگشت (زرین‌کوب، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۱۸-۵۱۹).

### ۶-۱. بهره‌برداری آل‌بویه از خلفای عباسی:

آل‌بویه، با وجود عدم مشروعیت خلافت عباسی، تصمیم گرفتند که تحت سایه این خلافت به حکمرانی خود ادامه دهند و از آن به‌عنوان ابزاری برای تثبیت قدرت خود استفاده کنند. آن‌ها تلاش کردند تا با تضعیف خلافت، قدرت خود را افزایش دهند بدون اینکه به طور مستقیم آن را حذف کنند. وزیر آل‌بویه، صیمری، به این نتیجه رسید که انتخاب یک خلیفه علوی ممکن است به کاهش قدرت آل‌بویه منجر شود و به همین دلیل ترجیح دادند که خلیفه‌ای از خاندان عباسی را انتخاب کنند. این رویکرد به آن‌ها این امکان را داد که در عین حفظ ظاهر خلافت، به اهداف حکومتی خود دست یابند و از تهدیدات احتمالی رقبای خود در امان بمانند (طالش عزیزی، ۱۳۸۱، ص ۳۷-۳۸).

علاوه بر این، نفوذ خلیفه در میان مردم و به‌ویژه اهل سنت نیز عاملی مهم در تصمیم آل‌بویه برای حفظ خلافت بود. آل‌بویه به‌خوبی می‌دانستند که مشروعیت حکومت آن‌ها به تأیید خلیفه بستگی دارد و به همین دلیل، حفظ خلیفه به معنای تداوم قدرت و مشروعیت آن‌ها بود. در این راستا، آل‌بویه تلاش کردند تا خلافت را در دست خود نگه دارند و از آن به‌عنوان ابزاری برای مقابله با رقبای خود استفاده کنند.

با تسلط معزالدوله بر بغداد و خلع خلیفه مستکفی، او به دنبال بهانه‌ای برای این اقدام بود و در نهایت خلیفه جدیدی به نام مطیع بالله را به خلافت منصوب کرد. این تغییر به‌نوعی نشان‌دهنده اوج اقتدار آل‌بویه بر خلافت بود، به طوری که خلیفه جدید به‌عنوان یک اسیر در دست آن‌ها قرار داشت و تنها به تأمین نیازهای روزانه‌اش بسنده می‌کرد. این وضعیت نشان‌دهنده تغییرات عمیق در ساختار قدرت و نقش خلافت در دوران آل‌بویه است (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۶).

## ۲. نقش آل بویه در تقویت هویت تشیع:

در دوران آل بویه، شیعیان از فشارهای سیاسی رهایی یافته و به فعالیت‌های علمی و فرهنگی پرداختند. این دوره به‌عنوان یکی از درخشان‌ترین ادوار تمدن اسلامی شناخته می‌شود که در آن، دانشمندان و فلاسفه به تألیف آثار علمی و دینی پرداختند و به گسترش تعالیم مکتب تشیع کمک کردند. آل بویه با تأمین امکانات رفاهی و خدماتی، به رشد علمی و معنوی جامعه شیعه یاری رساندند و با ایجاد فضایی امن، به بحث و تبادل نظر میان پیروان مذاهب مختلف دامن زدند (زرین کوب، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۸۰؛ مصاحب، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۰۳). در دوران آل بویه، جوامع مذهبی در عراق و ایران به‌نوعی انسجام و تفاهم دست یافتند. این دوره شاهد فعالیت‌های علمی و فرهنگی بود که به ترویج آداب و سنن مذهبی کمک کرد. دولت آل بویه با وجود اعتقاد راسخ به مذهب شیعه، در برخورد با دیگر مذاهب و فرق، رویکردی متعادل و تحمل‌پذیر داشت. این رویکرد به ایجاد فضایی از آزادی در برگزاری مراسم مذهبی و تعاملات اجتماعی کمک کرد و در عین حال، سعی در جلوگیری از تنش‌های مذهبی داشت. در دوران حکومت آل بویه، به‌ویژه در شهر ری، پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه‌های علمی و فرهنگی به وقوع پیوست که ناشی از علاقه و حمایت حکام و وزرای این سلسله به علم و دانش بود. رکن الدوله و محمدالدوله به‌عنوان شخصیت‌های فرهیخته، با ایجاد کانون‌های علمی و رصدخانه‌ها، فضایی مناسب برای مناظرات علمی و رشد مذهب تشیع فراهم کردند. این حمایت‌ها و تنوع فکری در جامعه، به رشد و شکوفایی علمی شیعیان در این دوره کمک شایانی کرد. (میرزایی و بادکوبه، ۱۳۹۴، ص ۱۷۶).

### ۱-۲. رویکرد تساهل‌گرایانه آل بویه نسبت به شیعیان:

آل بویه با رویکرد تساهل‌گرایانه خود، فرصتی برای شیعیان فراهم کردند تا در عرصه‌های اجتماعی، علمی و فرهنگی فعالیت کنند و دیگر نیازی به تقیه نداشتند. این شرایط به شیعیان کمک کرد تا از دستاوردهای مسلمانان، به‌ویژه معتزلیان، بهره‌مند شوند.

### ۲-۲. تلاش آل بویه برای ایجاد موازنه بین شیعیان و اهل تسنن:

در دوران بویه، تعامل میان امیران و علمای مذهبی به‌ویژه در تعیین قدرت و نفوذ آن‌ها

اهمیت زیادی داشت. بررسی تاریخ این دوره نشان می‌دهد که امیران بویه، از علی عمادالدوله تا آخرین امیر فولادستون، با فراز و فرودهای متعددی در روابط خود با علمای دین مواجه بودند. این تعاملات به‌ویژه در مناطق مختلفی مانند ری، اصفهان و فارس، تأثیرات عمیقی بر ساختار سیاسی و اجتماعی آن زمان گذاشت (نوری و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۲۹-۱۳۰). در دوره‌های بعد از خلافت مستکفی، ضعف خلفا به‌وضوح افزایش یافت و این امر منجر به تسلط بیشتر سپاهیان بر خلافت شد. مستکفی که در زمان حکومت آل‌بویه بر خلافت تکیه زده بود، به دلیل ضعف خود، بغداد را برای ورود افراد جدید، حتی با گرایش‌های شیعی، آماده کرد. آل‌بویه، به دلیل فشارهای اهل سنت و وجود سپاهیان ترک سنی، ناگزیر به حفظ موازنه‌ای میان گرایش‌های شیعی و سنی بودند. آن‌ها از مشروعیت خلافت عباسی به‌عنوان ابزاری برای تقویت قدرت خود استفاده می‌کردند؛ زیرا اکثریت مردم بغداد سنی و وفادار به خلیفه بودند و همچنین بخش عمده‌ای از سپاهیان آل‌بویه نیز سنی‌مذهب بودند. براندازی خلافت به دلیل ریشه‌دار بودن آن در جامعه اسلامی و عدم تحمل اهل سنت برای آل‌بویه دشوار بود؛ بنابراین آن‌ها مجبور به حفظ خلافت بنی‌عباس برای جلوگیری از شورش عمومی و تحکیم قدرت خود شدند (جاودان، ۱۳۹۵، ص ۵۱).

معزالدوله، با آگاهی از اقلیت بودن شیعیان، تصمیم به حفظ خلافت عباسی گرفت تا مشروعیت حکومت خود را بر سنیان تقویت کند و از اعتبار معنوی خلفا بهره‌برداری کند. آل‌بویه با تکیه بر این خلافت، تلاش کردند تا قدرت و نفوذ تشیع را در جامعه اسلامی افزایش دهند و با ترکیب آداب ایرانی و دیانت شیعه، تعادل سیاسی را به نفع خود حفظ کنند. آن‌ها به شیعیان و علویان توجه بیشتری نشان دادند و شرایطی را فراهم کردند که شیعیان بتوانند آزادانه فعالیت کنند و از حمایت‌های مالی و اجتماعی برخوردار شوند (تنوخی، ۱۳۹۱، ص ۹۷). علاوه بر این، آل‌بویه به مقابله با افراط‌گرایی و تندروی‌های مذهبی پرداختند و تلاش کردند تا از بروز اختلافات و خشونت‌های مذهبی جلوگیری کنند. فرمانروایان این دوره با اتخاذ تدابیر مناسب، از بروز منازعات مذهبی جلوگیری کرده و به ترویج فرهنگ و علم در جوامع اسلامی کمک کردند. این اقدامات نه تنها به حفظ آرامش اجتماعی کمک کرد؛ بلکه زمینه‌ساز پیشرفت‌های فرهنگی و علمی در این دوران شد (گلی زواره، ۱۳۹۷، ص ۱۳۲-).

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۱۸

(۱۳۱).

در دوران معزالدوله، تعصب مذهبی در بغداد به شدت تحت کنترل قرار گرفت و وزیر او با تدابیر خاصی سعی در جلوگیری از بروز اختلافات مذهبی میان شیعیان و سنیان داشت. با وجود برخی تحریکات، در مساجد، تلاش‌های معزالدوله و جانشینانش بر این بود که از هرگونه اغتشاش و تنش جلوگیری کنند و محیطی آرام‌تر برای زندگی مذهبی فراهم آورند. آنان به جای تحریک احساسات مذهبی، بیشتر در پی خاموش کردن درگیری‌ها و حفظ یگانگی سیاسی قلمرو خود بودند (جاودان، ۱۳۹۵، ص ۵۲).

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۱۹

سیاست معزالدوله در تقویت شیعه، به‌رغم تمایل به حمایت از تشیع، بیشتر بر اساس ملاحظات سیاسی و اجتماعی شکل گرفت. او تلاش کرد تا با اتخاذ سیاست‌های متعادل و تبعید علما از فرق مختلف، آرامش اجتماعی را برقرار کند و از درگیری‌های مذهبی جلوگیری کند. این رویکرد نشان‌دهنده استقلال عمل سیاسی او و تمایل به حفظ قدرت در میان تنش‌های مذهبی بود. حتی اگر این به معنای رد پیشنهاد‌های مذهبی خاص و انتخاب خلیفه علوی باشد. در نهایت، سیاست‌های معزالدوله به‌نوعی توازن میان مذهب و سیاست را نمایان می‌سازد، در سال ۳۵۳ هجری، عزالدوله بختیار به‌عنوان حاکم موصل، با تعصبات مذهبی و درگیری‌های میان شیعه و سنی در جهان اسلام مواجه شد. او به اعتراض ابوعبدالله داعی از بغداد به طبرستان واکنش نشان داد و در تلاش برای تأمین هزینه‌های نظامی، خلیفه را تحت فشار قرارداد. این وضعیت نشان‌دهنده تنش‌های عمیق مذهبی و سیاسی در آن زمان بود که به درگیری‌های داخلی و چالش‌های مدیریتی منجر شد. عزالدوله بختیار در سال ۳۵۳ هجری به‌عنوان حاکم موصل، با تعصبات مذهبی و نزاع‌های داخلی میان شیعیان و سنی‌ها مواجه شد. او به اعتراض ابوعبدالله داعی از بغداد به طبرستان واکنش نشان داد و این تنش‌ها به درگیری‌های مذهبی در جهان اسلام منجر شد. در این شرایط، خلیفه تحت فشار قرار گرفت تا هزینه‌های نظامی را تأمین کند و همچنین وزارت ابواسحاق صابی به شرط مسلمان شدنش مشروط شد. این وقایع نشان‌دهنده تنش‌های عمیق مذهبی و سیاسی در آن زمان است. (مسکویه، ۱۳۷۶، ص ۳۷۴-۳۶۷؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ص ۶۳۴).

در دوران سلطنت ابوشجاع (۴۰۳-۴۱۵ ق) وی برای پایان‌دادن به اختلافات شیعه و

سنی، ابن سهلان را به فرمانداری بغداد منصوب کرد و به تبعید برخی از شخصیت‌های شیعه و سنی متعصب پرداخت. این اقدامات نشان‌دهنده تلاش دولت برای حفظ موازنه بین دو جریان مذهبی و تسلط بر روحانیت است. همچنین با وجود گرایش شیعی سلطان، او به حفظ قدرت سنی‌ها و رعایت موازنه در جامعه ادامه داد که این امر نمایانگر تسلط قدرت سیاسی بر قدرت روحانی و استمرار الگوی حکومتی است (مسکویه، ۱۳۷۶، ص ۱۵۳).

### ۲-۳. سیاست آل‌بویه در قبال روحانیت شیعه:

فخرالدوله ابوالحسن، پسر رکن‌الدوله، در دوران خود به‌عنوان وزیر و حاکم شیعی، تلاش کرد تا سیاست‌های مذهبی پیشین خاندان بویه را ادامه دهد او و وزیرش به ترویج عزاداری آل‌علی و تقویت تشیع پرداختند و تصمیمات دولت را بر اساس مصلحت شیعی اتخاذ کردند (قدیانی، ۱۳۷۹، ص ۹۸-۹۹). شرف‌الدوله دیلمی، با عدم اتکا به نهاد دین و اتخاذ رویکردهای سیاسی مستقل، سعی در حفظ توازن میان قدرت سیاسی و روحانی داشت. او در عین حال که به آزادی عمل سیاسی توجه داشت به دنبال تقویت جایگاه روحانیت بود. عصر بهاء‌الدوله، پسر عضدالدوله، دوره‌ای بود که در آن روابط سیاسی و دینی میان خلفای عباسی و آل‌بویه برقرار بود. بهاء‌الدوله به‌عنوان واسطه‌ای میان این دو گروه عمل می‌کرد و نقابت علویان عراق را به شریف‌رضی واگذار کرد. او همچنین به برادرش لقب‌های ذوالحسین و ذوالمجدین اعطا نمود. این دوره نشان‌دهنده تلاش برای حفظ تعادل قدرت و احترام به مقام‌های علمی و دینی در جامعه بود، به طوری که علمای بزرگ زمانه مانند ابوالعلاء معری و ابواسحاق صابی در این فضا نقش مهمی ایفا کردند (خضری، ۱۳۷۸، ص ۱۹۲).

### نتیجه‌گیری

خاندان آل‌بویه که در قرن چهارم و پنجم هجری در بغداد به قدرت رسیدند، تأثیر بسزایی بر شرایط سیاسی و اجتماعی آن زمان داشتند. آن‌ها به‌عنوان اولین حکومت ایرانی که بر بین‌النهرین تسلط یافت، نقشی حیاتی در تاریخ ایران ایفا کردند. سیاست‌ها و رفتارهای آل‌بویه در مقایسه با خلفای عباسی و شیعیان، تحولات عمده‌ای را به همراه داشت که در این نتیجه‌گیری به آن‌ها پرداخته می‌شود.

آل‌بویه، برخلاف خلفای عباسی که به تسنن تعلق داشتند و قدرت مذهبی و سیاسی زیادی داشتند، یک حکومت شیعی بود که تلاش می‌کرد قدرت خلفای عباسی را محدود کند. آن‌ها با حفظ ظاهر خلافت عباسی و استفاده از مشروعیت این نهاد، به تدریج قدرت دنیوی و معنوی خلفا را کاهش دادند. این تغییرات منجر به تضعیف ساختار خلافت عباسی شد، به طوری که پس از سقوط آل‌بویه، خلفا هرگز به قدرت اولیه خود بازنگشتند. این وضعیت نمایانگر تغییری بنیادی در نظام خلافت بود.

آل‌بویه، به‌عنوان یک سلسله شیعی، نقش مهمی در تقویت هویت شیعه در بغداد داشتند. آن‌ها مراسم‌های شیعه را به‌ویژه در محرم و جشن غدیر خم به‌طور علنی برگزار کردند و با توسعه اماکن مقدس شیعه، سعی در ترویج اعتقادات خود داشتند. این اقدامات در حالی صورت می‌گرفت که آل‌بویه با احتیاط نسبت به اهل سنت و تلاش برای حفظ ثبات اجتماعی در بغداد عمل می‌کردند تا از درگیری‌های مذهبی جلوگیری شود. این خاندان، به‌رغم تعصب مذهبی خود، سیاست تساهل نسبت به دیگر مذاهب را اتخاذ کردند. آن‌ها به علمای شیعه کمک کردند تا آرای فکری و فقهی خود را جمع‌آوری کنند. در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که آل‌بویه به مذهب تشیع زیدی نزدیک بودند؛ اما توجه ویژه‌ای به تشیع اثنی‌عشری نیز داشتند.

در دوران حکومت آل‌بویه، تنش‌های مذهبی بین شیعه و سنی به دلیل رفتارهای افراطی و تعصبات مذهبی تشدید شد. تحریکات اجتماعی، مانند توهین به مقدسات و مناظرات مذهبی، به بروز درگیری‌ها و فتنه‌ها در مناطق شیعه‌نشین منجر شد. با وجود این، آل‌بویه تلاش کردند تا با کنترل تعصبات مذهبی و جلوگیری از تحریکات اجتماعی، ثبات اجتماعی را حفظ کنند.

قدرت‌یابی آل‌بویه به‌عنوان حکومتی شیعی، تنش‌های سیاسی و مذهبی در جامعه اسلامی را افزایش داد و واکنش‌های اهل سنت به فعالیت‌های شیعیان، از جمله مراسم عاشورا، قابل‌پیش‌بینی بود. همچنین نارضایتی خلیفه عباسی از آل‌بویه و عدم کنترل جدی اختلافات مذهبی، به تشدید این تنش‌ها کمک کرد. آل‌بویه، با وجود تضاد مذهبی و عدم اعتقاد به خلافت عباسی، به حفظ ظاهر خلافت بنی‌عباس ادامه دادند و قدرت آنان را محدود

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

کردند. این وضعیت به دلیل همسویی‌های سیاسی و اجتماعی و همچنین تلاش برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خود صورت گرفت. آن‌ها با نصب خلیفه‌های مطیع و کنترل فعالیت‌های آن‌ها، سعی کردند تا قدرت دنیوی و معنوی خلفا را کاهش دهند و از خلافت به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشیدن به حکومت خود استفاده کنند.

در نهایت، حکومت آل‌بویه با تضعیف قدرت خلفای عباسی و تقویت هویت شیعه در بغداد، تحولات عمده‌ای را در ساختار سیاسی و مذهبی آن زمان به وجود آوردند. آن‌ها با حفظ ظاهر خلافت و کنترل فعالیت‌های خلفا، موفق شدند قدرت واقعی را در دست خود نگه دارند و از خلافت به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشیدن به حکومت خود استفاده کنند. با این حال، تنش‌های مذهبی و سیاسی ناشی از تعصبات و تحریکات مذهبی، به بروز درگیری‌ها و فتنه‌های متعدد منجر شد. این تحولات نشان‌دهنده تأثیرات عمیق و پیچیده سیاست‌های آل‌بویه بر جامعه اسلامی و ساختار خلافت عباسی بود.

---

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

---

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۲۲

## منابع

- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، الکامل فی التاریخ، مترجم: عباس خلیلی، تهران: علمی، ۱۳۷۱.
- ابن خلدون تاریخ ابن خلدون: العبر و دیوان المبتداء و الخبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ابن مسکویه، تجارب الامم، ترجمه و کوشش ابوالقاسم امامی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۹.
- بغدادی، عبد القاهر، الفرق بین الفرق، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران: اشرافی، ۱۳۵۸.
- پناهی، عباس، «روابط مذهبی آل بویه با خلافت عباسی»، فقه و تاریخ تمدن، ۷(۲۷)، ۱۳۹۰.
- ترکمنی آذر، پروین، «آل بویه، عباسیان و تشیع». تاریخ اسلام، ۷(شماره ۱ - بهار ۸۵ - مسلسل ۲۵)، ۱۳۸۵.
- تنوخی، قاضی ابوالحسن بن علی، النشوار و المحاضره، تحقیق عبود شالچی، بیروت، بی تا.
- جرفاذقانی، ابوالشرف، ترجمه تاریخ عتبی به انضمام خاتمه یمینی یا حوادث ایام، به اهتمام جعفر شعار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵.
- جونل. ت. کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
- چلونگر، محمدعلی و بارانی، محمدرضا، «بررسی و تحلیل تعامل فکری سیاسی شیعه امامیه با اشاعره در بغداد در دوره آل بویه (سده های چهارم و پنجم هجری)»، شیعه شناسی، ۶(۲۲)، ۱۳۸۷.
- خضری، سید احمد رضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
- ذهبی، شمس الدین محمد، العبر، به کوشش ابوهاجر محمد، دارالکتب العربیه، بیروت، ۱۴۰۵.
- زرین کوب، عبد الحسین، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، تهران، امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
- صولی، ابوبکر محمد بن یحیی، الأوراق قسم اخبار الراضی بالله و المتقی الله، به کوشش و هیورت مان قاهره مطبعة الصاوی، ۲۰۰۴م.
- طالش عزیززی، محمد باقر، «نگاهی به سیاست مذهبی آل بویه»، رشد آموزش تاریخ، ش ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۱.

## پژوهشنامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

- عشریه، رحمان، جاودان، محمد، علل ابقای بنی‌عباس توسط آل‌بویه. دو فصلنامه تاریخ اسلام درآینه پژوهش، ۱۴(۱)، ۱۳۹۶.
- قاسم پور داوود، و اروجی نیک آبادی، فاطمه، جایگاه آل بریدی در مناسبات سیاسی آل‌بویه و خلافت عباسی پیش از فتح بغداد (۳۲۸ - ۳۳۴ ق). جستارهای تاریخی (فرهنگ) (ویژه تاریخ)، ۵(۲)، ۱۳۹۳.
- محمد جعفری هرنندی، مسعود بهرامیان، احمد فالح زاده، «زمینه‌ها و علل واگرایی اجتماعی جامعه اسلامی در بغداد عصر آل‌بویه»، دو فصلنامه علمی سخن تاریخ، س ۱۴، ش ۳۲، پاییز و زمستان، ۱۳۹۹.
- مسکویه، ابوعلی رازی، تجارب الامم، ترجمه علینقی منزوی، تهران توس، ۱۳۷۶.
- مصاحب، غلامحسین، دائرة المعارف فارسی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
- معصوم پور عسکری، پروین، جلالی، ایرج، نقش مذهب شیعه بر شکل‌گیری هویت سیاسی و اجتماعی زن ایرانی دوره آل‌بویه. تاریخ، ۶۳(۱۶)، ۲۰۲۲.
- میرزایی، زهرا و بادکوبه هزاوه، احمد، عوامل مؤثر در رونق و رسمیت یافتن تشیع در ری از امارت ابوالحسن مادرانی تا پایان حکومت آل‌بویه. شیعه‌شناسی، ۱۳(۱) (پیاپی ۴۹)، ۱۳۹۴.
- نوری هادی، بشردوست اطاقور، محمد، و موسوی، سیدهاشم، الگوی رابطه دین و دولت در ایران عهد آل‌بویه. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۲۱(۱)، ۱۳۹۹.

## غلو و غالیان در مطالعات خاورشناسان (مطالعه موردی؛ نقد و بررسی فصل نهم کتاب التشیع والاستشراق)

امیر فرحزادی\* و یدالله حاجی زاده<sup>۲</sup>

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۲۵

### چکیده

از جمله محققانی که مطالعات خاورشناسان غیرمسلمان و غیرعرب در غرب را مورد مطالعه قرار داده، دکتر عبدالجبار ناجی نویسنده معاصر عراقی و از اساتید دانشگاه‌های عراق است که کتابی با عنوان التشیع والاستشراق را در نه فصل نوشته است. یکی از موضوعات مطرح شده در این کتاب، با عنوان غلو و غالیان در مطالعات خاورشناسان، هم از حیث محتوا و هم از حیث ساختاری قابل بررسی و نقد است. لذا این پژوهش، به نقد روش و محتوای نویسنده متن می‌پردازد. بررسی موضوع، با بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی نشان می‌دهد این پژوهش، هرچند دارای محسناتی می‌باشد، اما دارای ایرادات ساختاری و محتوایی قابل توجهی است. از مهم‌ترین ایرادات ساختاری آن، به انتخاب یک عنوان برای تمام فصل نهم، پراکندگی مطالب و عدم ذکر مستندات و از ایرادات محتوایی می‌توان، به خلط بحث، مفهوم‌شناسی ضعیف، عدم تبیین دقیق دیدگاه‌های مستشرقان، معرفی رجعت به عنوان گمانه‌ای غالیانه، افسانه‌انگاری عبدالله بن سبا، کاستی در بیان اهداف مستشرقان و معرفی ناکافی از آثار شیعیان در نقد مستشرقان اشاره نمود.

کلید واژگان: عبدالجبار ناجی، تشیع و استشراق، مستشرقان، نقد ساختاری و محتوایی.

\* مربی گروه تاریخ دانشگاه پیام نور تهران ایران amirfarhazadi@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۱

۲. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی hajizadeh@isca.ac.ir

## مقدمه

بررسی، نقد و ارزیابی دیدگاه‌های مستشرقان در عرصه‌های مختلف اسلامی خاصه در مواردی که به ما شیعیان مربوط می‌شود، از اهمیت خاصی - حداقل برای خود ما شیعیان - برخوردار است. این امر از سویی می‌تواند نوع نگاه خاورشناسان را به ما شیعیان نشان دهد و می‌تواند کاستی‌هایی که در پژوهش‌های آنان درباره شیعه وجود دارد را نمایان سازد. از سوی دیگر، نقد و ارزیابی دیدگاه‌های آنان و آگاه نمودن ایشان از اشتباهات یا نواقص کارشان، ضمن اینکه می‌تواند در تصحیح برخی از باورها و گمانه‌های آنان موثر افتد، می‌تواند نوع نگاه به شیعه را نیز، تا حدودی تعدیل کند و برخی از بدگمانی‌ها را مرتفع سازد. در باب بررسی دیدگاه‌های مستشرقان، در عرصه تشیع، تاکنون آثار چندی ارائه شده است. از جمله مهم‌ترین آنها، به جز مقالات که خود از حجمی قابل توجه برخوردارند - به این موارد می‌توان اشاره کرد: «نقد آثار خاورشناسان (زندگی‌نامه علمی و نقد آثار بیست تن از خاورشناسان نامدار)»، نوشته مصطفی حسینی طباطبایی ۱۳۷۵، «فرهنگ خاورشناسان؛ زندگی‌نامه و کتاب‌شناسی ایران شناسان و اسلام شناسان» نوشته گروه مولفان پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۶، مجموعه مقالات «تصویر امامان شیعه در دائرة المعارف اسلام (ترجمه و نقد)»، ۱۳۸۵، «منبع شناسی شیعه به زبان‌های اروپایی» نوشته رامین خانگی، ۱۳۸۶، کتاب شیعه پژوهی و شیعه پژوهان انگلیسی زبان (۱۹۵۰ تا ۲۰۰۶م) نوشته غلام احیا حسینی ۱۳۸۷، مجموعه مقالات تصویر خانواده پیامبر (ص) در دائرة المعارف اسلام ۱۳۸۷، مجموعه مقالات «ایران شناسی و خاورشناسی»، نوشته طهمورث ساجدی، ۱۳۸۷، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی «تشیع و خاورشناسان» ۱۳۸۸، حدیث در نگاه خاورشناسان؛ بررسی و تحلیل مطالعات حدیث‌شناختی هارالد موتسکی، نوشته دکتر فروغ پارسا، ۱۳۸۸، حدیث در نگاه خاورشناسان نوشته دکتر فروغ پارسا ۱۳۸۸، کتاب تصویر پیامبر (ص) و حضرت زهرا (س) در دائرة المعارف اسلام، نوشته دکتر فاطمه جان احمدی ۱۳۸۸.

از دیگر کتاب‌هایی که در این عرصه ارائه شده، کتاب دکتر عبدالجبار ناجی از اساتید تاریخ کشور عراق با عنوان التشیع والاستشراق عرض نقدی مقارن للدراسات المستشرقین

پژوهش‌نامه  
تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

عن العقيدة الشيعية و ائمتها که با عنوان شیعه‌شناسی در غرب نقد و بررسی انتقادی - تطبیقی پژوهش‌های شرق‌شناسان به قلم عبدالحسین بینش به فارسی ترجمه شده، است. این اثر، دارای نقاط مثبت و منفی فراوانی است که در ادامه به برخی از این موارد به صورت خلاصه اشاره می‌شود.

بخشی از جنبه‌های مثبت اثر فوق عبارتند از: اطلاعات گسترده نویسنده از کارهای مستشرقان در عرصه‌های مختلف مرتبط با تشیع، حاوی مطالب مفید به صورت توصیفی و گزارشی، وجود داده‌های فراوان درباره‌ی خاورشناسان و آثار و دیدگاه‌های آنان، توجه دادن به برخی دیدگاه‌ها و رویکردهای خاورشناسان و نقد کردن آنها، برجسته نمودن خاورشناسان آمریکایی و اسرائیلی و توجه دادن به اهداف آنان، تلاش برای توجه دادن به مطالعات خاورشناسان از دوره آغاز تشیع تا دوره کنونی و انقلاب اسلامی، ارایه دیدگاه و آثار خاورشناسان در زمینه مهدویت به گونه مفصل، توجه داشتن به کاربردی بودن کتاب برای دانشجویان و استادان.

اما در مقابل می‌توان، مواردی مانند عدم انسجام ساختاری، عدم تسلط نسبت به کارهای انجام شده در زبان فارسی در موضوعات مختلف، مباحث تکراری فراوان، پراکنده نویسی، عدم ارائه دورنما و تعریف دقیق در ابتدای فصول، به کارگیری تعابیر تند درباره برخی از مستشرقان، حالت احساسی، شعاری و سخنرانی در برخی موارد، طرح برخی از مباحث به صورت مبهم، عدم تسلط بر مبانی کلامی و حدیثی، عدم توجه به همه موضوع‌ها و مسایل اساسی تشیع، عدم گونه‌شناسی مستشرقان، عدم نقد برخی از دیدگاه‌ها و تحلیل‌های نادرست خاورشناسان و ارائه اطلاعات ناقص را از نکات منفی و کاستی‌های اثر حاضر به حساب آورد. ضمن اینکه باید توجه شود، که از چاپ کتاب دکتر ناجی که در سال ۲۰۱۱ م انجام شده، سال‌ها گذشته است. از این رو این کتاب، پژوهشی به روز نیست. با این وجود، فقدان آثار قابل توجه در حوزه بررسی دیدگاه مستشرقین و اطلاعات گسترده‌ای که نویسنده از کارهای مستشرقان در عرصه‌های مختلف مرتبط با تشیع ارائه کرده و سایر مزایایی که این کتاب دارد، ضمن اینکه سبب ترجمه این اثر به زبان فارسی شده، می‌طلبد که بخش‌های

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

مختلف آن به صورت علمی مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد.

فصل نهم کتاب وی با عنوان «الغلو و الغلاة فی دراسات المستشرقین» (ناجی، ۲۰۱۱م، ص ۴۱۵-۴۷۵) تلاشی از این نویسنده عراقی در خصوص موضوع غلو و غالیان، در آثار نویسندگان غربی است. نویسنده در این فصل تلاش کرده، به نقد و ارزیابی آثار و نوشته‌های غربیان در موضوع مذکور بپردازد.

در نوشتار حاضر، نویسندگان مقاله، تلاش کرده‌اند، نقدهای ساختاری و محتوایی آن را بیان کنند. ملاک و سنججه اصلی، که در نقد نوشتار عبدالجبار ناجی مورد توجه است، بررسی انطباق یا عدم انطباق داده‌های نویسنده، با فکت‌های تاریخی، حدیثی و کلامی است. پیش از این هر چند کتاب عبدالجبار ناجی در گروه فرهنگ و تمدن پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع) پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی توسط عبدالحسین بینش ترجمه شده<sup>۱</sup> اما نقد و ارزیابی از آن صورت نگرفته است.

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۲۸

### شرح حال ناجی و آثار وی

دکتر عبدالجبار ناجی از اساتید بنام تاریخ در کشور عراق است، که اکنون دوران بازنشستگی خود را می‌گذراند. وی سال‌ها به تحقیق و پژوهش در بصره و بغداد اشتغال داشته است و تاکنون چندین مقاله و کتاب به قلم وی در ایران ترجمه و منتشر شده است. از جمله آثار ترجمه و منتشر شده ناجی در ایران، کتاب الامارة المزیذیة الاسدیة فی الحلة است که عنوان پایان‌نامه وی محسوب می‌شود و چندی پیش با افزوده‌های فراوانی به چاپ رسید. پژوهش و تحقیقی درباره «بیت الحکمه بغداد» از دیگر آثار ناجی است، که در ایران ترجمه و منتشر شده است. هم‌اکنون نیز مرکزی پژوهشی به نام بیت‌الحکمة در عراق فعال است، که استاد ناجی مسئولیت بخش تاریخ آن را بر عهده دارد و مجله الدراسات التاریخیة را منتشر می‌کند، که تاکنون چندین شماره از آن منتشر شده است. از استاد ناجی، کتابی نیز با عنوان علی (ع) و معاویه در روایات کهن اسلامی در سه قرن نخست اسلامی منتشر شده است. اما کتاب شیعه‌شناسی در غرب؛ نقد و بررسی انتقادی - تطبیقی پژوهش‌های شرق‌شناسان یکی دیگر از آثار پروفیسور عبدالجبار ناجی است،

۱. این ترجمه در دست نشر است.

که در حال حاضر در دست اصلاح نهایی جهت چاپ قرار دارد.

### نقد و بررسی

یکی از حوزه‌های، مطالعات خاورشناسان، جریان غلو و غالیان است. آنان بر اساس شرایط سیاسی و اجتماعی شیعه در خاورمیانه و نقش آنان در تحولات منطقه با اهداف مختلف درباره این موضوع به پژوهش پرداخته‌اند. عبدالجبار ناجی، نیز در کتاب خود تلاش کرده، تا به این موضوع بپردازد. در این پژوهش، ناجی تلاش کرده، علاوه بر معرفی تلاش‌های مستشرقان در زمینه غلو و غالیان، به معرفی و نقد برخی از دیدگاه‌های آنان نیز بپردازد. قبل از بیان ایرادات ساختاری و محتوایی این فصل، مواردی از جنبه‌های مثبت آن بیان می‌شود. اینکه نویسنده مدعی است «خاورشناسان به طور کل یک درک نادرست را درباره شیعه امامیه اثناعشری تکرار می‌کنند و آن این است که می‌گویند غلو از اجزای جدایی‌ناپذیر عقیده شیعی است» (ناجی، ۲۰۱۱م، ص ۴۱۷)، نظری دقیق و صائب است. چرا که عموم خاورشناسان، تفاوت چندانی میان شیعیان و غالیان (به عنوان منحرفانی که خود را از بدنه شیعه جدا کرده‌اند) قائل نیستند. به عنوان نمونه، متی موسی در کتاب شیعیان افراطی آورده است: «غالیان به منظور دفاع از اعتقاداتشان، همانند دیگر شیعیان، ابوبکر و عمر را متهم می‌کنند که آن دو ده جزء از قرآن را که با عقایدشان سازگار نبود، سوزاندند. این دو خلیفه، محتویات این دو سوره را به عمد حذف کردند. زیرا به علی علیه السلام و اهل بیت او و صلاحیت وی برای خلافت پس از پیامبر و نیز صلاحیت فرزندان او برای رهبری امت اشاره دارد» (همان، ص ۳۲۸). اینکه متی موسی، گمانه تحریف قرآن را در این جا، به همه شیعیان اعم از غالیان و غیرغالیان نسبت می‌دهد، موید مدعایی است، که مطرح شد. متی موسی در جای دیگری آورده است: «شیعه امروز به فرقه‌های گوناگون با عقایدی گوناگون تقسیم شده است. عقایدی که به طور کل با اسلام و دیگر مسلمانان تفاوت دارد. ازین رو اینان بدعت‌گذار شمرده می‌شوند» (همان، ص ۴۳۳). در واقع متی موسی، باورهای افراطی و نادرست غالیان را- که با اسلام چندان هم‌خوانی ندارند- به تمامی شیعیان منتسب کرده و شیعیان را در زمره بدعت‌گذاران شمرده است.

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

از دیگر جنبه‌های مثبت این فصل، اشاره عبدالجبار ناجی، به برخورد ائمه (ع) با غالیان و مبارزات خستگی‌ناپذیر آنان با این گروه‌های منحرف است. ناجی در بخشی از نوشته خویش، ضمن اشاره به گمانه عدم موت ائمه (ع) و برخی از منتسبین به اهل بیت (ع)، آورده است: «کسانی که این عقیده را تثبیت و از آن بهره‌برداری کردند، شخصیت‌هایی مانند ابوکرب<sup>۱</sup> و حمزه بن عماره بربری<sup>۲</sup>، بیان بن سمعان<sup>۳</sup>، صائد نهدی<sup>۴</sup> و دیگران بودند... اینان با تعلقات فرقه‌ای خاصشان از تشیع فاصله گرفتند. این اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها نزد مردان دیگری که در دوران امام باقر (ع) و امام صادق (ع) ظهور کردند، دست‌خوش تحول گردید. آن دو امام نیز، نسبت به آنها، موضعی قاطع و سخت گرفتند. مهم‌تر از همه اینکه، پس از اعلام نظر غالیان درباره موضوعاتی همچون توحید، نبوت، امامت، بهشت و جهنم، آن دو امام از آنها بیزار می‌جستند و از حضورشان در مجالس خویش جلوگیری کردند و به صراحت اعلام داشتند، که اینان غالی هستند و هیچ نسبتی با عقیده صحیح شیعه ندارند» (ناجی، ۲۰۱۱م، ص ۴۱۹).

همچنین اینکه، نویسنده از لزوم تالیفات نویسندگان مسلمان، در جهت اصلاح برخی از گمانه‌ها و دیدگاه‌های افراطی و غیر واقعی مستشرقان از جمله درباره ریشه‌های تاریخی شیعه و تمایز میان شیعه و غالیان سخن گفته نیز، کاملاً به‌جا و ارزشمند است. علاوه بر این‌ها، اینکه نویسنده معتقد است، مستشرقان در معرفی عبدالله بن سبا به عنوان «پایه‌گذار شیعه» اشتباه کرده‌اند، کاملاً درست است. در بخشی از گفتار عبدالجبار ناجی آمده است: «خاورشناسان حتی زحمت پرداختن به روایت سیف بن عمر در مورد عبدالله سبا را به خود نداده‌اند تا ببینند که آیا این روایت طبق معیارهای پژوهشی خودشان درست و یا مشکوک است» (همان، ص ۴۱۹).

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۳۰

۱. ابوکرب ضریر از غالیان معتقد به عدم موت محمد بن حنفیه است به پیروان وی کربیه گفته‌اند. درباره وی (رک: حاجی‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۶۰).
۲. از غالیان دوره امام باقر (ع) و ساکن مدینه.
۳. از غالیان دوره امام باقر (ع) و ساکن مدینه.
۴. از غالیان دوره امام باقر (ع) و از پیروان حمزه بن عمار بربری. (اشعری قمی، ۱۳۶۴ق، ص ۳۲-۳۳).

ناجی در این جا به درستی اشتباه مستشرقان را آشکار کرده است، چرا که روایتی که سیف بن عمر درباره عبدالله بن سبا نقل کرده و طبری آن را در کتاب خویش آورده، هم از جهت سندی و هم از جهت محتوایی دارای ایراد است. در روایت طبری، عبدالله بن سبا فردی یهودی و یمنی است، که در زمان خلیفه سوم مسلمانان شده، سپس با سفر به شهرهای مختلف باورهایی چون رجعت حضرت محمد(ص) و جانشینی علی(ع) را تبلیغ کرده، همچنین با معرفی عثمان به عنوان غاصب حق امیرالمومنین(ع)، خواستار قیام عمومی علیه وی شده است. در اثر تبلیغات او مردم مناطق مختلف وارد مدینه شده و عثمان را به قتل رسانده‌اند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۴۷۰).

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۳۱

در سلسه سند این روایت، سیف بن عمر واقع شده، که از منظر رجالیون فریقین مورد اعتماد نیست (نسایی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۷۸؛ عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۷۵؛ رازی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۵۹). اینکه در این روایت نقش اصلی شورش علیه عثمان، به ابن سبا داده شده، از منظر تاریخی قابل پذیرش نیست. چرا که مورخان فریقین، در بحث از علل شورش عمومی علیه خلیفه سوم، مقصر اصلی را خود عثمان می‌دانند، که با میدان دادن به بنی‌امیه، حیف و میل بیت‌المال، زمینه شورش علیه خویش را فراهم ساخت. نقلی هست، که عثمان گفته بود: «اگر کلیدهای بهشت در دستم بود، آن را به بنی‌امیه می‌دادم» (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۸۷).

اما علی‌رغم وجود این محسنات و محسناتی دیگر، این فصل دارای نقص و نقدهایی در زمینه ساختاری و محتوایی است و لازم است به آن پرداخته شود.

### ۱. ایرادات ساختاری و شکلی

کتابی که از ارزش محتوایی بالایی برخوردار است، لازم است، که از ساختاری مناسب نیز برخوردار باشد. زیرا ساختار غیردقیق و ضعیف، موجب کم‌توجهی مخاطب به محتوا می‌گردد و خواننده را خسته می‌کند. از جمله نواقص این کار در زمینه ساختار و شکل کار می‌توان، به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. نویسنده تنها به انتخاب یک عنوان برای فصل خود اکتفا کرده و در درون متن

موضوعات متعددی را مطرح کرده است. وی می‌توانست، برای مطالب متعدد عناوین مناسب و متناسب را انتخاب کند.

۲. مطالب مندرج در این فصل پراکنده است و از یک نظم و انسجام محتوایی برخوردار نیست. لذا در مواردی، خواننده را دچار سردرگمی می‌کند که نویسنده دنبال چه هدفی است.

۳. نویسنده در نگارش متن به سبک و سیاق یک پاراگراف و مقدار متن و ارتباط آن با قبل و بعد متن توجه نکرده است.

۴. گاهی مطالب پراکنده، اما مفید به صورت ناگهانی در لابلائی مباحث مطرح شده است، که ذهن خواننده را از مسیر اصلی بحث خارج می‌کند.

۵. تکرار مطالب، یکی دیگر از اشکالات ساختاری این فصل است.

۶. از دیگر ایرادات این بخش، عدم ذکر مستندات است. نویسنده، مطالبی را از کتاب‌های مستشرقان نقل کرده، اما به صورت دقیق آدرس مطلب را ذکر نکرده است.

۷. دیگر ایراد ساختاری، نداشتن چارچوب نظری و تحلیلی علمی با استدلالی قیاسی از نظریه‌های مستشرقان است. چرا که ارائه مدل تحلیل، یعنی تعریف دقیق مفاهیم و اصول و فرضیه‌های چارچوب نظری منتخب و تطبیق آن بر مسئله پژوهش و فرضیه‌ای آن به صورت عینی و مستند و بر اساس اطلاعات جمع‌آوری شده، شکل نهایی چارچوب نظری پژوهش را تعیین می‌کند. با استفاده از یک مدل و نظریه تحلیلی بهتر می‌توان، محیط بیرونی خود را به طور ملموس بیان و تشریح نمود و مسائل را به طور هدفمندتر ارائه نمود و این مسائل را در قالب‌های وسیع‌تر، یعنی در یک شبکه وسیع‌تر از روابط علی تبیین نمود. نویسنده، به علت عدم بهره‌مندی از یک اسلوب و قاعده تبیین ساختاری، نتوانسته است چارچوب نظری دقیق، کامل و شفاف ارائه دهد که همه ابعاد مسئله تحقیق به نحوی علی و منطقی پوشش دهد و حلقه اتصال را میان مطالب ارائه شده با نتایج به دست آمده برقرار سازد. از سوی دیگر نظرات و دیدگاه‌های مستشرقان را، بر اساس استدلالات قیاسی و ارائه ادله و شواهد مستند از روایات اهل بیت علیهم السلام به چالش بکشاند و نظریه‌ها و دیدگاه‌های آنان را برخلاف واقعیات تاریخی و شواهد و قرائن علمی و روایی ارائه و تبیین نماید.

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۳۲

## ۲. ایرادات محتوایی

ایرادات محتوایی این فصل، شاید از آنجا ناشی شده باشد، که نویسنده، مطالعه همه‌جانبه‌ای از آثار نگاشته شده در غرب و یا شیعه پژوهی غربی‌ها، در خصوص فرقه‌های شیعی خاصه غالیان نداشته است. ایرادات محتوایی این فصل را -که نسبت به ایرادات ساختاری مهم‌تر و بیشترند- به طور خلاصه در موارد ذیل می‌توان برشمرد:

### ۱-۲. خلط بحث

اولین نکته قابل ذکر در نقد محتوایی، خلط بحث است. نویسنده در این متن، علاوه بر غالیان، به مباحث دیگری همچون اسماعیلیه، اخباریان و اصولیان پرداخته و این مباحث را در ذیل عنوان «غلو و غالیان در مطالعات خاورشناسان» قرار داده است. حال آنکه، در تعریف فرقه‌های غالی و جریان غلو، هیچ‌کدام از این گروه‌ها، ذیل غلات قرار نمی‌گیرند. همچنین، در بخشی از این فصل از اقلیت‌های مذهبی در ایران و از فرقه کرامیه، صوفیان، زیدیه و... سخن به میان آمده، که این‌ها نیز جزء غلات به شمار نمی‌روند. همچنین، مطالبی که در خصوص انتشار تشیع در قم و تعامل شیعه و اهل سنت آمده، ارتباطی با غالیان ندارد. به نظر می‌رسد، آنچه سبب این آشفتگی شده این است، که نویسنده -علی‌رغم ایراداتی که به تعریف غلو و غالیان از منظر مستشرقان دارد- خود تعریف دقیق و مشخصی از شیعیان و غالیان به دست نداده، تا تمایز آنان با شیعیان به درستی مشخص باشد.

در تعریفی که از شیعه در منابع کلامی شده، گفته شده، ایشان کسانی هستند، که به امامت منصوص و بلافصل امام علی (ع) و یازده فرزند او پس از رسول خدا (ص) معتقد هستند؛ چنان‌که ابوالحسن اشعری ذیل واژه «شیعه»، به نص الهی و جانشینی امیرالمؤمنین اشاره دارد (اشعری، ۱۳۶۴ق، ص ۱۶). شهرستانی در الملل و النحل شیعه را، این گونه معرفی می‌کند: «شیعه کسی است که تنها پیرو علی (ع) است و به امامت و خلافت او -چه با نص جلی یا خفی- معتقد است. از منظر او امامت، تنها در خاندان آن حضرت است و جز با ظلم از این خاندان بیرون نمی‌رود» (شهرستانی، ۱۳۶۴ق، ج ۱، ص ۳۱). ابن خلدون در مقدمه می‌نویسد: «شیعه در لغت، به معنی یاران و پیروان است و در عرف فقیهان و

متکلمان، خلف و سلف بر پیروان و اتباع علی و پسران او اطلاق می‌گردد». علامه طباطبایی نیز در تعریف شیعه می‌نویسد: «شیعه به کسانی گفته می‌شود که جانشینی پیامبر را حق اختصاصی خانواده او می‌دانند و در معارف اسلامی، پیرو مکتب اهل بیت هستند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص ۴).

در تعریف غلو نیز در منابع آمده است: غلو در لغت به معنای، ارتفاع، بالابردن و تجاوز از حد، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۶۵) و یا تجاوز از حد، همراه با افراط است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۱۱۳). از نظر شهرستانی غالی به کسی گفته می‌شود، که درباره امامان خود، از اندازه فراتر رود (شهرستانی، ۱۳۶۴ق، ج ۱، ص ۲۸۷). شیخ مفید می‌نویسد: «غالیان که از تظاهر کنندگان به اسلام هستند، کسانی هستند، که به امیرالمؤمنین (ع) و امامان دیگر از نسل آن حضرت، نسبت خدایی دادند و آنان را به چنان فضیلتی در دین و دنیا ستودند، که در آن از اندازه بیرون رفتند» (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۱).

بر اساس این تعاریف از تشیع و غالیان، غالیان در زمره شیعیان به حساب نمی‌آیند، زیرا آنان قائل به الوهیت و یا نبوت ائمه (ع) بودند و یا خدا را به خلق تشبیه می‌کردند (شهرستانی، ۱۳۶۴ق، ج ۱، ص ۱۷۶). همچنین بر اساس این تعریف، اسماعیلیه، اخباریان، صوفیه، کرامیه و زیدیه داخل در جریان غلو نیستند؛ زیرا این گروه‌ها، عقائد مخصوص اصطلاحی غلات را ندارند، اگرچه ممکن است، در برخی امور غلو داشته باشند؛ زیرا غلو، در تمامی گروه‌های مسلمان همچون خوارج، معتزله، اشاعره و دیگران به تناسب عقاید خود، وجود داشته است، اما شیعیان اصیل و ائمه اطهار (ع) پیوند این گروه‌ها را با اهل بیت (ع) رد و به خروج آنان از دایره شیعیان حکم کرده‌اند.

## ۲-۲. عدم تبیین دقیق دیدگاه‌های مستشرقان

از دیگر نکات قابل توجه در محتوا این است، که ایشان به تبیین دقیق دیدگاه تمامی مستشرقان، نپرداخته و تنها به ارائه یک فهرست، از تلاش‌های مستشرقان در زمینه غلو و موضوعات پراکنده، ذیل این بحث پرداخته است. این روش نمی‌تواند، روشن‌کننده دیدگاه مستشرقان و دسته‌بندی آنان در دو گروه همراه و اشکال آفرین باشد. به تعبیری نویسنده،

گونه‌شناسی دقیقی از مستشرقان به دست نداده است. شایسته این بود، که ایشان به صورت علمی و دسته‌بندی شده، تلاش‌های مثبت و منفی مستشرقان را معرفی می‌کرد و در ضمن آن، علاوه بر بیان انگیزه، روش و محتوای آثار مستشرقان، به نقد آن نیز می‌پرداخت. چنانکه روش غربی‌ها در معرفی شیعه و فرقه‌های شیعی، ارائه چهره شیعه در قالب فرقه سیاسی است، یا آنکه شیعه را یک فرقه جدای از اسلام می‌دانند. آنان این دیدگاه‌ها را بر اساس پیروی از منابع تاریخی اهل سنت و خود مستشرقان مطرح کرده‌اند (رک: هالم، ۲۰۰۳م، ص ۱۵).

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۳۵

### ۲-۳. معرفی رجعت به عنوان باوری غالیانه

اینکه نویسنده ذیل عنوان عبدالله بن سبا، باور به «رجعت» را گمانه‌ای غالیانه دانسته، نادرست است. رجعت، علی‌رغم اینکه اعتقادی مشترک میان شیعیان و غالیان است، از منظر شیعه، برگشت ائمه (ع) یا برخی از انسان‌های خوب به عالم دنیا پس از مرگ با همان بدن قبلی<sup>۱</sup> قبل از قیامت است (سبحانی، بی‌تا، ص ۴۶۰). اما رجعتی که غالیان از آن سخن گفته‌اند، رجعت ائمه (ع) یا افراد شایسته نیست. غالیان با انکار مرگ رهبران خویش، بر این گمانه بودند، که آنان به زودی یا قبل از قیامت به دنیا باز می‌گردند (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۷؛ اشعری، ۱۳۶۴ق، ج ۱، ص ۱۵). به عنوان نمونه عبدالله بن سبا در زمره غالیانی است، که چنین گمانه‌ای در سر داشته است. بر اساس نقلی، چون خبر شهادت امام علی (ع) در مدائن به ابن سبا رسید، به کسی که این خبر را آورده بود، گفت: تو دروغ می‌گویی، اگر مغز او را در هفتاد همیان می‌کردی و هفتاد گواه بر کشته شدن او می‌آوردی، باز باور نمی‌کردم و می‌دانستم که او نمرده و کشته نشده و نخواهد مرد، تا این که سراسر جهان از آن او شود (اشعری، ۱۳۶۴ق، ص ۲۰-۲۱). این امر نشان می‌دهد، عبدالله بن سبا بر این گمانه بوده، که امیرالمومنین (ع) نمرده، بلکه غایب شده و قبل از قیامت به عالم دنیا بازخواهد گشت. غالیان دیگری هم بوده‌اند، که گمانه عدم موت رهبران‌شان و بازگشت آنان را در ادوار بعد مطرح کرده‌اند (ابوزهره، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۴۸). بنابراین، رجعتی که غالیان مطرح کرده‌اند،

۱. چون اگر با بدنی دیگر باشد مصداق تناسخ است.

از جهت مفهومی، با رجعتی که شیعیان مطرح می‌کنند، مشترک نیست. رجعتی که غالیان به آن اعتقاد داشتند، باوری نادرست، به شمار می‌رود. از این رو انکار کلی عقیده رجعت توسط دکتر ناجی و معرفی آن به عنوان باوری غالیانه، نادرست است.

اینکه نویسنده در همین بخش مدعی شده «اعتقاد به رجعت امام پس از شهادت امام کاظم (ع) بود، که واقعه آن را اعلام کرد»، نادرست است. چرا که اولین بار باور رجعت به معنای نادرست آن، توسط عبدالله بن سبا و سبائیه مطرح شد. ابوالحسن اشعری (۳۳۰ق) به فرقه سبائیه و اعتقاد آنها مبنی بر عدم موت علی (ع) و رجعت وی پیش از قیامت اشاره دارد (اشعری، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۸۵). پس از سبائیه، کیسانیه، این گمانه را مطرح کردند (ابوزهره، ۱۹۹۶ق، ج ۱، ص ۴۸۹). ابوالفرج اصفهانی، ضمن بیان عقیده رجعت که توسط «کثیر عزه» شاعر کیسانی مطرح شده، نقل کرده، معیار عمر بن عبدالعزیز (حک: ۹۹-۱۰۲ق) در شناخت افراد خوب و بد بنی هاشم این بوده، که آیا آنان «کثیر عزه» را دوست دارند یا خیر؟ اگر او را دوست داشته باشند، فاسد و اگر دشمن بدانند، صالح هستند، چرا که وی گمانه رجعت محمد بن حنفیه را در سر داشته است (اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۶). عقیده رجعت، به بیان بن سمعان از مشهورترین سران غلات دوره امام باقر (ع) و اوایل امام صادق (ع) هم نسبت داده شده است (مقدسی، بی تا، ج ۵، ص ۱۳۰). نقلی هست، که بیانیه به عنوان پیروان بیان بن سمعان نیز گمانه رجعت رهبرشان به دنیا را مطرح می‌کردند و انتظار بازگشت او را داشتند (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸). بنابراین این که نویسنده مدعی شده اولین بار «واقفیه» باور رجعت را در زمان امام موسی بن جعفر (ع) مطرح کردند، نادرست است.

#### ۴-۲. افسانه انگاری عبدالله بن سبا

اینکه نویسنده مدعی است «سیف بن عمر، عبدالله بن سبا را در تاریخ خلق کرده» (ناجی، ۲۰۱۱م، ص ۲۲۳)، نادرست است. در این باره باید گفت، تردیدی نیست، آنچه سیف بن عمر درباره نقش عبدالله بن سبا در اتفاقات اواخر دوره عثمان بیان کرده، نادرست است و با داده‌های تاریخی همخوان نیست. چرا که سیف بن عمر را نه شیعیان و نه اهل سنت هیچ کدام تایید نکرده‌اند (رک: نسائی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۸۷؛ عقیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲،

ص ۱۷۵؛ رازی، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۵۹؛ طبرانی، ۴۰۳ق، ص ۸۱؛ خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۰۷). علاوه بر این، دخالت و نقش پررنگ و اصلی که به ابن سبا در شورش عیله عثمان داده شده، به هیچ عنوان مورد پذیرش نمی‌تواند قرار گیرد. چرا که مورخان شیعه و اهل سنت در این خصوص، عثمان را مقصر اصلی جلوه داده‌اند. آنها به عوامل دیگری چون سیطره دادن بنی‌امیه بر امور، تقسیم غیرعادلانه بیت المال و بذل و بخشش‌های اموال عمومی اشاره دارند، که به هیچ وجه ارتباطی با عبدالله بن سبا ندارند. در منابع آمده است، عثمان می‌گفت: اگر کلیدهای بهشت به دست من بود آن را به بنی‌امیه می‌دادم (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۸۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۳۹، ص ۲۵۲). به نظر می‌رسد، سایر مورخان که چنین نقش تاثیرگذاری را برای ابن سبا قائل شده‌اند، در حقیقت تحت تاثیر طبری بوده‌اند و روایات خویش را از طبری گرفته‌اند.<sup>۱</sup> در تاریخ طبری، نام سبئیه (السبئیه) حداقل ۱۴ مورد ذکر شده است. از این ۱۴ مورد، ۱۱ موردش مربوط به دوره امام علی (ع) است. به این نکته باید توجه شود، که در سلسله اسناد این روایات عمدتاً به نام سیف بن عمر بر می‌خوریم (رک: طبری، ۱۳۸۱ق، ج ۶، صص ۴۳۶ - ۴۳۸ - ۴۴۴ - ۴۴۴ - ۵۰۷ - ۵۱۳ - ۵۴۱ - ۵۴۳).

اما از سویی به نظر می‌رسد، انکار کلی وجود شخصیتی غالی به نام عبدالله بن سبا را نادرست است. کما اینکه نویسنده خود نیز، در چند سطر بعد با استناد به رجال کشی، حدیثی از امام صادق (ع) نقل کرده، که عبدالله بن سبا غالی بوده و امام او را لعن کرده است. برخی از پژوهش‌گران معاصر، در وجود ابن سبا تردید کرده و حتی در مواردی وجود او را به طور کلی، منکر شده‌اند. طه حسین، از نویسندگان عرب، پس از اشاره به روایتی که طبری از سیف بن عمر نقل کرده، در سخنان طبری تردید دارد. ایشان می‌نویسد: ممکن نیست، یک نفر یهودی که در آن روزها مسلمان گردیده، تا بدین درجه برسد، که عقل و تدبیر مسلمانان را بازیچه خود سازد و هنوز مسلمان نشده، در شهرهای اسلامی به توطئه و تحریک دست

۱. آیت الله سبحانی ذیل عنوان «و من الذین وقعوا فی هذا الخطأ الفاحش...» به این گروه از مورخان اشاره کرده است (سبحانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۱۱).

زند» (طه حسین، ۱۳۶۳، ص ۱۴۰). ایشان در جای دیگری، به طور کلی وجود ابن سبا را منکر شده است. عبارت ایشان، چنین است: «ابن سبا موجودی است که، دشمنان شیعه او را ساختند و به شیعه نسبت دادند، تا در اصل این مذهب عنصری یهودی را برای ضربه زدن به آنها وارد کنند. زیرا شیعه، ادعای حکومت داشت. به همین دلیل، این عنصر را وارد مذهب خوارج نکردند، چرا که، خوارج ادعای خلافت نداشتند» (طه حسین، ۱۳۶۳، ص ۲۴۵).

علی وردی از دیگر محققان عرب، فرضیه یکی بودن عمار یاسر و عبدالله بن سبا را مطرح کرده است (وردی، ۲۰۰۴ م، ص ۲۷۲ - ۲۷۳). شبیبی در الصله بین التصوف و التشیع از نظریه وردی دفاع کرده است (شبیبی، ۱۹۸۲ م، ص ۴۶).

پس از اینان، علامه سید مرتضی عسکری (ره) به تفصیل، در خصوص این شخصیت غالی سخن گفته و او را ساخته و پرداخته شخصیتی دروغ گو به نام سیف بن عمر دانسته است. ایشان ابتدا و در ۲ جلد اول کتابش، به بررسی روایات سیف بن عمر و شخصیت وی پرداخته و دروغ بودن روایات او را اثبات کرده است. ایشان معتقد است، برای اولین بار در میان مورخان این طبری بود، که روایات ابن سبا را از زبان سیف در کتاب خود آورد و سبب شهرت این افسانه شد. تاریخ نویسان بزرگی، چون یعقوبی و بلاذری و ابن سعد اشاره‌ای به ابن سبا ندارند. در میان مستشرقان نیز، برخی وجود ابن سبا را منکر شده‌اند. به نظر می‌رسد، انکار آنان بیشتر ناظر به شخصیتی است، که طبری به نقل از سیف بن عمر در مورد وی سخن گفته است.

تاکید می‌شود، علی‌رغم تردید در وجود ابن سبا و حتی تمایل به انکار وی، در وجود فردی غالی به نام عبدالله بن سبا تردیدی نیست. چرا که، منابع مختلف تاریخی و غیرتاریخی - حتی منابعی که قبل از طبری (۳۱۰ ق) به نگارش درآمده‌اند - از وجود این فرد غالی خبر داده‌اند.

قبل از طبری، هشام بن محمد بن سائب کلبی (۲۰۴ ق) و ابن حبیب بغدادی (۲۴۵ ق) نام عبدالله بن سبا را به عنوان رهبر سبائیه آورده‌اند (کلبی، ۱۹۹۸ م، ص ۱۰۵؛ بغدادی، بی تا، ص ۳۰۸). جاحظ از نویسندگان قرن سوم هجری (م ۲۵۵)، از ورود شخصی به نام «زُحر بن قیس» به مدائن سخن گفته، که پس از ضربت خوردن علی (ع) با «ابن السوداء» ملاقات

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۳۸

کرده است. وی به ابن سوداء خبر داده، که امیرالمومنین (ع) ضربت خورده و جان به در نخواهد برد. اما ابن السوداء، سخن او را نپذیرفته و مدعی شده، که حتی اگر جنازه حضرت را هم ببیند، باز مرگ او را باور نخواهد کرد (جاحظ، ۱۹۶۸م، ج ۱، ص ۱۴۹). این روایت توسط بلاذری (۲۷۹ق) هم نقل شده، با این تفاوت که در این جا، نام ابن سوداء نیامده است (بلاذری، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۵۳۰). مقایسه متن و سلسله اسناد این دو روایت، همچنین مقایسه روایت بلاذری با سایر روایات، نشان می‌دهد، مقصود از «رجل» در روایت بلاذری «عبدالله بن سبا» است.

ابن ابی الدنيا (۲۸۱ق) هم، روایاتی نزدیک به روایت جاحظ همراه با ذکر اسناد دارد. وی، در یکی از این روایات، می‌گوید: وقتی نامه امام حسن (ع) برای اهالی مدائن قرائت شد، ابن السوداء که به وی عبدالله بن سبا می‌گفتند، مرگ آن حضرت را با جدیت انکار کرد (ابن ابی الدنيا، بی تا، ص ۹۶). سایر روایت‌هایی که در دیگر منابع آمده، خواننده را متقاعد می‌کند، که مقصود از ابن السوداء در این روایات، عبدالله بن سبا است.

از دیگر مورخانی که قبل از طبری به نام عبدالله بن سبا اشاره دارد، ابن قتیبہ دینوری (۲۷۶ق) است. وی، ضمن یادکرد از فرقه سبائیه، آنها را منسوب به عبدالله بن سبا دانسته و ابن سبا را اولین کافر رافضی دانسته است. ابن قتیبہ، در ادامه گمانه الوهیت امام علی (ع) که توسط ابن سبا مطرح شده، را بیان کرده و از برخورد بسیار شدید حضرت، با او سخن گفته است (دینوری، بی تا، ص ۶۲۲). محمد بن ابراهیم ثقفی کوفی (۲۸۳ق) و بلاذری، از حضور عبدالله بن سبا و چند تن از صحابه امام علی (ع) پس از جنگ جمل و سؤال آنها از علی (ع) در خصوص ابوبکر و عمر سخن گفته‌اند (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۳۰۲؛ بلاذری، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۳۸۲). منبع تاریخی دیگری که نام ابن سبا را قبل از طبری آورده، ابن رسته، از نویسندگان قرن سوم هجری است. وی در کتاب اعلاق النفیسه، سبائیه را منسوب به عبدالله بن سبا دانسته است. در این روایت، همانند روایت ابن قتیبہ، عبدالله بن سبا اولین کافر رافضی که الوهیت امام علی (ع) را مطرح کرده و حضرت برخورد سختی با وی و یارانش داشته معرفی شده است (ابن رسته، ۱۸۹۲م، ص ۲۱۸). باز قبل از طبری، ابو هلال عسکری (۲۹۵ق) در کتاب «الاولئ» ابن سبا را،

## پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

اول کسی که اظهار رفض کرده معرفی کرده و از تبعید وی، توسط امیرالمومنین (ع) به مدائن گفته است (عسگری، ۱۴۰۸ق، ص ۳۶۹).

بنابراین، برخلاف تصور برخی از نویسندگان، قبل از طبری بسیاری از مورخان، ضمن نام بردن از عبدالله بن سبا، در مواردی گمانه‌های غالیانه او را نیز بیان کرده‌اند. برخی از مورخانی که سلسله اسناد خویش را آورده‌اند، در سلسله سندشان، نامی از سیف بن عمر نیست. مطلب اخیر، بدان جهت بیان شد، که برخی از نویسندگان به جهت وجود این شخصیت دروغ‌گو در سلسله اسناد مربوط به عبدالله بن سبا، وجود این شخصیت غالی را به طور کلی منکر شده یا در وجودش شک کرده‌اند.

اینکه عبدالجبار ناجی، مدعی شده، علی ربّانی گلپایگانی به طور کلی وجود عبدالله بن سبا را انکار کرده (ناجی، ۲۰۱۱م، ص ۴۴۷)، نادرست است. ایشان به عنوان یکی از اساتید برجسته حوزه علمیه قم و استاد تمام در رشته کلام جدید و قدیم، هر چند روایت سیف بن عمر را درباره عبدالله بن سبا نادرست می‌داند، اما به طور کلی وجود ابن سبا را منکر نشده است. ربّانی بر این نکته تاکید دارد، که هیچ کس از علمای شیعه بر این باور نیست، که شیعیان مبانی اعتقادی خویش را از عبدالله بن سبا گرفته‌اند (ربّانی گلپایگانی، ۱۳۸۵، ص ۶۰۶) این مطلب نشان از این است، که استاد ربّانی وجود عبدالله بن سبا را پذیرفته، اما روایت سیف بن عمر را قبول ندارد.

## ۲-۵. کاستی در بیان هدف مستشرقان

اینکه نویسنده بیان کرده هدف مستشرقان از این کار (پژوهش درباره غالیان شیعی)، ایجاد اختلاف و نزاع بین صفوف فرقه‌های شیعه است (ناجی، ۲۰۱۱م، ص ۴۴۷)، نیاز به شواهدی دارد، که در بیان وی به آن اشاره نشده است. به نظر می‌رسد، مستشرقان هر هدفی که داشته‌اند، به جهت عدم آشنایی کافی و دقیق با باورها و مبانی اعتقادی شیعیان امامی، در مواردی میان باورهای غالیان و باورهای اصیل شیعی خلط کرده‌اند.

## ۲-۶. معرفی ناکافی آثار شیعیان در نقد مستشرقان

نویسنده با پرداختن به موضوع غالیان، گاهی اشاره می‌کند، که لازم است، تا کارهای

پژوهش‌نامه  
تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۴۰

غربی‌ها شناخته شوند و در برابر افکار آنان نقدهای مناسبی از سوی شیعیان نوشته شود و شیعیان در این امر کم کار بوده‌اند. اما خود نویسنده، در دو مورد که به نگارش مقالات و کتاب‌های علمی در موضوعات موجود در بحث، پرداخته، لازم بود، تا در هر زمینه به کارهای انجام شده نیز، اشاره مختصری می‌کردند. حداقل کار موجود، معرفی مجلات، مقالات و همایش‌ها است. گویا نویسنده از این امر غافل بوده است. چنانکه لازم بود، ایشان در بیان نقد عبدالله بن سبا، به کار بزرگ علامه عسکری اشاره می‌کرد.

در زمینه شناخت مطالعات خاورشناسان، درباره شیعیان، آثار خوب و با ارزشی نگاشته شده است، که لازم بود، نویسنده به برخی از این آثار اشاره و یا از روش آنان در سیر بحث استفاده می‌کرد.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

عبدالجبار ناجی اندیشمند و استاد تاریخ دانشگاه عراق، با هدف معرفی مطالعات اسلامی در غرب و با هدف نقد و بررسی انتقادی و تطبیقی پژوهش‌های مستشرقان غربی، درباره آموزه‌های تشیع کتابی با عنوان التشیع والاستشراق... را در نه فصل نوشته، که در آن به موضوعات مختلفی پرداخته است. هدف او از این کار معرفی محورهای پژوهشی غربی‌ها در حوزه تشیع بود. یکی از این محورها، غلو و غالیان است. در فصل نهم کتاب، مبتنی بر نگرش نویسنده، مسائلی به غالیان ربط داده شده است، که گویای عدم درک کامل وی از جریان غلو و غالیان است. به عبارت دیگر، گویا ایشان تعریف جدیدی از غالیان دارد. به عنوان نمونه، وی اسماعیلیه را جزو غالیان در نظر گرفته است و حال آن‌که این فرقه به دلیل قبول داشتن نظام امامت و داشتن افکاری مغایر با غالیان که اهل بیت (ع) را فراتر از مقام خود می‌بردند، تفاوت اساسی دارند.

بعد از ترجمه و بررسی فصل غالیان، می‌توان گفت، در دو ساحت، نقدهایی به این بخش وارد است. بخش اول ایرادهای ساختاری و شکلی و بخش دوم، محتوایی است. از مهم‌ترین

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱ در مقدمه این مقاله برخی از آثار شیعیان معرفی شدند.

ایرادات ساختاری می‌توان، به فقدان یک چارچوب نظری و تئوریک علمی مبتنی بر داده‌ها و عدم انسجام و اتصال بین مباحث مطرح شده را اشاره کرد. در بخش محتوایی نیز نویسنده، اسماعیلیه و اخباری‌ها را با گروه غالیان یکی دانسته است و حال آن‌که این گروه‌ها، غالی نبوده‌اند و از دایره غلات خارج هستند. بلکه غلات، به دلیل داشتن باورهای غیر شیعی درباره امامت، از دایره شیعه خارج هستند. نویسنده، عقیده رجعت را به عنوان آموزه‌ای غلوآمیز مطرح کرده و تمایزی میان رجعت غالیانه و رجعت در معنای صحیح آن نداشته است. از دیگر ایرادات محتوایی، می‌توان، به وجود تناقضات در بیان مطالب و مستندات تاریخی، همچون افسانه‌انگاری عبدالله ابن سبا برخلاف واقعیات تاریخی، آشفتگی مفاهیم و ارائه نکردن تعریف دقیق و مشخص از معنا و مفهوم غلو و واژه روافض از دیدگاه مستشرقان، غفلت از تبیین و تشریح دیدگاه‌های مستشرقان و اثبات مغایرت نظرات آنها با حقایق آموزه‌های شیعی، بر اساس مستندات حدیثی و روایی، اشاره کرد. این امور، بیانگر عدم تسلط و اشراف کامل و شناخت عمیق نویسنده از فرقه‌های شیعه و مفاهیم و تمایزات آنها و طبعاً استقرانات ناقص و تبیین نادرست از آنها می‌باشد. دیگر آن‌که، نویسنده، نتوانسته است، تبیین دقیقی، از اندیشه‌های مستشرقان، ارائه کند که در نهایت بتواند، نظم و انسجام به آن ببخشد.

### پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۶۲

## منابع

- ابن اثیر، عزالدین، اسد الغابه فی معرفة الصحابه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابن ابی الدنيا، مقتل الامام امیر المومنین علی بن ابی طالب(ع)، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، بی تا.
- ابن رسته، احمد بن عمر، الأعلاق النفیسة، بیروت، دار صادر، ۱۸۹۲م.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- ابوزهره، محمد، تاریخ المذاهب الاسلامیه، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۶م.
- احمد بن حنبل، مسند، بیروت، دار صادر، بی تا.
- اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین، آلمان، فراینس شتاینر، ۱۴۰۰ق.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، بی جا، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ق.
- اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- بغدادی، محمد بن حبیب، المحجر، بیروت، دار الآفاق الجدیده، بی تا.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.
- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
- جاحظ، عمرو بن بحر، البیان و التبین، بیروت، دارمصعب، ۱۹۶۸م.
- حاجی زاده، یدالله، غالیان و شیوه های برخورد امامان معصوم(ع) با ایشان، قم، نشر معارف، ۱۳۹۴.
- خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی جا، بی تا، ۱۴۱۳ق.
- دینوری، ابن قتیبه، المعارف، قاهره، دار المعارف، بی تا.
- رازی، ابی حاتم، الجرح و التعذیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۱ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق.
- ربّانی گلپایگانی، علی، درآمدی به شیعه شناسی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۵.
- سبحانی، جعفر، الأضواء علی عقائد الشیعة الإمامیه، قم، موسسه امام صادق(ع)، بی تا.

- سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، قم، موسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، قم، شریف رضی، ۱۳۶۴.
- شبیبی، کامل مصطفی، الصلہ بین التصوف و التشیع، بیروت، دارالاندلس، ۱۹۸۲ م.
- طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، کتاب الاوائل، بی جا، موسسه الرساله، ۱۴۰۳ ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
- طه حسین، الفتنة الكبرى (انقلاب بزرگ)، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران موسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۶۳.
- عسکری، ابوهلال، الاوائل، طنطا، دار البشیر، ۱۴۰۸ ق.
- عسکری، سید مرتضی، عبدالله بن سبأ، بی جا، توحید، ۱۴۱۳ ق.
- عقیلی، ابن حماد، ضعفاء العقیلى، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
- کلبی، هشام بن محمد بن سائب، مثالب العرب، بیروت، دارالهدی، ۱۹۹۸ م.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، تصحیح اعتقادات الامامیه، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ ق.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، بور سعید، مكتبة الثقافة الدينية، بی تا.
- ناجی، عبدالجبار، التشیع و الاستشراق عرض نقدی مقارن لدراسات المستشرقین عن العقیده الشیعیه و ائمتها، بغداد، بیروت، دارالحججه، ۲۰۱۱ م.
- نسائی، احمد بن شعیب، الضعفاء و المتروکین، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.
- نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۴ ق.
- وردی، علی، وعاظ السلاطین، لندن، دار کوفان، ۲۰۰۴ م.
- هالم، هاینس، الغنوصیه فی الاسلام، ترجمه (به عربی) راند الباش، کلن، منشورات الجمل، ۲۰۰۳ م.

## پژوهشنامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،  
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۳۴